کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه از جمله در وضع اعداد

مؤلف:

جلد (۷۷۱) از کتب (خطی) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۸۰۶

۲۱۴۷۶

۱۶۴۲۷

خطی اهدائی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۷۷۱

۱۷۸

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه از چند رساله در وضع اعداد

مؤلف

جلد (۷۷۱) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۷۷۱

۷۷۱

منصرف از آفتاب باشد آنکس از بیم سلطان یا از بیم ربا از بیماری گریزان رفته
دلیل آنکه منصرف از مقابله یا مقارنه یا تربیع باشد و اگر منصرف از تثلیث یا تسدیس باشد
آنکس کج بفر رفته از آنکه با خویش ... بود و دیگر اگر ماه از اتصال زحل باشد
سوی پیران رفته و اگر اتصال مشتری دلالت سوی بزرگان رفته بطلب مال اگر اتصال
از تثلیث دلالت سوی محتشمان رفته اگر ماه کدخدای طالع پیوندد و اگر صاحب ثانی
باشد به بازارگاه و مال در زیدن باشد و اگر صاحب ثالث باشد نیز برادران و
خویشان رفته و اگر صاحب چهارم باشد نیز پدر و پیشانه رفته اگر صاحب خامس باشد
به طرف فرزند رفته یا کسیکه نیز از فرزند باشد و اگر صاحب سادس باشد نیز ... با حقه
رفته و بهر خانه باین قیاس باشد دیگر اگر باین ستاره ماه بوی پیوندد اندر خانه
خویش باشد یا اندر خانه ماه باشد خداوند مسئله همانجا اندر سفر باشد و بخانه خویش رفته
دیگران ستاره که ماه بوی می پیوندد و اگر اندر هبوط خویش باشد یا اندر برج هبوط
ماه باشد یا ماه اندر هبوط استاره باشد آنکس را چیزی گم شده باشد یا از بهر گریخته
و بطلب آن چیز رفته و اگر [illegible] باشد خداوند مسئله بطلب معاش رفته و باز بنگر تا این
کوکب که ماه بوی می پیوندد و یا صاحب طالع بوی می پیوندد و بدانکه اگر خداوند برج
به آن برج بنگرد از تثلیث یا تسدیس خداوند مسئله بسوی ... باشد و خلق
او را دوست دارند و اگر خداوند برج با آن برج از تربیع یا مقابله بنگرد اگر در اندر شهر
دشمن وی باشد و یا مشغول [illegible] و دیگران ستاره که ماه بوی می پیوندد و اگر اندر وتد باشد
آن مرد مسافر نزدیک کسی رفته که معروف باشد و اگر اندر شرف باشد مردی باشد با جاه
بسیار که رئیس باشد یا سلطان و اگر اندر شرف باشد و دیگر ... برج و بال باشد
و آن برج منقلب باشد و نزد سلطان معزول شده دیگر بنگر اگر اندر برج هفتم ستاره
سعد باشد حال مسافر نیک باشد اندران شهر که قصد آنجا دارد و اداراران شهر
کار ... باشد و باز اگر اندر طالع سعد باشد و اندر برج هفتم نحس باشد مسافر را

اندرین شهر حال بشهر باشد و سفرش نیک باشد و اگر سعد اندر وسط السماء باشد و
اندر تعظیم کسی باشد خرد را اندر کار تجارت و بازرگانی نیکو باشد و باشد و نیز اینکه
اینکه بدان کسی رسد قصد فتح دلیل در سعادت کار رسد رفته شود و حاجتش برآید و باز
گشته

مثال طالع جدی و خداوند طالع زحل
در حمل اندر برج ششم و اندران چهار یک
زایلست و دلیل کند که سفر دیر باز نگاه گویم
کدخدای سفر عطارد را یافتیم و عطارد
اندر برج یازدهم و آن چهار یک زایل
خوانند پس دلیل کند که سفر دیر باز نگاه
گویم کدخدای عاقبت و اقبال یافتیم و
اندر چهار یک مایل پس دلیل کند از سفر

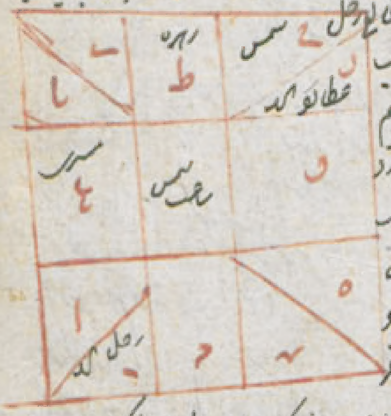

و چون زهره اندر طالع است و وی کوکب سعد است و نیکی و اندر طالع سفر کند و ماه را
اندر چهار یک زایل یافتیم و این نیز دلیلست بر سفر کوتاه و دیر باز نگاه گویم دیر باز نگاه گویم
باتصال ماه در زهره در آسمان هم دلالت دارد بر سفر پس یافتیم نصف زهره و چهار
برج و مریخ راجع و اندر خانه سفر دلیلست که این سفر نتوان اندر فتن دار کسی سفر کند باش
رسد اندر سعادت بسبب نوامیس زیرا که مریخ دلیل دزد باشد برج نهم دلیل سفر دارد
کفتیم چون بفهم و حکم کن والله اعلم

مثال طالع اسد و خداوندش آفتاب
اندر چهار یک زایل برج هشتم دلیلست بر سفر و
نگاه گویم کدخدای عاقبت مشتری را یافتیم اندر
وسط السماء چهار درجه وسط السماء
درجه چنین گویم که مشتری نیز در ربع زایل است
زیرا که اگر مشتری را درجه پیش از این درجه بودی

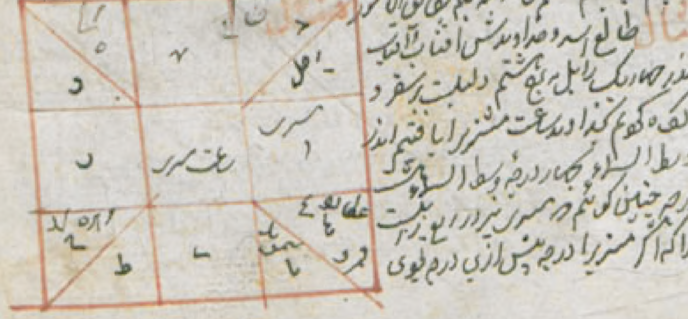

اندر ربع مایل بودی چنین گفتمی است زیرا که این سخن بکار آوردم تا کی رفتن سفر ماه را
منصرف یافتیم از مشتری و متصل یافتیم بمریخ اندر برج دهم از طالع دلیل است که چون
ماه بوسط السماء آید و بمریخ پیوندد از تثلیث دلیلست بر خداوند مستقر سفر کند
و از آنکه مریخ نحس است بطالع دلیلست که سفرش نیک نباشد و اگر مریخ در ربع بود
و از طالع چهار یک بود سفرش نیز ... و از آنکه مریخ در ... دلیلست که این سفر زود
باز آید پیش از آنکه ... وقت

مثال طالع عقرب و زهره اندر طالع
زیر زمین چهار یک زایل دلالت کند بر سفر و خداوند طالع زایل در وسط السماء

یافتیم و زایل اندر درجه وسط السماء
السماء دلیلست بر خیال سفر و ماه
اندر چهار یک زایل ... کند از
آنکه ماه منصرف است از زحل
اندر چهار یک زایل است دلیلست
بر سفر که گویم ما حال او چون
باشد اندر سفر از آنکه مشتری اندر
هفتم است و ماه اندر برج شرف

است و ماه همی بدرجه شرف دلیلست که سفرش نیک باشد و حاجتش برآید و از آنکه
خداوند طالع اندر برج رحمت دلیلست که خداوند سلطنت است و از آنکه مشتری
خداوند خانه فرزندانست و اندر برج هفتم و پیوسته است بمریخ دلیلست که خداوند
سفر ... فرزندانش آنجا باشد و فرزندان او عروسی حرام گیرند با شوهر گون
فرزند همچنین رود والله اعلم
طالع و ... دو این هر کوکب را دلیل کرده باید
کدخداوند برج هفتم و ... نیکو کدخداوند برج سیم و ...
هم برای قیاس ... کدام کوکب باشد یعنی ماه

چون کسی ... که کدام ... والله اعلم ... اگر از ... و اگر از ... (red marginal note)

و صاحب ربع منقلب و بنگر بطالع و این هر دو دلیل گر چون دلیل هر دو استاخی
پس بنگر آن دلیل اندر طالع باشد یا وسط السماء نزدیک بود آمدنش و اگر یا در
برج نهم باشد یا با خروج از نقصان بود و راجع بود که بطالع خواهد آمدن یا بوسط السماء
خواهد آمدن دلیلیست که بیاید و اگر دلیل با این خانها پیوندد که یاد کردیم بنگر اگر
بستاره پیوندد هر آن ستاره اندر طالع باشد بگوی که بیاید و اگر دلیل بخداوند
خانهاش پیوندد و خداوند خانهاش اندر طالع یا وسط السماء یا در یازدهم باشد غایب
بیاید و اگر دلیل غایب اندر هفتم یا چهارم باشد غایب هنوز اندران شهر باشد
و بیرون نیامده باشد و اگر دلیل بستاره پیوندد هر اندر هفتم باشد غایب از رفتن باشد
لیکن از آن شهر باشد دیگر دلیل آمدن نبود و اگر دلیل بستاره پیوندد که اندر چهارم باشد
یا بستارها ساقط پیوندد دلیل دیر آمدن باشد و اگر هر دو دلیل را هر یاد کردیم ساقط باشند
از طالع یا بکوکب ساقط اتصال دارند دلیل نا آمدن باشد و اگر دلیل راجع و اندر ربع قایم
باشد از طالع و بحالت رجعت بطالع خواهد رفتن غایب اندر آمدن باشد و چون
بطالع آید غایب بیاید و اگر دلیل اندر ربع یازدهم باشد و بحال رجعت بوسط السماء
خواهد آمدن غایب در آمدن باشد و چون کوکب بوسط السماء بیاید غایب بیاید

چون خواهی بدانی که غایب کی آید

هر دلیل باید دیدن با آن ستاره هر اتصال دلیل
کی پیوندد و آن وقت که پیوندد دلیل آمدن باشد دیگر بنگر که خداوند ساعت
و چه درجه ازین هر کوکب هر کدام هر اندر چهار ربع است ایشان بشمار از وی تا درجه طالع
یا از وی بشمار تا بآن کوکب که با وی اتصال دلیل تا چند درجه باشد هر درجه را یک
ساعت بگیر و هر بیت چهار درجه را شبانروزی گیر چون این مدت بگذرد غایب
آید و این انگاه باشد هر خداوند ساعت دلیل باشد و چون دلیل ماه باشد
اندرین هر چه باید پس بشمار از درجه ماه تا درجه طالع یا بشمار از درجه
ماه تا درجه ستاره هر با وی اتصال دلیل هر وقت که بدان پیوندد …

و هر سیزده

و هر سیزده درجه را یک شبانروز حکم کن چون این مدت بگذرد دلیل آمدن
غایب باشد دیگر دلیل آمدن دلیل غایب هر بنگر چنانکه یاد کردیم چون دلیل
راستاخی بنگر بآن دلیل هر آید بوتد طالع یا بوتد خداوند طالع در آن وقت دلیل
آمدن غایب باشد و اگر از دهم هر باشد بنگر یا بوسط السماء آید یا ببرج چهارم
که آید یا دلیل بوتد خداوند خانهاش بکی آید در آن وقت دلیل آمدن غایب باشد
و اوتاد طالع معروف است و دانستن وی بنگر اوتاد خداوند طالع آن باشد
هر دلیل یا خداوند طالع بوی پیوندد از تربیع و مقابله آن را اوتاد خانه دلیل

چون باشد غایب هر است یا بخیر است

بنگر بآن دلیل غایب چنانکه
یاد کردیم اگر دلیل ساقط باشد و اندر ربع هبوط باشد یا زیر شعاع آفتاب باشد یا راجع
باشد دلیل بد حال غایب باشد و اگر منحوس باشد در بند بود حکم بیماری غایب و اگر
دلیل مستقیم باشد یا پیوسته باشد بسعدی یا اندر موضع خویش باشد … آن باشد که کوکب
اندر خانه خویش باشد یا اندر شرف خویش یا اندر حد خویش یا اندر مثلثه خویش یا در وجه خویش
باشد و مر و کوکب سعد دلیل قوت بود چون اندر این جایها باشد والله اعلم

غایب سلامت یا مرده

بنگر به دلیل غایب اگر یا دلیل از زیر زمین در وقت اندر خانه هشتم
بوی ناظر باشد دلیل کند بر مرگ او چون ماه منحوس باشد اگر دلیل زیر زمین
نباشد بنگر دلیل اگر احتراق باشد و ماه پیوسته باشد بنحس یا بکدخداوند هشتم
دلیل است که غایب مرده است و اگر دلیل اندر احتراق باشد یا زیر شعاع شمس
باشد و شمس نیز بوی بنگرد یا خداوند هشتم بوی بنگرد و ماه منحوس باشد دلیل مرگ
غایب باشد و اگر دلیل اندر زیر شعاع آفتاب باشد یا زیر زمین باشد و سعدی
بوی بنگرد و ماه منحوس باشد دلیل است هر بیماری سخت دلیل امید بشمارند
بوی و بار نیکو شود و اگر دلیل اندر هبوط باشد یا اندر هشتم باشد با کوکب نحس

کنند اندر هشتم و ماه بیکدیگر پیوندند از زیر زمین باشد علی‌الخصوص که ماه باشد و اگر در هر دو
ماه اندر هبوط باشد و اتصال دلیل بحسب دلیل غایب اندر هشتم باشد منحوس باشد
یا برز مستوی افتاده باشد یا بطی زیرا که شمس غایب مرده باشد و اگر دلیل
ساقط باشد و منحوس باشد کدخداوند هشتم و ماه نیز منحوس باشد و اگر ماه بزیر زمین
و با اتصال دلیل بیکدیگر از زیر زمین باشد دلیل کند که غایب مرده است
و اگر ماه زیر زمین باشد و بیکدیگر باشد و نیز زمین باشد دلیل اندر احتراق باشد
یا اندر هشتم منحوس باشد دلیل کند که غایب بیمار است و لیکن زنده است
و بعد که در تعلیم

البرج العاشر وما فیه من المسائل چون کسی پرسد
از غیر که از سلطان مطلبی دارد یابد یا نه

بنگر کدخداوند طالع و کدخداوند وسط السماء
اگر با یکدیگر اتصال دارند و ماه مسعود باشد دلیل است که آنچه از سلطان طلب کند
بیابد و اگر از تثلیث یا تسدیس باشد بی رنج بیابد و اگر اتصال از تربیع و مقابله باشد
بدشواری برآید و اگر خداوند وسط السماء و کدخداوند طالع پیوندند دلیل کند که حاجت برآید
باشد و اگر دلیلین در برج منقلب باشد آن حاجت بدشواری برآید و چون برآید پایدار نباشد
و زود تباه شود و چون خداوند طالع را با خداوند وسط السماء اتصال نباشد و لیکن
هر دو برج از طالع بر نظر باشند آن حاجت دشوار برآید و اگر خداوند طالع ناظر باشد
در طالع لیکن خداوند وسط السماء را نه بیند آن حاجت برنیاید و اگر خداوند طالع را
با خداوند وسط السماء اتصال باشد لیکن برج طالع و برج وسط السماء منقلب باشد
و ماه منحوس باشد آن حاجت برنیاید مگر که ماه کدخداوند خانه خویش پیوندد و یا ماه
را اتصال باشد بسعدی و آن سعد بر طالع نظر کند و اگر صاحب وسط السماء و صاحب
طالع را نه بیند حاجت برنیاید مگر که جمع النور یا نقل النور باشد و اگر نور ایشان
نقل یا جمع کند اندر وقت باشد و اگر خداوند طالع را با خداوند وسط السماء
اتصال باشد لیکن ماه منحوس باشد یا خداوند طالع بیند لیکن بخانه خویش ناظر نبود
ضعف اندر آید بدان حاجت و بعضی برآید و بعضی برنیاید مثال طالع

فلک

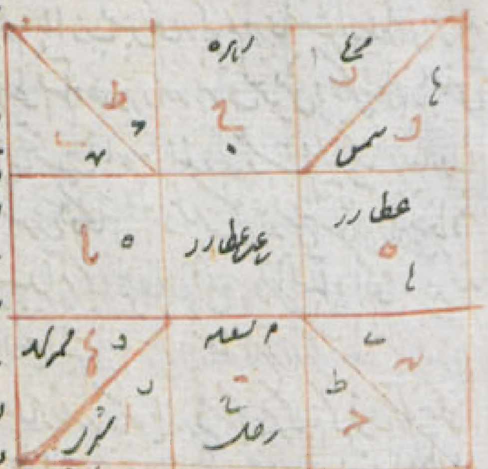

قوس که خداوند طالع
مشتری است و مشتری فقط اندر
طالع است پس نگاه کردم
تا کدام سهمهاست مشتری را
اندر پس طالع سعود بود
مشتری عطارد را نگاه کردیم
زیرا که عطارد هم خداوند
سعادت است و هم خداوند طالع
و هم برج ... است
و هم اندر خانه وسط السماء

و هم خداوند سهم السعادة پس عطارد سعود دلیل گرفتیم و از آنکه عطارد اندر وسط
السماء است و مقبول است دلیل کند که خداوند مسئله سلطنت دارد و از آنکه
ماه با عطارد اندر برج منقلب است و خداوند طالع قطعاً از طالع دلیل کند که
خداوند معزول است از سلطنت و باز همین عمل طلب کند پس نگاه کردم
را که حاجت برآید او را یا نه نظر کردم به برج عاقبت عمل که یافتیم و حمل برج
منقلب است و ماه اندر وی و خداوند وسط السماء را از زهره یافتیم و عطارد
و ماه هر دو برج پیوندند و برج اندر برج زایل است لیکن است که از این کار
نیکو کند که برآید و باز تباه شود چون دو دلیل مستقیم مثال طالع
زیرا که هم خداوند طالع است
و هم خداوند سهم السعادة و هم
خداوند ساعت و هم خداوند
... است و از آنکه اندر خانه
عطارد است دلیل کند ...

دولت دانا و متکلم دیا ادب پس نگاه کوبم در عاقبتش از سلطان رایه
باشد یا قیم خداوند وسط السماء عطارد داند زیرک خویش ولکن عطارد همین
بزحل پیوند دو زحل تنت و ماه نیز اندر برج رلت دلیل کند بر بنیاد
حاجت و از انکه مشتری قوی حال آن دلیل کی اندر برج سلطان کوکب خداوند
مسئله زیرا که مشتری بسبب آن کی به سلطان و برج وسط السماء اکنو دلیل کنه
مشتری بر یا فتن سلطان به دولت لیبا رجوع سلطان شده وسط یا فته کو
باشد یکبار از درجه سهم سعادت تا درجه شمس یا درجه مشتری هر کدام که قوی تر و نیکو
حال تر باشد آنچه جمع شوند از درجات پس به درجه طالع برود را فراز طالع
را فکن هر کجا برسد پس هر کجا که آفتاب یا به دو برج برسد اگر چه بس دو فبار
پاکیزه باشد دلیلست که آن روز عمل سلطانی یا فته شود دیگر بنگر باشد تا
عمل سلطان از اتصال صاحب طالع و صاحب طالع وسط السماء یا از اتصال دلائل دیگر
یا فتن عمل یا از اجتماع دلائل در طالع یا در وسط السماء بیشتر ما بین
درجات این در ربع مشرق در ربع شرقی صاحب او فی بیند هر سیاره کبیر
باشد درجه مؤنث باشد و یا در ربع جنوبی درجه ادویه باشد و در ربع
غربی درجه ناهر و در ربع شمالی درجه سالم باشد و در ربع ثالث و در
ربع شرق درجه معتدل باشد و در ربع جنوبی هر درجه مائی و در ربع
غربی هر درجه فصل از سال و در ربع شمالی هر درجه که باشد خاصه که قابل
الشمس طالع الخیر باشد و در ربع و حسد بین و در ربع شرقی هر درجه ار باع
ما هی باشد و در ربع جنوبی هر درجه فصل ربیع باشد و در ربع غربی هر درجه
ربیع

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم وفقنا المناهج الهدی بدانکه این مختصریست در وضع اعداد وفق
و خواص ان مخصوص بکواکب سبعه مشتمل بر هشت فصل تا مبتدیان را دری
باب دستوری باشد و بدانند که طریق اداتمام ان بر نظم طبیعی باید چنانکه از یکی
اغاز کنند تا تمام خانها معلوم شود و قاعده روشن هر یک معلوم گردد و هر
شرفی را وقتی معین است و ذکر ان بمحل خواهد آمد در بیان
خواص اعداد که از برای هر کوکبی بشرف توان نوشت و هر کدام در طول و عرض
عدد چند خاصیت او نیز دهد باشد شمس ۴ در ۴ ۱۲ در ۱۲
۱۵ در ۱۵ ۲۶ در ۲۶ ۳۵ در ۳۵ ۵ در ۵ ۲۴ در ۲۴ ۱۰ در ۱۰
قمر ۳ در ۳ زحل ۶ در ۶ ۱۱ در ۱۱ ۱۴ در ۱۴ ۱۹ در ۱۹
۲۹ در ۲۹ ۳۹ در ۳۹ مشتری ۸ در ۸ ۱۷ در ۱۷ ۲۸ در ۲۸
۳ در ۳ ۴۲ در ۴۲ ۵۸ در ۵۸ مریخ ۱۶ در ۱۶ ۹ در ۹ ۱۸ در ۱۸
۳۶ در ۳۶ ۳۵ در ۳۵ زهره ۵ در ۵ ۱۵ در ۱۵ عطارد ۷ در ۷ ۲۴
۲۱ در ۲۱ ۵۹ در ۵۹ ۶۲ در ۶۲ در شرف قمر ۳ در ۳ ...
خواص سعادت و نحوست هست و آن تعلق بحالات قمر دارد اگر قمر در سه
درجه ثور باشد و این شکل نویسند و در اموال نهند از آنها ... ما نند
و اگر در داستانه زندان دفن کنند محبوس خلاصی یابند و در ...

که آفتاب در حوت باشد یا قمر در سرطان بنویسند یا بر نگین نقره نقش کنند و با خود
دارند در چشم خلایق عزیز باشند و اگر بر کاغذی نویسند و نام گریخته بر پشت
کاغذ نویسند و در زیر سنگی گران کنند گریخته سرگردان شود و رجعت کند
و در وقت غروب قمر مضرت رساند و برای دشواری وضع حمل بر دو پاره
سفال آب ندیده نویسند و در زیر پا نهند

٨	١	٦
٣	٥	٧
٤	٩	٢

در شرف آفتاب چون آفتاب هیزده
درجه حمل قطع کرده باشد و بدرجه نوزدهم
در آید مربع یکتا نه در شرف آرد و از نوذ

و شکل چهار در چهار بر لوح زر یا برنج یا در ورق کاغذ زعفرانی بکشند
و با خود دارند پیش ملوک و سلاطین و ارباب حکم و فرمان معزز و مکرم
باشد و هر حاجت که خواهند روا گردد و اگر در وقتی که قمر ناظر بود بمریخ
بنظر دوستی تسدیس یا تثلیث بنویسند و با خود دارند بر خصمان و دشمنان
غالب گردند و هر کار که کنند ملوک خشنود و اگر در وقتی که قمر بزهره
بنظر دوستی نگرد یا زهره در پانزده درجه میزان بود یا در ثور که خانه
وی است یا در بیت درجه حوت این شکل را بنویسند و با خود دارند
هر کس که دارنده این شرف را بیند دوست دارد و زبان بدگویان بروی
بسته گردد و اگر در وقت قران عطارد و زهره این شکل را بنویسند

و با خود دارند

و با خود دارند بر خصمان بنزدیک سلطان عالی قدر باشند و از شر دشمنان در امان
مانند و از حشرات الارض ایمن باشند و اگر این شکل را بنویسند و در آب اندازند
و آن آب را بطفلی دهند که آبله بر آورده باشند از آن نوع آن را هیچ مضرت نرسانند
و اگر این شکل را بر قطعه اطلس زرد نویسند در زمانی که زحل در درجه شرف
خود باشد هر که با خود دارد مقبول القول و معتمد گردد و دائم در دولت
و رفعت و عزت و صحت باشد و اگر کسی قصد او کند هیچ ضرر نرساند و او
مشهور
مجمع آفتها و خطرها سالم ماند و آوازه نیکوئی او باطراف عالم برود و صیت او در آفاق
مشهور گردد و اگر این شکل را بر سنگی سیاه نقش کنند و در اصل عمارتی دفن کنند
بنا پایدار و استوار ماند و هر کسی که در آن مقام مقیم شود دائم در عشرت و خوشحالی
باشد و این شکل در کشتی نوح بود

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

در شرف زهره ۵ درجه چون زهره
به بیست و هفت درجه حوت آید این شکل را
بکشند و با خود نگاه دارند دائم خرم و خندان
و خوش باشند اگر این شکل را بر پاره کرباس
نویسند و بشویند و آن آب را بهر کس دهند
که بخورد دوست آنکس شود که آب بخورد داده باشد و اگر بر نمک و بر خوان نویسند صفت
آکل دهند در زمانی که نویسند زهره در شرف خویش باشد و با خود نگاه دارند او را دوست
دوست دارند و در تعظیم و احترام و توقیر و احتشام او کوشند و از آن منفعت بینند

اگر این شکل را بنویسند و زن حامله که وضع حمل او دشوار باشد یا مردی که مرابطه
باشند یا بیماری زار و اندام باشند هرکدام از این معلولان با خود دارند از ان رنج
و راحت و از علت صحت یابند اگر این شکل را بنویسند یا بر صفحه از روی یا مس
نقش کنند و در آب اندازند و آن آب را بر اقمشه و اجناس اندازند یا بر اسب
و استر و گاو و گوسفند رعایا و رقیت بسیار یابد و از ان برخوردار باشند
و اگر این شکل را در نگینی که قمر ناظر بزهره باشد بنویسند و در میان بار نهند
در راهها از قطاع الطریق ایمن باشند و اگر این شکل را در نگینی نقش کنند و در حالت
عطش در زیر زبان گیرند تشنگی را بنشاند و اگر این شکل را بنویسند و در باغ
بوستان و دیه ضیعتی بیاویزند میوه آن از آفت تگرگ و سرما و حیوانات سالم ماند

۳	۲۰	۷	۲۴	۱۱
۱۶	۸	۲۵	۱۲	۴
۹	۲۱	۱۳	۵	۱۷
۲۲	۱۴	۱	۱۸	۱۰
۱۵	۲	۱۹	۶	۲۳

۶۵

در شرف زحل در درجه حوت خیله
به بیست و یک درجه میزان آید این شکل را
بر خشت پخته کنند و در بنیاد عمارتی دفن
کنند آن بنا مدتها بماند و هر کس در آنجا اقامت
کند سلامت باشد و اگر این شکل را بر صفحه
سرب نقش کنند و در چاهی افکنند آب از چاه زیاد
شود و از خرابی سالم ماند اگر این شکل را در لوح سیاه کنند و در تمام بنایی نهند
و در بنیاد قلعه دفن کنند لشکر آن قلعه را آفتی نرسد و عزلان مانند اگر این شکل را
در شرف بنویسند و بر بازو بندند با کسی معارضه و مباحثه کنند غالب آیند

بحجت و دلیل

بحجت و دلیل مدعای خود را ثابت کرده اند اگر در وقتی نویسند که آفتاب در ده درجه حمل باشد
در میان اجناس و اموال خود نهند اندر دو نقصان و زیان در ایشان ما نیافتا
باید که در وقت کتابت این شرف قمر ناظر بکوکب سعدی باشد تا زیادت کند

در شرف عطارد

۶	۳۳	۳۵	۸	۲۸	۱
۳	۱۸	۲۱	۲۴	۱۱	۳۴
۳۲	۲۳	۱۲	۱۷	۲۲	۵
۷	۱۳	۲۶	۱۹	۱۶	۳۰
۲۷	۲۵	۱۰	۱۶	۲۵	۱۰
۳۶	۴	۲	۲۹	۹	۳۱

۱۱۱

عطارد بپانزده درجه سنبله آید
این شکل را بمشک و زعفران
بر کاسه ای پاک رقم زنند و آن
با اطفال دهند تا عقل و قوت
فهم و ذیرک و در ادراک لطیف طبع
گردد و محفظ فهم او علی الدوام بر
قرار بماند و ناقص نشود و اگر مداومت کند در وقت بوقت زیادت شود اگر این شکل را
بر لوح هفت جوش نقش کنند و در گردن آویزند در پیش اصحاب دیوان روند
و حاجت خواهند امید ایشان بحصول موصول گردد و اگر این شکل را در ساعت هشتم
روز چهارشنبه با اول ساعت شب یکشنبه که قلق بطارد دارد بنویسند و در پیش
دو زنه(؟) اهل قلم مطیع او گردند و مهمات او بموجب ارادت ساخته و پرداخته
دانند اگر این شکل را هفت بار بر هفت پاره کاغذ رنگین بنویسند و هر یک را
جدا جدا بر تخم مرغ نهند و در زیر جوی آب پنهان نهند نام کسی در آن

محبت ودوستی تاثیری تام وخاصیتی مالاکلام دارد والله اعلم بالصواب

در شرف مشتری ١٩ درجه
چون بپانزده درجه سرطان آید
این شکل را بنویسند بر کاغذ سفید یا
برلوحی از نقره نقش کنند وبا خود
دارند در نظر صنوبات مشتری نزدیک
قدر وعزیز الوجود باشند وهر حاجت

٣٠	١٤	٤٠	١٧	٤٣	٢٧	٤
٥	٣١	٨	٤١	١٨	٤٤	٢٨
٢٢	٦	٣٢	٩	٤٢	١٩	٤٥
٤٦	٢٣	٧	٣٣	١٠	٣٦	٢٠
٢١	٤٧	٢٤	١	٣٤	١١	٣٧
٣٨	١٥	٤٨	٢٥	٢	٣٥	١٢
١٣	٣٩	١٦	٤٩	٢٦	٣	٢٩

که از قضات واعیه ووزرا واهل عمائم طلب کنند بیابد اگر این شکل را در همان شرف بنویسند
وبشویند وآب او را با شیر وشیرینی بیاشامند دل را پاک کرداند از کدورات
وضلالت وکلالت وغم واندوه وضعف وهراس ودر خاطر اطمینان ودرتن
وقار پیدا آورد اگر این شکل را در همان وقت بر کشند وپیوسته با خود دارند
از کید دیگر خاسدان وحاسدان وسحر جادوان وطلسمات ساحران وکاهنان
دولتان باشند ودر راهها اگر پیاده باید رفت مانده نشود وبرای عمل خروجی
نهایت مجرب است ودر ساعت اول روز پنجشنبه تا شب دوشنبه باید خاصیت دهد

٢	٢٣	١١	٥٣	٥٢	١٤	٦١	[illegible]	٣٦
٦٥	١٥	٤٨	٤٤	٣٤	٢٤	١٨	٥	
٦	٢٠	٢٥	٣٨	٣٥	٣٢	٣٥	٥٩	
٧	٣٩	٣٦	٣١	٢٦	٣٧	١٦	٥٨	
٥٣	٢٢	٣٠	٣٣	٤٠	٢٧	٤٣	٨	
٥٦	٤٣	٣٩	٢٨	٢٩	٣٤	٢٣	٩	
١٥	٤٧	١٧	١٩	٢١	٤١	٥٠	٥٥	
٦٢	١	٥٤	١٢	١٣	٥١	٣	٦٣	

در شرف مریخ چون به بیست وهفت درجه جدی آید این شکل را
عشاق ومفلوکان برکاغذی بنویسند وبا خود دارند دایم در پیش امرا وحکام وارکان
سپاه عظیم معزز ومحترم ومکرم باشند وازایشان بهره مند گردند وشوکت
ورفعت ودولت بیفزاید وهرگاه مصاف یا معرکه یا خصومتی باشد وخواهند
که صلح افتد وفتنه بنشیند این شکل را دو داغیان ازهم بگشایند ودرزمان
میان خصمان دوستی افتد وصلح کنند وآن نزاع ساکن گردد وباید که در روز
سه شنبه بنویسند بوقت طلوع آفتاب تا شب شنبه تا خاصیت بیشتری ظاهر
گردد واثر کند والله اعلم

٧٧	١٦	١٥	١٤	٩	٧٤	٧٥	٧٦	١٣
٧٠	٦٢	٢٥	٢٧	٢٣	٦٠	٣٦	٢٦	١٢
٧١	٥٧	٥١	٣٦	٣٣	٥٠	٣٥	٢٥	١١
٧٢	٥٨	٤٨	٤٤	٣٩	٤٠	٣٤	٤٢	١٠
١	١٧	٢٩	٣٧	٤١	٤٥	٥٣	٢٤	٨١
٢	١٨	٣٠	٤٢	٤٣	٣٨	٥٢	٦٤	٨٠
٣	١٩	٤٧	٤٦	٤٩	٣٢	٣١	٦٣	٧٩
٤	٥٦	٥٤	٥٧	٥٩	٢٢	٢١	٢٠	٧٨
٦٩	٦٦	٦٧	٦٨	٧٣	٨	٧	٦	٥

١٢٨

تمت الرسالة الشريفة اللطيفة بعون الملك الوهاب سنه

١٢٠ و ١٣٠٠

عدد کل ایات محبت چهار جز از گشته و عدد آیت و عدد تاریخ ۷۹۲۲ و عدد تاریخ ۱۸۹۱۸ و تتمه که ۱۳۹۲۷ بعد شده آید چنانکه شمرده اند و این عمل از عظیم درجت همه کس زیادتی تا عوام الناس عدد اسم منظور و مادر را اضافه نمایند و عدد اسم و مادر خود را اضافه نمایند و عدد مطلوب مثل فلان کس غضب بر من فلان بن فلان بجهت... یکبیره و بهای رفتار لوح پر کنند و عدد اسم منظور و مادر با عدد تاریخ و خانهای تاریخ اسم خود و مادر خود را و عدد تاریخ و عدد مطلوب در خانهای آن و عدد تتمه ۴ از آن در خانه پر کنند و در هر یکی عدد اضافه شود و در شب با... در آتش نقش کنند وانه اعلم

عدد اسما آن

و فرق نوشته و عدد اسم مطلوب بانی تحویل خانه خاک و در هر کدام و به کدام در حق فلان بگیرند کار نها و از این قبیل هر مطلبی که شده عدد کل حروف مطلوب

نارى ١٤	هوائى ٧	آبى ١٠	خاكى ٣
خاكى ١٣	آبى ٦	هوائى ٩	نارى ٨
هوائى ٥	نارى ٢	خاكى ١٥	آبى ١٢
آبى ١١	نارى ١	خاكى ١٦	هوائى ٦

گفته و عدد آیه کریمه وقت کلمه رتبت که ۲۹ بعد شده اضافه ان نمایند و در مربع چهار به کرده تمام حفظ کنند از ربع و تتمه ۴ از خانه اول مربع نویسند و حیطه مطلب را در حاشیه نوشته و در جنب در غیر نوشته و مجموع را داشته و در هر خانه چهار عدد اضافه نمایند و اگر تقسیم در هر چهار نمایند از خانه تا نهر بیرون کنند عدد آیه فاتح چنانکه

١	١١	١٤	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩		٣
١٥	٤	٥	١٠

انگشت عجم با اسم طریق عمل و تاریخ تفاوت بر نقش در انگشتان وقت کشند او آورده گفت

عدد آیه حب ۳ ۱۴۰۹ تا ان [خط خورده] یحبونهم کحب الله و الذین امنوا اشد حبا لله عدد آیه کریمه ۱۲۹۳ محبه تسخیر قلوب هر که شنبه روز بزرگان و غیره اسم آن شخص و مادر در نقش کند که در آتش نسوزد و در آب گذارند و اگر اسم آن شخص سه حرف باشد تا سه روز و اگر چهار حرف باشد تا چهار روز بر این قیاس هر روز آیه ۱۲ با هر بار بر یک و آن ملفوف نقش نمایند و نگاه کرده اسم و در آتش گذاشته اند یک در آتش نهاده و دعا

جهه احضار

١٧٥

٤٣	٤٥	٢	٤٠	٦	٣٦	٣
٤٧	٥	٤٨	١٠	٤٤	١٤	٧
١	٣٥	١٧	١١	٤٢	٢٠	٤٩
٤	١٥	٣٣	٣٩	٨	٣٠	٤٦
٣١	١٦	٢٢	٢٧	٢٦	٣٤	١٩
١٢	١٨	٢٩	٢٥	٢١	٣٢	٣٨
٣٧	٤١	٢٤	٢٣	٢٨	٩	١٣

اینرا بر دیوار شرح بنویسند بجهه اتفاق جمیع القادر و شخص در میان ۵ زنند و این آیه سبب الّذي في قوره فاعلم تا آخر بخوانند و نقش شخص مطلبنده اگر حاضر شود خوب و الا شخص بکمین و در میان

زنند و آیه مذکوره بخوانند اگر آمد خوب و الا در میان زنند اگر آمد خوب و الا در میان زنند و در میان ۵ زنند و در میان حاضر شود تا حاضر شود لا مسافت نیز مرعی باید داشت

و در نوشتن و جمع زدن آیه باید خواند و دعا

جهه آوردن غایب بکمین نقاب آب نهد و این شکل بنویسند و در آتش اندازد حصطا عاج

کلا و وعلی العص م بجمع فلان بن فلان مع حب فلان ابن فلان العجل العجل العجل

الساعه الساعه الوحا الوحا الوحا

بیت

[illegible]

جواهر الاسرار ابو معشر

من کلام ابوسعید بابا

از نامحرم رخ دل تا شمع فروز

آتش بجانم نبود در انتظار است

یارب چه حالست که با ما اسلام

باز ما امید وصل بجد اعتبار است

وله

ای خضر بلا تشنه لبان چاه ذقن تو

آب حیات ماده ز تیغ ازرق تو

کس نیست که خضر جان نوبت آن را

عالمی ذکی بهشت بود به عادت

وله

امروز داغ عشقت تو خونجان بخستم

امروز عشق تو دل را جان بستم

حالت رأس ... ثابت بروت ...

... ثابت ... اکال ...

... اکال ...

[illegible]

[illegible]

در طالع ... برج ...

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الاصل في علم النجوم واسرار الاسرار لابي معشر وهو كتاب القطايع فاعلم ذلك

قال ابو معشر حين احكمت المطلوبات من العلوم وامتحنت لطيفات اسرار
النجوم امتحنت كتابي هذا الشريف ونظمته باحسن التاليف لكل حر اديب
مهذب ذي همة له لب صحيح وطبع نقي وذهن رقيق وخواطر صافية
داهية بالغة وفكرة نافذ ورايه قاطع جعلته تحفة مني له وهدية اليه مع السلام
من غير الايام وعافاه من صحبة السفلة اللئام ومن الوقوف على ابواب من
دونه الحجاب ومن اقتضاء المواعيد والطمع الكاذب ومعالجة ما لا يتم
وطلب ما لا يدرك والاسف على ما فات وترك اليقين بالقدر وسوء الظن
بالله الذي لا اله الا هو **ذات البروج وطبايعها** وفي فلك البروج اثنا عشر

برجا لكل برج ثلثون درجة كل درجة ستون دقيقة كل دقيقة ستون
ثانية كل ثانية ستون ثالثة الى ما لا نهاية له دورها دايم وحركتها غير ساكنة
يدور بها الفلك في كل يوم وليلة دورة كل ما طلع منها دقيقة ينتقل ذلك
وبين ويزول كل ما له الدلالة في تلك الدقيقة من خير وشر مع اختلاف
الليل والنهار والحيوان والنبات والجواهر فسبحان المقدر لما يشاء كيف
يشاء فتبارك الله احسن الخالقين **فاول البروج الحمل** وهو برج ذكر نهاري
مشرقي هوائي جوهري ناري منقلب عضوب سريع الانقلاب نكاح
قليل الولد وربما دل على النوم وحتى اذا دخلت الشمس اول دقيقة منه
استوى الليل والنهار ومنه يبتدي بزيادة النهار على الليل في تسعة
عشر درجة منه شرف الشمس وفي واحد وعشرين درجة منه هبوط زحل
الاول والثاني صحيح والثالث مجوف وهو قصيف كثير الشعر جعل
سعد من بروج الخصب طبيعة المرة الصفرا حار يابس مر المذاقة
ذو اربع قوايم وظلف منتصب الطلوع والخلقة وحتى يجب الجماع
لونه ابيض الى الحمرة لون النار يضرب الى البياض والتوريد والصفرة
والذهبية الى الحمرة مثل الادريون على لون الساعة التي تطلع فيه الشمس طعمه مر خفيف

الجدة والحرارة مثل طعم الخردل وما اشبهه من الحرارة والحرافة وحده على قياس ما ذكرت
ودرايحته سمكيه لبيس الطايل الازج كمثل سهولة الدم وما اشبهه من اول وجه
منه الى ثلث درجات مظلم والى ثمان مضئ والى ست عشر مظلم ثم الى
عشرين مضئ ثم الى اربعة وعشرين ليس فيه شئ ثم الى سبعة وعشرين
مضئ ثم الى ثلثين صفر من الحيوان كل ذي اربعة قوايم من ذوات الاظلاف من
المواشي والانعام الاهلية والوحشية وما اشبهها ومن النبات المروج
وما ينبت فيها والمراعي والكلا والعشب وما ينبت في الصحاري والمواشي
ومن الجواهر الحديد والنحاس وحجر الحمرة والمغناطيس وحجارة النار وما
يشبهه ومن المياه العيون النزرة القليلة الماء والمصاب الى
الاودية مما تحلب من الجبال والاحساء ومن البلدان اقليم بابل وجوانب
النهر العراق واذربيجان وناحية ارمينية وفارس وفلسطين والرملة
ومن منازل القمر السرطان وهو النطيح والبطين ويقال له البطين
وثلث الثريا ومن بدن الانسان الراس والوجه ومن المطالع
بابل عشرين درجة يطلع في ساعة وثلث وله من الاعمال اعمال الحديد
والسكك والنيران والنحاس واستخراجها من معادنها واذابتها والكيران

والكيميا

والكيميا والاذابة وله من الدلايل القتل والقتال وآلات الحروب والمنجنيقات
والعرادات والمنجنيقات كلها مما يستعمل في الحروب والقلاع وانقلاب الاشيا
وتغير الامور وسرعة التنقل والبين والفراق ويدل على النار والحديد والنحاس
وعلى السفر وعلى التحويل من منزل الى منزل والفساد والفرقة من الاخوة
والاحبة والزوال والتحويل والانتقال والجلا والاسفار والتباعد وكل شي
له اربع قوايم من ذي الاظلاف والسرعة وقلة الثبات والسقوط
وله من السنين خمس عشرة سنة ومن الشهور خمس عشر شهرا ومن
الايام ثلثة ايام وثلث ساعات ومن الكواكب المريخ والوجه الثاني
الشمس والوجه الثالث الزهرة حدوده للمشتري ست درج وللزهرة
ست درج ولعطارد ثمان درج وللمريخ خمسة درج ولزحل خمسة درج والنوبهارات
نوبهر الاول المريخ الثانية الزهرة الثالث عطارد الرابع القمر الخامس
الشمس السادس عطارد السابع الزهرة الثامن المريخ التاسع
المشتري الدريجان دريجانه الاول المريخ الثاني الشمس الثالث
المشتري صفته اشقر ازرق حسن الجسم جعد الشعر قبل منكس البصر
ناظر الى الارض مطرق وذو حيا ان طلق الوجه ضحاك حسن المنطق

والوجه الاول من المريخ

سبط اللحية اشهل العينين اصهب اطراف الشعر راسه علامة او شامة وله فيها
او كشفه او ضربه واسفل من بدنه اثنيه وفي انثاييه وعورته شامة او خال
او شي من العلامات مخلط ربعة جبان يحب الاغاني الناس عريض
الوركين قليل اللحم اخمش الساقين مخرب تمام متهزي وفي آخره
منه يكون صاحبه اصم قبيح الوجه والخلقة والمنطق سهل الخدين صغير
الاذنين عظيم الهامة واسع الجبهة منخرط اسفل الوجه طويل العنق بطين عظيم
الفخذ قليل البصر ربما يضعف او يضره وصورته في الفلك صورة حمل رابض
ملتفت من تحته فيطس وفوقه ممسك راس الغول **والبرج الثاني الثور**
وهو برج ثابت انثى ارضي نباتي اشجاري ربيعي جنوبي يميني مغربي ذو اربع
قوايم ناقص الخلقة مقطوع الاعضا نكاح قليل الولد شديد الثبات يابس
ظلف وربما دل اوله على العقم زايد النهار في ثلث درجات منه شرف
القمر الذي يقال له التزيل فيه ثقل وبلادة وهو صاحب يد وقوة وصبر
خمس درجات من اوله مبيض والدرج الباقية مبيض تعلوها سمرة والنصف
الاول منه صامت والثاني مجوف ومن اول درجة منه الى ثلث درجات
مظلم والى عشرة مضي والى اثنا عشر صفر والى عشرين مضي والى خمسة

وعشرين صفر والى ثمان وعشرين مضي والى ثلثين مظلم طبيعة باردة يابسة
مرتهود العل طبيعة السودا اعني الارض البرودة واليبوسة لونه ابيض الضرب
البياض يبين تام الى الزرقة العين ودخنه على لون السما طعمه حامض
ورايحته طيبة ذكية ترابية ومن الحيوان كل ذي اربع قوايم ومن الدواب
ما له ظلف وشعر والثيران والبقر والابل والجواميس وما اشبهها ومن
النبات نبت في الاعدا من غير سيح وكل شجرة تغرس والحرث والاشجار
والخشب وما ينبت في الارض العرمة من النوادر والاشجار والحشيش والكلا
ومن الجواهر الشب والجزع والحلي المصاغ واللولو والجمشت ومن المياه
القليل الضعيف النزرة التي تكون في الغدر من غير سيح ومن البلدان
همدان والماهين والاكراد وناحية السواد الى الجبال ومن منازل القمر
ثلث ثريا والدبران وثلث الهقعة ومن الكواكب الزهرة ومن بدن
الانسان العنق وحوزته والحلقوم ومن الطبايع ببابل ثلثة وعشرين درجة
وتسعة وثلثين دقيقة يطلع في ساعة وثلثي ساعة له من الاعمال اعمال البنا
والارضين والفلاحة والزرع وهو من بروج الجبال ومن الدلايل يدل
على امتلاك وثبات الاشيا وشدتها وبقاء الامور وكثرة النبات

مثل البساتين والشجر وكما عظم من البصل وعلى كل ذي اربع قوايم ومن السنين
ثمان سنين ومن الشهور ثمنية اشهر ومن الايام عشرين يوما وايضا من
الايام يوم وستة عشر ساعة • صفته مختلف الخلق قايم الشعر منصرف الراى
عظيم الرقبة اسود الشعر به جنا والخنا وهو اقوى من الحمل في المشرق وابرد منه في
المغرب وفيه اناة ووقار ورزانة عظيم النفع لمن قارنه اكثر كده لغيره
عزيز على اهله مطواع له صحيح الجسم قايم الشعر حديد الاذنية عريض الجبهة قاني الحمرة
قصير الانف محدد مستدير المنخرين واسع الفم غليظ الشفة ضخم العينين
واسعها كثير سواد الحدقة طوال الاهداب اسود الاشفار مدور الوجه
والراس عريض الجبين حلو الكلام عول شديد النفس قوي بعيد الغور
منتصب منصرف سيء الخلق ابلج سبط في عنقه علامة وفي آخر جوامعه يدل
على خنثى او خصي او مخنث • ثم انظر كم وجه يطلع منه وامزج بين هذه
الصفة وبين صفة صاحب الوجه واعمل في ذلك حسب ما وصفت لك
بالقياسات والاشباه • فقد بينت الذي يحتاج اليه ان شاء الله
ويكون ايضا مختلف الخلق غليظ الرقبة حسن المشية له من الوجوه ثلث
كل وجه عشر درجات منسوبة • الوجه الاول لعطارد والثاني للقمر والثالث

زحل

لزحل صورته صورة نصف ثور براس واذنين وقرنين وسنام تام ويدين
وظلفين قدميه مقطوع من نصفه وفي وسطه كوكب منير والكواكب الوقارية هي ست
الدبران والثريا فيما بين سنامه واليه الحمل ومن فوقه العيوق • وله من الحدود
الزهرة ثمان درج ولعطارد ست درج وللمشتري ثمان درج ولزحل خمسة درج
وللمريخ ثلاث درج ومن النوبهرات تسع نوبهرات كل نوبهر ثلثة اقسام وثلثة
من البروج يكون ثلث درجات وثلث النوبهر الاول لزحل والثاني لزحل
والثالث للمشتري والرابع للمريخ والخامس للزهرة والسادس لعطارد
والسابع للقمر والثامن للشمس والتاسع لعطارد • ومن الدريجان ثلثة
اقسام في الدريجانات كل دريجان عشرة اجزاء من البرج الاول الزهرة والثاني
لعطارد والثالث لزحل • ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهرة ثم القمر
وبالليل القمر والزهرة وشريكهما الثالث في الليل والنهار المريخ ولعطارد معهم شركة
والثور والسنبلة والجدي مثلثات ليليات ارضيات نباتيات جنوبيات
ثمانيات مرة سوداء يابسة الثور السحر الجدي للكلا والمراعي السنبلة الزرع
والحب والريحان • والبرج الثالث الجوزا وهو برج ذكر نهاري ذو جسدين
هوائي روحاني مغربي ربيعي على صورة الناس في رجلين صاحب منطق عظيم شديد

الصوت طيبا للنكاح وشرفه الراس في ثلث درجات منه طبيعة الدم حار رطب
ذو جسدين ولسانين كبير الوجه صاحب كلام ومنطق فصيح صبيح الوجه حسن جميل
سخي طيب النفس لبيب اديب عاقل وفي آخره اطول ما يكون النهار ثم يبتدي
بالنقصان ومن بروج القبط لونه اصفر مشرق خضرة فستقي اللون واخضر فيه
حمرة وظلام ملون الزبرجد السيرف والحديد الاخضر طعمه حلو طيب الرايحة والطعم
رايحته مختلفة من انواع شتى غريب ومن الحيوان الظبي واشكال الهوا
وكل ما يطير في العلو والارواح والملائكة والجن والانس وكل حيوان له رجلان
ومن النبات الشجر الطوال مما ينبت في الجبال وقرب البحار واشجار البحار وما
فيها من انواع البقول الغياض التي في الجبال وقرب البحار واشجار البحار الفاقعة
من كل نوع ومن الجواهر الزمرد والبسذ والزجاج اللازورد والحجر الاصفر والجواهر
المختلفة من جنسين ولونين وشيئين والقوارير المجوفة والمعينة ومن المياه
العيون التي في الجبال وما ينصب الى الاودية والثلوج والمطر وما يسيل من الـ
والعلو وما ينحدر من فوق الى اسفل ومن البلدان الديلم وجيلان ومصر ورقة
وجرجان وارمينية الى اذربيجان وناحية الروس وهمذان وزنجان ومن الكواكب
عطارد ومن منازل القمر الهقعة والهنعة والذراع ومن بدن الانسان

المنكبان

المنكبان والعضدان واليدان والانامل ومن المطالع بابل تسعة وعشرون
درجة واربعين دقيقة يطلع في ساعة واربعة اخماس ساعة وثلث خمس ساعة
ومن الاعمال الكهانة والسحر والشعبذة وخدمة الشياطين والكتابة
والتصوير والتزويق واعمال الرفق بالايدي وما يعمل باليدين والحكمة
واعمال الاسطرلاب والمساطر والزجارات والمخاريق والمعوقات
والرقى والتعويذ وعلم النجوم ومن الدلايل يدل على الامور الزجرية والكهانية
والروحانية والاوهام والالهام والفكر وامور السما والهوا وهبوب الرياح
والطير والطيران والمعرفة والحديث والذكا والاسحار والمغيب ومن
السنين عشرون سنة ومن الشهور عشرون شهرا ومن الايام خمسون
يوما وايضا من الايام اربعة ايام واربعة ساعات صفته طويل العنق
جعد الشعر اسمر حسن المنطق ذكر احرار مستدير العين الى الصغر
حديد النظر براق الحدقة وربما كان كاتبا او حاسبا او مانونا حسن الخلق
والفعل حسن اللحية مقرون ازج سريع المشي حلو الكلام الف للناس
صارم وربما قال الشعر وحسب الحساب والف الكتب والرسايل وقامته
طول قليل وساقه اطول من ذراعه محمود لوذ بالورع والامانة وفي منكبيه

وبيده علامة اخرى ومنه يدل انه يكون صغير البصر من بياض يكون في عينيه او
يكون مخنثا صاحب كيد وخرافات وكذلك فانظر الى وجه يطلع منه
فامزج بين صاحب الوجه الذي طلع وبين هذه الصفة التي ذكرت في اول
التشبيه والقياس ان شاء الله معتدل القامة عريض الصدر حسن الهيئة
عالم بالامور معروف بالكتاب والتحف بابات حار رطب في المشرق
بارد رطب في المغرب يدل على الشتاء والهواء والزجاج والباس والطير
واهل الارض والكهانة والسحر والسحت واللغو ينكح النساء في ادبارهن
صاحب فهم ورفق ولصا وبر وحيل ومكر وفكر وروية في الامور الغامضة يتودد
الى الناس ويطلب مخالطتهم بالملق والكذب والرفق والحيل محمود محبوب الى كل احد
صورته في الفلك صورة رجل جاثي على فرد رجل قد مد ركبته وقد استند برجله
الاخرى على ظهر ارنب وقد رفع يده وساعده فوق راسه وفي يده شبيه بالصولجان
قد رفعه فوق راسه وفي يده الاخرى جناح عليه ريش قد نشر من فوقه يمسك العنان
ومن ناحية يده على جانب منه صورة مثالين ملتصقين توام فيهما كواكب منها
على اليدين والرجلين والمنكبين وسائر ذلك متفرقة لها من الحدود لعطارد
ستة درج والمشتري ستة درج وللزهرة خمسة درج وللمريخ سبعة درج ولزحل ستة درج

ومن الوجوه الوجه الاول المشتري والثاني المريخ والثالث الشمس ومن
النوبهرات النوبهر الاول للزهرة والثاني للمريخ والثالث للمشتري والرابع
زحل والخامس زحل والسادس للمشتري والسابع للمريخ والثامن للزهرة
والتاسع لعطارد ومن الدريجان الدريجان الاول لعطارد والثاني للزهرة
والثالث زحل ومن ارباب المثلثات بالنهار زحل ثم عطارد وبالليل عطارد
ثم زحل وشريكهما الثالث في الليل والنهار المشتري الجوزاء للملوك والميزان
للرسل والانبيا والدلو للغو غامس الاول درجة الى سبعة درجات منه مضيئة الى عشر
مظلم والى خمس عشر مضي والى سبعة عشر صغر والى ثلثين مظلم واعلام البروج
العريضة المطالع يدل على الشهور وقلة الاثم وانظر الى وجه الطالع فان كان الوجوه
للشمس شبيه اباه وان كان وجه القمر شبيه امه وان كان صاحب الوجه
صاحب الرابع نظرت الى رب الوجه فان كان ذكرا كان الشبه للاب
وان كان انثى كان الشبه للام وان كان صاحب الوجه هو صاحب بيت الشمس
كان شبيه بالاعمام وان كان صاحب بيت القمر كان شبيها بالاخوال فاعمل على
هذا المثال في صفة المولود وحليته ان شاء الله والبرج الرابع السرطان وهو برج
انثى منقلب ليلي صيفي مائي بلغمي بناتي كثير الاولاد والاصوات وفيه يبتدي النهار

بالنقصان وشرف المشتري في خمسة عشر درجة منه شمالي جنوبي يميل الى الرطوبات
طبيعته طبيعة الماء والبلغم بارد رطب مائي مجاهل لا صوت له ذو تؤدة وانتظار
لونه ابيض مثل الدخان الا انه اصفى قليلا والقى بياضه وهو الى الغبرة طعمه
مالح رائحته الريح الطيبة مثل النيلوفر وورد الماء والاقحوان ومن الحيوان
الهوام وحيوان الماء مثل السرطان والضفادع والسلاحف واجناس ما يأوي
الماء والبحار والآجام مما يتغذى بالماء ومن النبات الاشجار المعتدلة الطوال
التي تنبت على الانهار وفي الغياض وكل نبات مائي مثل الارز والقصب والبردي والاثل
وما كان ينبت في الآجام والغياض لا يحتاج الى ماء كثير والزيتون والخوخ و[illegible]
ومن الجواهر الفضة والزجاج الابيض والمستجلب والاثمد والحجر الابيض ومن المياه الامطار
وماء الشتاء والاودية الكثيرة الحركة المضطربة ومغايض المدود ومنابع المياه وسيلها
ومجراتها ومن البلدان ارمينية الصغرى والصين المشرقي وخراسان ومرو الروذ
وشركته في بلخ وآذربيجان ومشرق ومن الكواكب القمر ومن منازل القمر النثرة
والطرف وثلث الجبهة ومن بدن الانسان الصدر والثديان والمعدة والاضلاع
والرئة والطحال ومن المطالع ببابل اربعة وثلثون درجة وثلثه وعشر ونصف عشر
وتطلع في ساعتين وثلثي خمس ساعة ومن الاعمال الاخبار والفيوج والجواسيس والصحافة

البرد

البرد والسماكين والقال كل شيء وكل ابتداء وصناعة وتمه ومن الدلائل الاصفرار
والغربة الاوجه والانقلاب في الاشياء والغور والامطار ونبات الماء وحيوان الماء
وما في السماء من الارواح والرطوبات وكلما يشبه ما ذكرت ومن السنين خمس وعشرون
سنة شهرا ومن الايام اثنان وستون يوما وايضا من الايام يومان وخمس ساعات
مستدير الوجه عظيم الوجه لحم دقيق الشعر اسمر الى الصفرة صغير العين معوج الاسنان
معتدل الطول حسن الساق يميل الى الخفة العظم قليل اللحم لونه لون الدهان
الصافي بالبياض بعد حسنان طوال الاصابع الرجل معوج الركبة قوي الساعدين واليدين
في بطنه اثر كان مختلف الاضراس الانف جيد القامة ومن نسبه الى اسفل الطول
من اعلاه قصير العنق قصير الانف مشتبه الخلق وفي وجهه عرض واعوجاج ومنه
ما يدل على المنحوسين ويكون صاحبه سيئ الخلق والمعيشة ويكون طويل الشعر بهيم
وامتزج بين هذه الصفة وبين صاحب الطالع مقطوع الاعضاء غليظ الانف مخرق
الريح اسمر آدم غليظ الجثة معوج الاسنان جعد الشعر ربع اسفل الانف من اعلاه
فرتين درجة منه غير اعتيد بعض الصدر واحد وله عدد جاء بها صاحب القراد وخلق
وتهاون بمعاشه واحتمال الفاقة والمسكنة والفضاء مع قلة الخطوات المتعب
في طلب الرزق ويدل على الاسفار والمطر والماء وبنات الماء والسمك والصيد والغور في الفلك

صورة ميدان ذنبه كواكب نيرة في ناحية النسر بين الشعرى الشامية والشعرى
اليمانية ويقال لها فيه كلب الجبار وللمثلثة القمر ومن الحدود المريخ سبعة درج
وللزهرة ستة درج ولعطارد ستة درج وللمشتري سبعة درج ولزحل اربعة
درج ومن الوجوه ثلثة اوجه كل وجه عشر درجات والوجه الاول للزهرة والوجه الثاني
لعطارد والوجه الثالث للقمر ومن النوبهرات تسع نوبهرات كل نوبهر ثلث درجات
وثلث النوبهر ح ط الاول للقمر والثاني د م للشمس والثالث ه ب لعطارد
والرابع و ط للزهرة والخامس لو م للمريخ والسادس ه ح للمشتري
والسابع كو ه لزحل والثامن كح م لزحل والتاسع ا ب للمشتري ومن
الدريجانات كل دريجان ثمن برج الدريجان الاول للقمر والثاني للمريخ
والثالث للمشتري ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهرة ثم المريخ وبالليل
المريخ ثم الزهرة وشريكهما الثالث في الليل والنهار والقمر السرطان والعقرب
والحوت مثلثات والسرطان لها السمار والعقرب لها الانهار والحوت
لها البحار مثلثات ليليات اناث مائيات شماليات جنوبيات باردة
رطبة بلغمية مائية وسط المتصل يدل على التوسط الى الثقل اقرب والحمل والاسد
والقوس مثلثات جوهريات ناريات نهاريات شرقيات ذكور حارة

يابسه

يابسة مرة صفراء وهو من بروج الملوك سريعة خفيفة يدل على السرعة ارباب
مثلثات النهار الشمس ثم المشتري وبالليل المشتري ثم الشمس وشريكهما
الثالث في الليل والنهار زحل والثور والسنبلة والجدي مثلثات ليليات
اناث ارضيات نباتيات جنوبيات يمنيات مرة سوداء باردة يابسة رطبة
ثقيلة يدل على التاخير والابطاء والثقل ارباب مثلثتها بالنهار الزهرة ثم القمر
وبالليل القمر ثم الزهرة وشريكهما الثالث في الليل والنهار المريخ والجوزاء
والميزان والدلو مثلثات ذكورة نهاريات هوائيات روحانيات
مغربيات دبوريات حارة رطبة طبيعة الهواء والدم وسط الخفيف
ارباب مثلثتها بالنهار زحل ثم عطارد وبالليل عطارد ثم زحل وشريكهما
الثالث المشتري ومن اوله الى سبع درجات مظلم والى اثني عشر مضي
والى اربعة عشر مظلم والى ثماني عشر مضي الى عشرين مظلم والى ثمان وعشرين
مضي والى ثلثين صفر والبرج الخامس الاسد وهو برج ثابت ذكر نهاري
شرقي صيفي ملوكي ناري يابس جوهري مظلم ظالم ذو اربع قوائم من السباع
التي لها مخالب ونيوب نكاح غضوب عقيم صاحب حرب شجاع سلطاني
جبار صاحب ادب وتدبير ومكر في الحروب والمكايد مقدام كثير الهموم بعيد

بعيد الغور نحيل الجسم مقطوع الاعضاء ضعيف الصوت ضراع حلب مكا وقفا
ذو فكر وذكا سعد حار يابس في المشرق بارد رطب في المغرب · السلك
الاول اصم والثاني مخوف طبيعته طبيعة النار المرة الصفراء والحرارة واليبس
لونه فما زعمت الروم آدم اصفر الى السواد ما هو وزعمت الهند ابيض مشرق
حمرة على لون الفراش الوسخ الابيض والعسلي اصهب طعمه مر كريه المذاق
رائحته رائحة نجلة مثل رائحة الترياق والعقاقير والادوية والحلاليب: ومن النبات
الشجر الطوال التي لها فروع مما ينبت في المفازة وعلى الاعراف وعلى شاطي
الاودية الصعبة والرصاص والصنوبر وام غيلان · ومن الجواهر الذهب
والياقوت الاحمر والماس واللازورد وكل جوهر فاخر ملوكي مما يتخذ للحلي
ويفتخر به ويركب على التيجان والاكاليل للعظماء وذوي الاقدار من اول
درجة الى سبع درجات مضي الى عشر مظلم والى ستة عشر مضي والى
عشرين صفرة والى ثلثين مضي ومن المياه الاودية الصعبة والمدود والاودية
والغوص المردة الشديدة الجري التي ينقطع بالاودية التي تغلب بها السيول
بالدفعات المهولة ثم ينقطع بالهول وكل هول من الماء مما لجريه وحميه
وقوته وقلع وقلب · ومن الانهار دجلة · ومن البلدان السعد وطوس

وما يليها ونيسابور ومن بلاد الترك الى نهاية العمران الذي يليه وناحية الاذان
والرها الى حران · ومن الكواكب الشمس ومن منازل القمر ثلث الجبهة والزبرة
وثلث الصرفة · ومن بدن الانسان المعدة والقلب والمبال والجنب
والعصب والظهر · ومن المطالع ببابل ست وثلثون درجة واحدى
عشر دقيقة يطلع في ساعتين وخمسي ساعة · ومن الاعمال عمل السلطان
والملك والرياسة واعمال القوة والجلد والعزة والفخر والبهاء والضياء والدين
والتيه والذهب والهمة في العلو والارتفاع والامر والنهي · ومن الدلائل للذكر
والرفعة والسمو والحياة والثبات وبعد الصوت ودوام النعم وثبات
الامور على حالة واحدة والشدة والرياسات وثبات الامور على حالة واحدة
والشدة والرياسات والتقدم والاقدام والبحار والعظمة والجلالة وقلة الجلا
وقلة المبالاة وقلة الخوف والذكا والمعرفة وحسن التدبير والتقدير · ومن
السنين تسعة عشر سنة · ومن الشهور تسعة عشر شهرا · ومن الايام سبعة
واربعون يوما · وايضا من الايام ثلثة ايام وثلثة وعشرون ساعة · صفته
احمر ازرق اشهل اصهب اطراف الشعر قصير معتدل نحيل الاعالي خمص الاسفل
عصوب عريض الصدر ارسح جهم القامة جيد الراس منتشر الراي حسن الخلق

تخلق باخلاق السباع سلطاني غشوم ليس بغليظ الساق وربما كان عريض جيد
الاعصاب والعروق حسن الوجه مدور عريض جبهة فجيرة واسع الفم منتشر المنخرين
شديد النفس كثير الغضب حديد مهيب فيه خرق وحياء وسخاء وكرم ورجوع الى
الفضل شديد النظر والبطش قوي الاصابع غليظ الانف جهير الصوت
بصدره وراسه علامة ابيض وردي مشرب حمرة اقلح ازرم رنعه وربما كان
اجر غليظ الرقبة قوي العنق جزوع على المشي وفي آخر جزء منه يكون قبيح كريه
الراه او المنظر مهول مقطع الاعضاء ناقص الجسد غضبانا في شره نهم جري المقدم عظيم
السطوة ظلوم قتال صاحب طلب اجتهاد وتغلب واقبال وادبار معتدل منوه
باسمه مجيب فاتر العينين عريض الانف ازرق واقر الهامة دقيق غليظ
الذراعين شديد الساعدين اعلاه اغلظ من اسفله واسع الصدر كثير
الغضب صورته في الفلك صورة اسد ممتد ومن ناحية منه الحية والسفينة
وفي راسه ووجهه كواكب وفي قلبه وبدنه كواكب نيرة ومن الحدود للمشتري
ستة درج وللزهرة خمسة درج ولزحل سبعة درج ولعطارد ستة درج وللمريخ
ستة درج ومن الوجوه ثلثة الوجه الاول والثاني للمشتري والثالث للمريخ
ومن النوبهرات تسعة اولها المريخ والثانية للزهرة والثالث عطارد

والرابع الزهرة والثامن المريخ والتاسع المشتري ومن الدريجان ثلثة
الاول الشمس والثاني المشتري والثالث للمريخ ومن المثلثات
بالنهار الشمس ثم المشتري وبالليل المشتري ثم الشمس وزحل شريكهما
الثالث بالليل والنهار وللبروج ايضا من السنين والشهور والايام
على حسب ما لها من درجات المطالع لكل درجة سنة في البروج الثابتة ولكل
درجة من البروج ذوات جسدين شهر ولكل درجة من البروج المنقلبة
يوم وربما كان ساعة هذا في الاوقات واما في الاعمار والسنين ولكل
درجة من درجات المطالع سنة مثل الحمل الذي له من المطالع عشرون درجة
فهي عشرون سنة واما تسيير الانتهاء فلكل برج سنة ابتداء من الطالع
فيجعل له سنة وللبرج الثاني سنة حتى تدور على الاثني عشر ثم يبتدئ ايضا
بالاول فعلى هذا وعلى حسب ما لكل البروج من الارباع وعلى حسبها وطبائعها
وخفتها وسرعتها وقصرها وطولها وثباتها وتقلبها يعمل في الاوقات
ان شاء الله وكل عالم من علماء بابل يسير في جميع المواليد درجة الطالع ويمر
بالدرجات على درجات المطالع فيجعل لكل درجة سنة حتى ينتهي الى
شعاعات النحوس واجسادها فحيث انتهت الدرجة ولم ينظر سعد يحلها قطعت

العمر وتربت الحبوة وكان يعمل ايضا في جميع الاوقات بان سرد درجة المطالع على
هذا المثال فحيث ينتهي الى نظر السعود او النحوس يخبر بالنكبة او بالسعادة
واذا انتهت الموضع الدليل اخبر بالوقت في ذلك ويخبر بالخير والشر
على حسب العمر ◦ البرج السادس السنبلة وهو برج ذو جسدين انثى ليلي
صيفي يمني ارضي معوج طيارا له ثلث صور متكلم ذو جوهران سري طيب النفس فيه
ظلمة قليله عقيم على صورة الناس له جناح شديد الصوت حسن الوجه سخي بخيل
متكلم حلو المنطق في آخره يكون استوا الليل والنهار وشرف عطارد في خمس عشر
درجة منه وهو من بروج الصيف قليل النكاح ذو منطق خفي ذو فكر ورأي وادب
يشتهي النكاح ولا يقدر عليه طبيعة المرة السوداء بارد يابس على طبيعة الارض
لونه اصفر بلون الورد مشرب حمرة وقالوا اخضر الى البياض على لون البق
وفيه حمرة قليلا طعمه حامض يرتفع الى الحموضة ماهو رايحته روايح شي متغيرة
ومن الحيوان كلما له رجلان وكل ذي ريش من الطيور والخراسان [illegible]
ومن النبات كلما يبذر من النبات والزرع والحبوب والحنطة واشباه
ذلك ◦ ومن الجواهر الدمنج المرتفع القاطوني والخرز المعين والعودي
والمجول والفيروزج والبادزهر والزيبق والكندر والكهربا ◦ ومن المياه

مياه السواني

مياه السواني والجداول والدوالي والنواعير والانهار الصغار ◦ ومن الانهار
الفرات ◦ ومن البلدان الجزيرة الى الموصل وبلاد الجرامقة والجرد والثرثار
ونشار ودمشق الشام والفرات وفارس وناحية البرجان وهو جبل
الفتق ◦ ومن الكواكب عطارد ومن منازل القمر ثلث الصرفة والعوا
والسماك الاعزل ◦ ومن بدن الانسان البطن والامعاء الاسفل المقعد
والحجاب الموضع المنسوب الى فوق السرة ◦ ومن المطالع ببابل ثمنه وثلثون
درجة وثلثون دقيقة يطلع في ساعتين وثلثي ساعة ◦ ومن الاعمال الحذق
في جميع الاشيا والتاليف والصور والرقص وضرب العود وطروف
والفلسفة والهندسة والترفق والنيرنجات والزهد ◦ ومن الدلايل يدل
على التجارة والبخت والخداع والتربص واعمال النرد والنود والزينة وكثرة
النكاح والازواج والجن واعمال التهييجات ونحو ذلك ◦ والتأني والمكر
والتدبير والفكر والحقد واللعب بالحقه والجود والزجر والعود ◦ ومن السنين
عشرون سنة ومن الشهور عشرون شهرا ◦ ومن الايام خمسون يوما
وايضا من الايام اربعة ايام واربع ساعات ◦ صفته حسن الجسم
منفرد صاحب نفاق وحيا وصدق وادب وكتابة وعلوم ما ينتفع بها

حسن الخلق حلو المنطق ليس بالطويل ولا القصير ولا السمين ولا المهزول حافظ
للاشياء جهير الصوت حسن الوجه والفعل حسن اللون فيه بعض الخفة
يحب الزينة والبذخ والظفر هذه بصدره وبطنه وعنقه خيلان وعلامات
والظرجوز منه يدل على انه مخنث او لوطي او ديوث وان كانت امراة فتشبه
بالرجال مذكرة منفتنة عازمة حادة الراس امرح صاحب الجد الذي طلع
من الصورة بين هذه الصفة واعلم ان ذلك التشبيهات والقياس فاشترك
معها صفة الكوكب الدال على العمل ويكون ايضا بصيرا بالحساب كثير الاهتمام
محتملا لعظايم الامور صادق اللسان ثابت الحجة ضعيف البطش بالغ
لما في يديه معتدل القامة حسن الخلق والهيئة جميل الوجه مقرون الحاجبين
قايم الانف حسن البدن ويدل على الحساب والكتابة والخط والشوقيات
والحفظ والشعر والجنون والرقص والزفن وضرب العود واللهو والزمر
ونكاح الذكور ونكاح النساء في ادبارهن صورته في الفلك صورة
امراة لها جناحان مادة يدها اسفل ركبتيها وفي يدها سنبلة وفيها
كواكب نيرة وناحية منها السماك الرامح ويقال له حارس السماك وناحية
اخرى منها طليمان وهو صورة انسان له يدان ونصفه ذي اربع قوايم وذنب

الشجاع

قنطورس
الشجاع على راسه والغراب مرفوق ذنب الشجاع والظليمان اد برجل
ز من الحدود لعطارد سبعة ومريخ وللزحل اثنان وله من الوجه ثلثة كل
وجه عشر درجات متساوية الوجه الاول للشمس والثاني للزهرة والثالث
لعطارد ومن النهبرات تسعة اقسام كل قسم ثلثة درجات وثلث الاول
منها نوبهر زحل والثاني ايضا الزحل والثالث للمشترى والرابع
للمريخ والخامس للزهرة والسادس لعطارد والسابع للقمر والثامن
للشمس والتاسع لعطارد ومن الدريجان ثلثة اقسام كل قسم دريجان
يكون عشرة اجزاء من البروج الدريجان الاول عطارد والثاني زحل
الثالث الزهرة ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهرة ثم القمر وبالليل
القمر ثم الزهرة وشريكهما الثالث في الليل والنهار المريخ ولعطارد شركة
معظم السنبلة والجدي والثور مثلثات في السنبلة الزرع والحبوب والدريجان
والجدي للكلا والمراعي والثور للشجر ومراتب المثلثات واعلم ان
رب المثلثة الاول يعطي النصف ورب المثلثة الثاني يعطي الثلث
ورب المثلثة الثالث يعطي السدس فهذه مراتبها لان للاول من الحظ
نصف الجميع وللثاني الثلث وللثالث السدس والحظوظ وامام ترتيب

الكواكب والانصبا الخمسة التي منها يستخرج المحاظي والدليل فالاول البيت والثانية الشرف والثالث الحد والرابع المثلثة والخامس الصوره وهي الوجه وللبيت من الحظوظ خمسة اجزا وللمقدم درجين الجميع ثم الشرف وله اربعة اجزا ثم الحد وله ثلثة اجزا ثم المثلثة وله جزوان ثم الوجه وله جزو واحد وهو دونها كلها الى خمس درجات منه مظلم والى السبعة درجات مضى والى واحد وعشرين مظلم والى ثمان وعشرين مضى والى ثلثين صفر من اوله والى اثنى عشر درجة مصمت وست درجات مخوف واخره مثل العلم

والبرج السابع الميزان وهو برج منقلب ذكر نهاري مغربي خريفي هوائي حار رطب ذو لونين وصورتين وفيه ظلمة قليلة على صورة الناس معتدل الحال في النكاح ملوكي بنوي ورجي وهو مصابي سريع الانقلاب معروف الوجه زايد الاعلى ناقص الاسفل قليل الولد وربما دل على البوم حسن الوجه جميل سخي النفس حسن الصنيع والخلق منتصب الطلوع ناقص النهار زايد المطالع ريحي وحانق في واحد وعشرين درجة شرف زحل اسود يعلوه سمرة بحمرة بدنه اصفر من وجهه مخلخل الاعلى اصم الوسط مجوف الاسفل حسن الصدر معتدل وطبيعته طبيعة الدم

رنگ و وصف ... برادری ...

والهوا والروح حار رطب لونه ابيض مشرب بصفرة ودرية ومن صفات الهند اسمر الى الادمة طعمه طعم طيب حلو عذب رايحته زكية ناعمة جمره وازيه مثل الخوخ والسنبوية والنارجيلة والبطيخية ومن الحيوان الانس ومن النبات الشجر الطوال والنخل والمقل والجوز وما اشبه الذي ذكرت ومن الجواهر القوارير المصبوغة والسندروس والقفر والشمع والقند والصمغ ومن المياه الغدران والعليان ومجامع السيول والعيون النزرة والانهار الصوار ومن البلدان كرمان وسجستان وكابل وطخارستان وبلخ وهراة وناحية المغرب وصعيد مصر الى افريقية الى تخوم الحبش والى برقة والرقيم والروم ومن الكواكب الزهرة ومن منازل القمر الغفر والزبانا وثلث الاكليل ومن المطالع ببابل خمس وثلثون درجة وثلثون دقيقة يطلع في ساعتين وثلثي ساعة ومن الاعمال الامور الحكيمة وكل شي جيد واعمال الملوك والانبيا ووضع الاخبار العظيمة والكتب المقبولة والكلام والوحي المختار ومن الدلايل دلايل النبوة والايات والوحي واخبار السماء والملايكة والصدق والامانة والاخذ والاعطا وجود

التزويج والنكاح وسرعة الانقلاب ويدل على القضاء والعدل والاستقصا
في الكيل والوزن حليم صادق اللسان متواضع مساعد معاون على الحق
والعدل يكره الباطل ويستحي من الظلم وله من السنين ثمان سنين
ومن الشهور ثمانية اشهر ومن الايام عشرون يوما ومن الايام ايضا
يوم وست عشر ساعة ولكل درجة من درجات المطالع سنة وشهر ويوم
صفته مضي الوجه ابيض اللون او دري معتدل الخلق حسن الرواء والمنظر
حلو المنطق كاملا خطيب صاحب بلاغة وشعر واغاني ولهو وغزل
وحيل ومخرقة وسحر ويعتريه صفرة وسمرة ورقيقة معتدل المزاج مستوي
الاعضاء قوال بالحق كثير اللحية اسود الشعر يتكلم بكلام الانبياء شديد
الشهوة للنساء والنكاح في وسطه من اسفل السرة الى ناحية الرد
علامة كحل العين حسن شعر الحاجب حسن القدمين ثقيل الهمة
وآخر جزء منه يكون لصاحبه قروح كثيرة ويكون مسقاما او اوذر
واخرج بينه وبين صاحب الوجه صورته في الفلك صورة انسان
وناحية منه الحاوي وجنبه والاكليل الشمالي له من الحدود لزحل ستة
درج ولعطارد ثمانية درج وللمشتري سبعة درج وللزهرة سبعة درج وللمريخ اثنان

درجتين ومن الوجوه الاول للقمر والثاني لزحل والثالث للمشتري
ومن النوبهرات نوبهر الاول للزهرة والثاني للمريخ والثالث
للمشتري والرابع لزحل والخامس لزحل ايضا والسادس للمشتري
والسابع للمريخ والثامن للزهرة والتاسع لعطارد ومن الدريجان الاول
للزهرة والثاني لزحل والثالث لعطارد ومن ارباب مثلثات
بالنهار زحل ثم عطارد وبالليل عطارد ثم زحل وشريكهما الثالث في الليل
والنهار المشتري الميزان للرسل والانبيا والدلو للغزاة والجوزا للملوك
رفيق بتأليف الالحان وتحريك الاوتار منتصب على صورة الناس
من اوله الى خمس درجات مضي والى عشر مظلم والى خمس عشر مضي والى
ثلثين خالي وانه مصروح في المشرق والمغرب دال كثير الاعضاء جميل
عظام الاسود يرضي به ويقبل قوله وحكمه قليل الكبر البرج الثامن العقرب
وهو برج ثابت انثى ليلي شمالي خريفي مائي نباتي سمي لنكاح كثير الاولاد مفسدة
غدار كذاب غضوب مكلح صاحب هم وحرق وقاع في الناس ساعي
خبيث اللسان لا صوت له فيه هبوط القمر جاهل شرير كثير الولد قليل النوم
لا نطق له ظلوم غشوم حربي جبان خائف جبان اسمر خفيف طبيعته

طبيعة البلغم مائي بارده رطب لونه اسمر اصفر وقال بعضهم فيه سواد الى الحمره طعمه
مالح الى المراره قليل الرايحه سهكه متغيره مثل رايحة الدم والضفادع وحوش
الارض وما قد اردوح وتعفن من اصال ومن الحيوان حيوان الماء وكل ذي
الما من السباع مثل التمساح وكل شي ضار مما يطير في الما ويؤذي بعقره
ولدغه ويقتل ويعض ويلدغ ومن النبات الاشجار المعتدله الطول والكرم
والتوت وما ينبت في البراري وفي الغياض ونبات الما مثل الاجمة
والبردي وورد الما وما اشبه ذلك ومن الجواهر جواهر الما والمرجان
والزبرجد والنحاس والطاليقون والافرسون والزنجفر والزرنيخ الاحمر
والزاج والقلقطار والحصا الاحمر المائي ومن المياه الانهار الجاريه
المطرده المتحركه الشديده الصوت الحركه ومن البلدان ارض الحجاز وبلاد
العرب شرقيها وغربيها ونواحيها الى اليمن والى طنجه وتونس وبلد تركي السغد
وما بين مكه الى تخوم الهند والري ومن الكواكب المريخ ومن منازل القمر
ثلث الاكليل والقلب وثلث الشوله ومن بدن الانسان المذاكير والعورة
والخصيتين والفرج والمثانه والاست والدبر ومن المطالع بابل سبعة
وثلثون درجه واربعه وعشرون دقيقه يطلع في ساعتين وخمسي ساعه

ومن الاعمال

ومن الاعمال السعايه والنميمه والتضريب واعمال الشر ومن الدلايل يدل
على كثرة النكاح وكثرة الاولاد والموت عند الولاده واعمال جواهر الما
ونبات الما والرطوبات والبروده والشراب والسموم والسوق ومن
السنين خمس عشر سنه ومن الشهور خمسة عشر شهراً ومن الايام
سبعة وثلثون يوماً ونصف وايضاً من الايام ثلثة ايام وثلث ساعه
صفته مستدير الوجه الى الصغر ماهو اسمر ضيق الجبهه الى النتو ماهي بل
نابتة الكرة ازرق العين بل اشهل كثير الشعر كبير اللحيه بارد رطب كثير
النسيان صاحب بلغم مسوق في الاشيا طويل الساقين عظيم القدمين
عريض الصدر سيئ الخلق مختلط الراي حقود شديد الغضب اكشف
او اجلح اصهب الشعر الى الحمره مدور العين الى الصغر جيد المنكبين
مخادع حري مهاب مقدام امور ملوك او معتاب بين ثدييه وفي جسمه
وفخذه وظهره الى العصعص وعنقه علامات سود وحمر غالب الوجه
مقطب مكلح مكفهر في فيه قطس وصغر انف سمح عارف يحب الفجور
كثير الاولاد واخر جزو منه يدل انه ولد زنا على من مات وعلى كل
غماز ساعي اشقر الى الخضره دخاس نمام يدل على الفجور والنكاح والجماع

الى الصفرة

الماء ودواب الماء ونبات الماء والمرجان عظيم البطن دقيق الاطراف قليل القوة
كثير العلل شرير لا يكاد يعلن سره وصورته في الفلك صورة عقرب فيها كوا
كب خلفه وناحيه الاخرى المجرة ومن الحدود للمريخ سبعة درج وللزهرة
اربعة درج ولعطارد ثمانية درج وللمشتري خمسة درج ولزحل ستة درج ومن الوجوه
الوجه الاول للمريخ والثاني للشمس والثالث للزهرة ومن النوبهرات
الاول القمر والثاني للشمس والثالث لعطارد والرابع للزهرة والخامس
للمريخ والسادس للمشتري والسابع زحل والثامن زحل والتاسع المشتري
ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهرة ثم المريخ وبالليل المريخ ثم الزهرة
وشريكهما الثالث في الليل والنهار القمر ومن الدريجان الاول المريخ الثاني
المشتري الثالث القمر العقرب دال الانهار والحوت دال البحار والسرطان
دال الماء السائل ومن مثلثات شماليات جرميات يسرع الى خصومة من لا ينصف
منه فكرته ورويته في فعل الشر واكتساب العداوة من الناس كثير الولد
وربما كان متقلبا بسبب ولده من اوله الى ثلث درجات منه مظلم والى اربع
عشر صفر والى عشرين مضي والى اثنين وعشرين مظلم والى سبعة وعشرين
مضي والى ثلثين صفر البرج التاسع القوس وهو برج ذكر نهاري

مشرقي

مشرقي ذو جسدين خريفي ملوكي ناري سعد جوهري ذو جوهران وطبيعتان صورتها
قليل الاولاد منتصب غير تام الخلقة مقطوع بنصفين نصفه الاول على صورة الناس
والنصف الثاني ذو اربع قوايم وحاله حافر بري قوي شديد صاحب حيل ومكر
وزرق وهو من بروج الاستان وفي آخره اقصر ما يكون النهار وذو نصفين
وفي ثلث درجات منه شرف الذنب وهبوط الرأس صاحب اسرار
قليل الولد ضعيف القوة صاحب رمي وفروسية بدني عاقل اصهب الى
الحمرة طبيعته المرة الصفراء الحرارة واليبس والحدة والطيش لونه ابيض
براق على لون الدخان الصافي وبعضهم قال اغبر ابلق ومن الاقليمات
الاربعة الى [illegible] رطبة مرة فيه صلاوة وحموضة رايحته رايحة طيبة جيدة ومن الحيوان
السباع والفرسكن والعدواسف وحرشة الارض والدواب الهوام
والنصف الآخر يدل على ذي حافر من الدواب وذوات الاربع قوايم
ومن النبات الآس واصناف الشجر والصنوبر والعرعر والارز
والدرماك ومن الجواهر الالماس والشبه والمها والحجر الابيض والزرنيخ
الاصفر والكبريت الابيض والرصاص والزمرد ومن المياه التي
يسقا في بقاع الارض ومن الانهار نهر بلخ ومن البلدان بغداد واصبهان

والصمرة والسبدان واماكن الهراجة والزمزمة وبلاد بهقود وصافران
وما بين مكة ودومة الجندل الى الشام والنوبة ومن الكوكب المشترى ومن
منازل القمر ثلث الشولة والنعايم والبلدة ومن بدن الانسان الفخذان
ومن المطالع ببابل اربعة وثلثون درجة وثلثة وخمسون دقيقة يطلع في ساعتين
وثلث خمس ساعة ومن الاعمال الدين والزهد واعمال الملوك وقود الجيوش
والرياسة والعبادة والوزارة وركوب الخيل والامر والنهي والبطش والديانة
والدين والامر بالمعروف والشرف والسنا والرفعة ومن الدلائل يدل
على الحفظة والانس وامر الاخرة والملايكة والملكوت والشرف والوزارة
والسعادة والنماء وربما دل على الزوائد في الاركاب وربما دل على
الخيلان والاثار والاصبع والاغراض في العين لفصل السهم الذي
فيه وربما تكسب من قبل البهايم وربما دل على ضلع ومن السنين
اثنى عشر سنة ومن الشهور اثنى عشر شهرا ومن الايام ثلثون
يوما ومن الايام ايضا يوما واثنى عشر ساعة ٥ صفته طويل الوجه
طويل اللحية وربما كان اصلع طويل الفخذين عريض الساقين
مؤخره احسن من مقدمه سبط الشعر اصهب ضامر البطن حديد كفور

النعم

النعم ذو حيلة في الماء وسابح اسوار مولع بالدواب حسن التدبير للمعيشة
سبد رامًا له صادم شجاع ابيض اللون تعلوه حمرة جيد البدن حسن
الجسم حسن الوجه والعينين سخي في بطنه عظم وثيق خفيف العذر وبعض
على الجمع يجمع المال ويفرق مفرط في الانفاق على خفيف الشعر له علامات
في اسافله وفخذه عظيم الفخذ محدد اللحية رقيق شعر الراس جعد الردف
غليظ واخر جزء منه يدل على الفاسق او الفاسقة والمزج معه في اقصى
وجه الطالع يعني من استغان ومبصر يا بصر به معتدل القامة اشهل
العين احمر الشعر والسبال يحب الركوب والدواب صورته
في الفلك صورة نصف رجل قد نزع بقوس يرمي بنشابة بيده ساعده
من صورة دابة لها اربع قوايم بحوافر وفيه كواكب وناحية من النسر
الطاير والقسم ناحية له من الحدود للمشترى اثنى عشر درجة وللزهرة
خمس درج ولعطارد اربعة درج ولزحل خمس درج وللمريخ اربعة درج ومن الوجوه
الوجه الاول لعطارد والثاني للقمر والثالث لزحل ومن النوبهرات
نوبهرة الاول للمريخ والثاني للزهرة والثالث لعطارد والرابع للقمر
والخامس للشمس والسادس لعطارد والسابع للزهرة والثامن للمريخ

والثث صح للمشتري ومن الزيجات الاول الشمس والثاني المريخ
والثالث الشمس ومن ارباب المثلثات بالنهار الشمس ثم المشتري
وبالليل المشتري ثم الشمس وشريكهما الثالث في الليل والنهار زحل وفي المكان
الثالث القوس لذي الحوافر والحمل لذي الظلوف والاسد لذي المخالب
ومن شرفات النصف الاول صحيح والنصف الاخير مجوف والى سبع درجات
منه مضيء والى اثني عشر مظلم والى سبعة عشر مضيء والى ثلث وعشرين مظلم
والى ثمانين صفر بارد وفيه المغرب سموم يابس في المشرق سبيط خفيف
طيب النفس يحب كل احد شديد النكاية في اعدائه بعيد الراي والهمم اذا هم
بامر فعله وتناوله وان نفوصه حديد طبايش متسرع الى السلاطين الملوك
نفسه **البرج العاشر الجدي** وهو برج منقلب انثى تمني جنوبي شتوي
ارضي نباتي ترابي مظلم مفسد الاولاد حسن المعيشة مدور الحلقة غير تام
ذو اربع قوائم غضوب ذو وجهين وطبيعتين تمني مليح الوجه كرى نصفه
الاول ترابي يابس وربما دل على الدواب والعقم من الناس ونصفه
الاخر مائي بحري كثير الاولاد يدل على الطير ولا الترات الحرث والكلاء
والحشيش وما اشبهه من النبات الارضي كثير اللحم النكاح في اوله مبتدي

النهار بالزيادة على الليل في ثمان وعشرين درجة منه شرف المريخ مجوف
مختلط مثل القصب البردي كثير الولد والاسقاط آدم طويل الوجه طبيعته
باردة يابسة المرة السوداء له من الاركان الاربعة الارض لونه اسود
مظلم على لون العقاب او صدر الطاووس طعمه ما بين المرارة والحموضة
رايحة كريهة غير طايلة ومن الحيوان الطير والمعزى وحرشة الارض
ونبات ورردان وما اشبهها ومن النبات الكلا والعشب والحشيش وكل ما
نبت في الاسفل ومن الجواهر الاسرب وخبث الحديد والخرز والحجارة
والحجارة السود ومن المياه الاسفل والمياه المحبوسة تحت الارض في الاماكن
الخفية والآبار والقنى الذي يجري فيسيح ويستقي ومن الانهار نهر مهران
ومن البلدان الهند والحبشة ومكران والسند الى تخوم الهند الى
السواحل الى المولتان الى عمان والبحرين والاهواز وهراة وطخارستان
ومن الكواكب زحل ومن المنازل القمر سعد الذابح وسعد بلع وثلث سعد
السعود ومن بدن الانسان الركبتان ومن المطالع ببابل تسع وعشرون
درجة واربعون دقيقة يطلع في ساعة واربع اخماس ساعة ومن الاشكال — وثلث خمس ساعة
الحياكة وحمل الموتى من المردفسين ونبش الكنف والصيد والرق — الكوفة

وقطع الطريق وما اشبه ذلك والمرابقة واعمال القحاح والترك للذئاب

ومن الدلايل يدل على الكذب وانفعال اليمين وشهادات الزور واعمال النميمة نحو

الارضين والسرق واللصوص والدواب والعبيد والخدم والجبل وضعف البصر

للشوك الذي في الجدي ويدل على استقام من الرطوبات مع سيلان

من البدن والعما والسقم ومن السنين سبعة وعشرون سنة

ومن الشهور سبعة وعشرين شهرا ومن الايام سبعة وستون يوما

ونصف وايضا من الايام خمسة ايام وخمسة عشر ساعة صفته طويل

الوجه مثل وجه الماعز منكس البصر متطرف سبط الشعر طياش خفيف

مليح ضعيف صاحب تقلب وضعف راي تصيف زكي قليل اللحم

يضرب الى الادمة طيب فيه هوج رقيق اللحية الى الطول كلحية

التيس فيها دقة وربما كانت مخلصة خبيث الفكر سخيف الدين

رخو المفاصل طيب النفس بفرجه وركبتيه علامة قصير القدمين

حريص على الناس كذاب يقول ما لا يفعل بعد ولا يفي جبان مرائي

مستبد براي نفسه يحب الحكمة والرزق والاعمال مليح الوجه مليح الشكل

ضيق الجبهة اسود الشعر اسمر اللون مخنث جلب طويل الراس طويل

العنق واخر جزء منه يدل على المواجرين والمواجرات والقيادة والرباب سهل

الخدين نابي الجبين يابس الجسم فيه رفق بالسياحة دقيق الساقين محدود اللحية

نشيط فرح يحب اللهو واللعب والرفق معجب بنفسه حقير في اعين الناس

قليل العقل ضعيف الراي دايم الغفر واهي البطش تنهاه البطالة عما ينفعه بالهيكل

صورته في الفلك صورة نصفه من المقدم صورة نصف عنق سد بين قرني العنق

ورأس وقرنين والنصف الاخير على صفة ذنب سمكة وفيه كواكب نيرة وتحته صفدي

منه الدلفين وبعض الدجاجة ومن ناحية اخر الاكليل وبعض الحوت الجنوبي

واليمن الحدود ولعطارد ستة درج وللمشتري سبعة درج وللزهرة ثمانية درج

ولزحل اربعة درج وللمريخ اربعة درج ومن الوجوه الاول للمشتري الثاني

للمريخ والثالث للشمس ومن النوبهرات النوبهر الاول لزحل

والثاني ايضا لزحل والثالث للمشتري والرابع للمريخ والخامس للزهرة

والسادس لعطارد والسابع للقمر والثامن للشمس والتاسع لعطارد

ومن الدريجان الاول لزحل والثاني للزهرة والثالث لعطارد

ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهرة ثم القمر وبالليل القمر ثم الزهرة وشريكهما

الثالث في الليل والنهار المريخ ولعطارد معهم شرف الى سبع درجات منه

مظلم والى عشر مضي والى خمسة عشر مظلم والى تسعة عشر مضي والى احد وعشرين
مظلم والى خمسة وعشرين خالي والى ثمنية مضي حامد رطب في الشرق وطيب
في المغرب **البرج الحادي عشر الدلو** وهو برج ثابت ذكر نهاري مغربي شتوي
هوائي روحاني دموي على صورة الناس جيد بدن ضعيف الصوت قليل الاولاد
مشتري وربما دال على العقم عصبي اللحم اخضر صدر كله الا خمس درجات منها
محوفة مبذر قليل الامانة تضيع مال المستودع ذليل النفس قليل الكبر والنخوة
طبيعته طبيعة الدم حار رطب له من الجهات الاربع الهوا والارواح
لونه ادم الى السواد وهو اشد سوادا من الجدي وهو ادم اصفر طعمه حلو
فيه ملوحة وبشاعة رائحته منتنة مثل ريح الدباغين والجيف له من الحيوان
الناس السفل منهم والغوغا وحيوان البحر والسنانير والوقواق وحجا
خلق البحر ومن النبات الشجر الطوال التي ينبت على الانهار والبحار
مثل الساج والشير والرخي والبردي والآبنوس الحبشي والبواي والورك
ومن الجواهر القوارير المكسرة والفخار والعلالي وكل جوهر دني حقير ومن المياه
البحور والمياه الواسعة الكثيرة التي لها غور والانهار الكبار وله من الانهار
النيل ومن البلدان الكوفة والسواد ونواحيها وبلاد القبط من ارض مصر

وغربي ارض السند وظهر الحجاز الى نجد ومن الكواكب زحل ومن منازل القمر
ثلث سعد السعود وسعد الاخبية وثلث العرقوة العليا وهي الفرغ ومن
المطالع ببابل ثلث وعشرون درجة وتسع وثلثون دقيقة تطلع في ساعة
وثلثة اخماس ساعة ومن بدن الانسان الساقان الى اسفل الكعب
من الاعمال الدباغة والكنس واعمال الدواب والماء السنبذي والتعبده
والنيرنجيات وضيعة الناس وكل عمل ردي من اعمال السفل وجميع الغوغا
ومن الدلايل يدل على الموتى والمخنوقين والمصروعين والشياطين
وكل ذي روح من الجن والانس والموت والغم والذهاب الودايع
ويدل على ماء المطر وانفتاح الاركان والعتق والكرب والاختلاط وصفرة الجسد
واللون وفساد البدن وسواد الوجه والعما واحتراق اللون والجزيرة والنزالة
واللوم والوقيعة والحسد ومن السنين ثلثون سنة ومن الشهور ثلثون
شهرا ومن الايام خمسة وسبعين يوما وايضا من الايام ستة ايام وستة
ساعات **صفته** ادم اصفر وربما كان محترق اللون وربما كان اعور
في عينه عيب معتدل الجسم حريص على جمع المال حسن اللحية خفيف الشعر
شديد الشهوة للجماع خصب العيش مختلف الساقين احديهما اطول من الاخرى

ربعه وهو الى الطول اقرب يحب المزاح والحكمة يحب المنادمه والشرب واللعب
والعربده ويحب المقه والرزق جبان عند الشده جرى عند الرخاء صلب
عينيه اصغر من الاخرى وآخر جزو منه يدل على ان به علامه كالبهايم قرنا
ويورث خنثى مقامر وامزج بين هذه الصفه وبين صاحب الوجه الطالع
ربعه عظيم في نفسه متبدد لماله متودد الحاجب حسن العين لين اللحيه احدى
ساقيه اغلظ من الاخرى صورته في الفلك صورة رجل قد مد رجليه في جره
مقلوبه ينصب منه الماء وتجرى من رجليه الى فم الحوت الجنوبي واحدى
الرجلين على راسه له من الحدود لعطارد سبعة ز والزهره ستة و
وللمشترى سبعة ز وللمريخ خمسة ه ولزحل خمسة ه والوجه الاول
للزهره والثانى لعطارد والثالث للقمر ومن النوبهرات النوبهر الاول
للزهره والثانى للمريخ والثالث للمشترى والرابع زحل والخامس
زحل والسادس للمشترى والسابع للمريخ والثامن للزهره والتاسع
لعطارد ومن الدريجان الاول زحل والثانى عطارد والثالث للزهره
ومن ارباب المثلثات بالنهار زحل ثم عطارد وبالليل عطارد
ثم زحل وشريكهما الثالث في الليل والنهار المشترى الدلو العوناد السفل

والجوزا للملوك والميزان للانبيا والرسل الماء اربع درجات منه مظلم والى
تسع مضى والى ثلثة عشر مظلم والى واحد وعشرين مضى والى خمسة وعشرين
صفر والى ثلثين يابس **البرج الثانى عشر الحوت** وهو برج
ذو جسدين انثى ليلى شمالى جنوبى شتوى مائى نباتى ضعيف الصوت
بل لا صوت له صلح معتدل النكاح كثير الاولاد مقمر بليغ مقطوع الاعضا وربما
كان ابرص ابيض كثير التلون صدى مشترك صاحب حيل في آخره
منه يكون استوا الليل والنهار اذا حلته الشمس وهو مختلط طبع
كثير المحافظه شرف الزهره في سبع وعشرين درجه منه جاهل سبعا منبعه
الجهل والعجز من النظر فيما يصلحه هو آل ستار شديد الحركه طبيعته البلغم باردا
رطب له من الجهات والاركان الاربعه الماء لونه ابيض شديد البياض
لولوى تيلا لا يبرق مثل الفضه المجلوه مثل الصدف والمها والبلور والما
والماء والتراب والبرد والماء الجامد النقى النصف الاول ابيض الى
الخضره والثانى ابيض الى الحمرة طعمه حلو مالح رايحته مثل ورد الماء والنيلوفر
وما ينبت في الماء ومن الحيوان السباع وحيوان الماء والسمك
الذى يعض والتمساح وكلما يكون في الماء مما يعض ويوذى ويأوى في الماء

ونعتدي به ومن النبات والنصف الآخر منه الاشي والمعتدلة الطوال وكل ما ينبت
في الاجام والغياض وكل نبات مائي ومن الجواهر الصدف والبلور وكل
غاية من الجواهر النقي الابيض الجيد وجوهر الما والرخام والمقابض والقرنية
والمرمر والاسفيداج والجزع الابيض والطلق والحق والوديم ومن المياه
المياه الراكدة والبحيرات ومستنقعات الآجام والمغايض والغدران
ومجامع المياه والغدران ومن البلدان طبرستان والرومان و جرجان
وناحية الشمال من ارض جرجان ومن الروم الى الشام اليمن ومن الكواكب
المشتري ومن منازل القمر العرقوة العليا والعرقوة السفلى والحوت
ومن بدن الانسان القدمان ومن الامراض والعلل الخلال الاعضا
والنقرس والبرص والخراج والبهق والعلل الباردة الرطبة واختلاف
العقل والجوف وطول العمر والبلغم وربما عطب من السباع ومن المطالع
عشرون درجة يطلع في ساعة وثلث ساعة ومن الاعمال الغوص
والسباحة واستخراج الصدف واللؤلؤ والجوهر وبيع الخمر وسد
الانهار ووزن القني واستنباط المياه واعمال الرطوبات ومن الآلة
ما يدل على المياه وشرب الخمور والتزويج والتمتع وكري الانهار وتحصيل القني

وطول العمر

وطول العمر والتخليط والطمع وكل عمل يعاد عليه مرة او مرتين ومن السنين
اثنى عشر سنة ومن الشهور اثنى عشر شهرا ومن الايام ثلثون يوما وايضا
من الايام يومان واثنى عشر ساعة صفته صغير الراس مدور العين ضيق
الجبهة واسع الفم عريض الصدر غليظ الرقبة جيد الاكتاف كثير سواد الحدقة
له نور مضغوط الانف كبير الاذن واسع ادبح ضعيف العقل مختلط منقلب
الهوا ابيض اللون وربما كان مثل لون الصندل الابيض يعلوه حمرة
صافية وربما كان به نمش او برش او بهق في اسفل من وجهه طول
مستوي الخدين في دقة صغر ودقة وربما كان في خلقه عيب ويكون
به رعونة وحمق واعجاب برايه كثير النسيان حكيم رزين سريع الغضب
مرزوق من صحبة الناس ومحبة الناس في راسه وفي عنقه وصدره خيلان
وفي قدمه علامة منكر عريض الصدر عظيم الحدقتين كثير النوم سريع القيام
جري ضعيف البدن دليل النفس كثير الاعداء جبار رفيقه واهن الكلام
قليل العقل وآخر جزو منه يدل انه يكون احدب او شقيا يسلم نفسه
الى الموت او يقتل نفسه صورته في الفلك صورة حوتين مخالفين و تمثل
جانبه الفرس وكف الخضيب وفقيا ومن المعلقة ومن الجانب الآخر قيطس

نصفه صورة سبع وذنبه ذنب حوت ا من الحدود للزهره اثنى عشر درجه وللمشترى
اربعة درج ولعطارد ثلث درج وللمريخ تسعة درج ولزحل ثمان وجنتين ومن
الوجوه الوجه الاول لزحل والثانى للمشترى والثالث للمريخ ومن النوبهرات
النوبهر الاول القمر والثانى للشمس والثالث لعطارد والرابع للزهره والخامس
للمريخ والسادس للمشترى والسابع لزحل والثامن لزحل ايضا والتاسع
للمشترى ومن الدريجان الاول للمشترى والثانى للقمر والثالث
للمريخ ومن ارباب المثلثات بالنهار الزهره ثم المريخ وبالليل المريخ
ثم الزهره وشريكهما الثالث بالليل والنهار القمر للحوت ما الى ر وللسرطان
ما الشمال وللعقرب ما الانهار الى ستة درجات منه مظلم والى اثنين
وعشرين مضى والى خمسة وعشرين خالى والى ثمان وعشرين مضى
والى ثلثين مظلم فاثرها المشرق والمغرب الاقاليم اقليم بابل
وهو ايرانشهر العراق طالعه الحمل وصاحب الساعه المشترى والقمر فى
السرطان اقليم الروم طالعه الميزان وصاحب ساعه زحل والقمر
فى الاسد اقليم الهند طالعه الجدى وصاحب ساعه زحل والقمر فى الدلو
اقليم الصين طالعه الحوت وصاحب ساعه القمر والقمر فى السنبله

اقليم الترك

اقليم الترك طالعه الاسد وصاحب ساعه المريخ والقمر فى القوس اقليم العرب
طالعه العقرب وصاحب ساعه الزهره والقمر فى الجدى اقليم افريقيه
طالعه الميزان وصاحب ساعته القمر والقمر فى السنبله الاقليم الاول
الهند والثانى الحجاز واليمن والثالث سوار الى مصر الى طنجه والرابع
اقليم بابل والخامس الروم والسادس ياجوج وماجوج والخزر والسابع
الصين فكل اقليم سبعماية فرسخ حد الاقليم الاول من اقصا الهند والسند الى
كابل حد الاقليم الثانى من الثعلبيه الى اقاصى اليمن وحد الاقليم الثالث
الحبشه الى بريستجان الى بحر الاندلس الى ادفياس الى سوس الاعلى
حد الاقليم الرابع من الثعلبيه الى نهر بلخ الى دون الرقه باثنى عشر فرسخا
الى اردبيل وهو حد الاقليم السادس حد الاقليم الخامس من بحر الشام الى
ارض الروم الى السقالبه وبرانقيه الى ناحيه الخزر الى حد الاقليم الرابع
وحد الاقليم السادس من موضع الروم وبلاد ياجوج وماجوج الى البحر
والى نهر بلخ الى بحر المشرق حد الاقليم السابع الصين والرابع الى كنكدر
الى الهند والبحر الاعظم **فى البروج والكواكب والبيوت وصفاتها**
اعلم ان كل برج من البروج ففى ناحيه قوته وعلو اقليمه افضل واقوى وادل

وفي جانب المشرق وبروج شمال للناس اقوى والغلبة وهو التيمن بروج
ذي اربع قوائم اقوى وجانب الحرى الذوات الذوابه وبروج الماء
اقوى كذا قال والنيس وزعم هرمس ان الحمل والاسد والقوس في المشرق
اقوى والثور والسنبلة والجدي في التيمن والجنوب اقوى والجوزاء والميزان
والدلو في المغرب والسرطان والعقرب والحوت في الشمال اقوى هذه
قوى البروج **الكواكب** فاما قوى الكواكب فالشمس في المشرق اقوى والزهرة
عن يمين المشرق والمريخ في التيمن والرأس عن يمين التيمن والقمر
في المغرب والمشتري في ناحية الجنوب الى المشرق وعطارد في الحول
وزحل في يمين الحرب وعطارد في الطالع والقمر في الثالث والزهرة في
الخامس والمريخ في السادس والشمس في التاسع والمشتري في الحادي عشر
وزحل في الثاني عشر ومن هذه البروج الاثنا عشر مستقيمة الطلوع وهي السرطان
والاسد والسنبلة والميزان والعقرب لان كل برج منها يطلع في اكثر من
ساعتين مستويتين وستة منها معوجة الطلوع وهو الجدي والدلو
والحوت والحمل والثور والجوزاء لانها تطلع في اقل من ساعتين مستويتين
ويطلع على جنب فيقال المستوية الطلوع المستقيمة المنتصبة ويقال المعوجة

المضطجعة

المضطجعة لا تعرض في الطلوع **البيوت** ويقال لما فوق الارض من الفلك
يمنه وما تحت ذلك يسره **واما الصاعدة الهابطة** فمن ناحية وسط السماء
الطالع الى وتد الارض يقال له الصاعد ومن وتد الارض الى السابع الى العاشر
يقال له الهابط والبيوت الاثني عشر مقسومة على اربعة ارباع فمن وسط السماء
الى الطالع ابيض زايد مقبل شرقي ذكر سريع خفيف روح بلا جسم ومن الطالع
الى وتد الارض ناقص زايد احمر شمالي انثى مقبل جسم بلا روح ومن
وتد الارض الى المغرب اسود مقبل ذكر غربي زايد توسط البطء معتدل
جسم وروح ومن المغرب الى وسط السماء اخضر ناقص انثى زايل جنوبي
وسط السماء بطيء معتدل لا جسم ولا روح وسط السماء حار يابس وتد الارض
بارد رطب الطالع حار رطب الغارب بارد يابس وكل ربع ثلثة
ابيات لكل بيت برج فاول البيوت وتد والثاني تالي الوتد والثالث
ساقط ولذلك الاوتاد كلها وتد وتالي وساقط والثاني مايلي الوتد
والساقط الزايد وكذلك البروج مقسومة على اربعة ارباع ثابت
وذي جسدين ومنقلب وسافسر ذلك الاحكام على ما ذكرت والتفسير لكل
على الشرح ما يمكن ان شاء الله والله المعين **البيوت الاثنا عشر**

والنسب اليها اولها الطالع وهو بيت الحيوة والنفس والبدن وكل
ابتداء ويدل على العمر والراحة والخروج من الضيق الى السعة ومن الغم
الى الفرح ومن الظلمة الى النور ومن الكدر الى الروح ومن التعب
الى الدعة ومن الفقر الى الغنى ومن الحبس الى الاطلاق ومن الشدة
الى الرخاء ومن الفساد الى الصلاح ومن التلاشي الى الكون ومن الفناء
الى النمو وهو لبدن كل سايل وحالات كل ابتداء وكل طالب لجميع
المنافع والبادي والفاعل ينظر منه لكل سايل وخصم ومبادي النفس و
البدن وتجارة وبلاد السايل والامور المحدثة والضمير والتدبير والسراير
الخفية وما يحدث به الانسان نفسه وكل محدث وناشي وما يزيد ويثبت
وينمو وكل جديد وشاب كاين من الامور الثابتة الصحيحة والارباح
والزيادات والبركة والسعادة والنصر والفلاح والظفر وبلوغ المراتب
والاماني والادراك والطلبة والنجح وتصحيح الامال والمصير الى الصحة
والكلام في الامور والحوايج والشي الذي يتم وما يكون بالبحث والنظر
والدلالات والامور المعوجة والاشياء الطيبة والانوار والضياء والساعات
وملك بدن الانسان وتدبيره والرفق والحداثة ويدل على العين والمنظر

ويدل

ويدل على من يبدا بالحرب والقتال والخصومة فانه كل من يبدا الحرب الخرج
على السلطان فهذا الطالع والقمر فصلاحهما صلاحه وفسادهما فساده وتحصينهما
تحصينه ويدل على الشركة وكل من يريد التزويج وكل من يسل من نفسه
او انسان يعينه وكل امر مطلوب ومطالب من امور الدنيا فالطالع
ومنه ينظر للمولود وهو على طبيعة المولود والسايل والبادي ويدل على المكر
والكتابة والحساب والتنجيم والفلسفة والحكمة والكهانة والسحر والنيرنجات
والرقى والتعاويذ والنمايم والخديعة والفصاحة وحب الوصايف
والصبيان والمجون والظرف والتصاوير والزواريق والصياغات
والاجارة والطروق والتصيد والتماثيل والرسايل والكلام في الاديان
والكتاب والبحث عن الاديان وهو بيت الحيوة وبيت الطالع
القمر فاذا الطالع في المدخل يخاف عليه علة على حسب موضع القمر في درجة
الطالع في الخروج الى السفر يدل على الكسل والتعويق والبرد في العمل
والحيرة وله الراس والوجه والبرج الثاني من الطالع بيت المال
والمعاش والقوام واعوان السايل والاستيناس وخصومات النسا
وذكرهن وكتب الوصية والالة والامور التي تدل على المدخل وعلى ما يريد

ان يحدث ويكون وكل مستقبل من الامور ومقسوم من الاشياء والاسماع
والاجابة والانتظار وحساب الاصدق والحرات والمفاتيح والملكوت
وصناعة الاولاد والعجايب وثبات السلطان الوارد والقادم الى البلد
ومدخل المسافر وهو متصل بوتد الطالع وان كان فيه نحس اضر بالمال وان
سافر سافر وزحل في الثاني خيف على من يخلف الموت والمصيبة المصيبة
فيمن يخلف من اهله والمريخ في الثاني دليل على دخول اللصوص والشر
والبلاء والزناد والحريق والتعب في منزله وكلما كانت من المصايب
البهرامية والشمس في الثاني تقل اصابته وتحتاج ماله وتذهب
وحلول الشمس في الثاني مما يدل على اصطلام المال وذهابه واستيصاله
والثاني من المطالع ويقال له الثاني ويقال الالي وهو دليل الكامل والتواضع
والاحداث في العالم والاموال وما يكون او لا يكون وما يحدث او لا يحدث
وما ينتظر ويتوقع مما يتم ويكون والارباح متى تهب والشي الذي يريد ان يكون
ويتم وتمام كلما يتوقع من الامور المنتظرة ويدل على المواريث والرجا الجميل
والضرر بالابصار وهو ثاني وتد الطالع وثاني كل وتد وهو بيت مال الملك
الوتد بيت مال الطالع والغارط ومن يسأل عن نفسه الثالث من الطالع

ينظر لاعوانه

ينظر لاعوانه وبيت مال الآباء واعوانهم من الثامن من وتد الارض وبيت مال
النساء والشركاء والاضداد والمنازعين من الثاني من وتد الغارب وبيت
مال السلطان واعوانه الثاني من وتد وسط السماء وهو للعنق والحلق والغلصمة
والبيت الثالث من الطالع بيت الاخوة والاخوات والاقرباء والاصهار
والعبادة والعلم والرسل والاخبار والجواسيس والعارين والكتب والاسفار
والزوال لانه الزايل الساقط من وتد الطالع وهو الدليل على الاحلام والاصدقاء
والابرار والمرضعين واهل المودات والاخوات والدايات والربيبة والآباء
والذهاب والخفة والانقطاع وقلة البقاء وما لا يكون ولا يتم وقطع الرجاء والضعيف
والرد والساعات من النساء والتحويل من مكان الى مكان والنقلة وقلة
ثبات والوطاءة والتحير والفكر فيما لا يتم والتمني لما لا يكون والنظر والفهم
والنصب وبيوت العبادة والبحث على الاديان والمناظرة والقلابات
والنسل والصوامع والغربة والسرقة والمحل والسير وشرف الاخوة وكل مرداهم
ويدل على ما كان وذهب وما كان يتوقع وفات وما سوفه وما ينتظر فلا يتم وما رجي
فانقطع منه الرجاء وما يراد فلا يكون وعلى الطمع الكاذب والامر المهول والتعب
الزايل والخذلان والهزيمة والبلد وضعف العقل والزلة والكسل والحب والشنانة

والسعاية والخرز والدراهم المكسرة وهو للعضدين واليدين والاصابع والحاجبين
والبيت الرابع من الطالع بيت الآباء والعاقبة والعقارات والضياع والارضين
والمنازل والدور ويدل على غاية كل شيء وعاقبته والخزائن ودفنها وانقطاعه
والدفاين والكنوز والقرى والمدن والاساسات والاصول الاشياء وكل
خفي من الامور ومتواري ومستور والخبر والروح والامر والسر المكتوم والاسرار
والدفاين والسراديب والظلمات والآبار والموضع الذي ولد فيه المولود
وكل ما كان غير ظاهر واختلاف المواضع والصعوبة وما يصيب المسلمين من خير
او شر والجوهر والرحم والمكان الذي فيه السرق والخبي وجهاز المرأة وما
يصير اليه الانسان عند مفارقة الدنيا من الثواب والعقاب والمآب
وهو الهيولى ويدل على السجون والمطابق والجيوش والمغارات
والحيات والمجان والانفاق في الارض والباطن من الاعضاء والزرع
وما قدر بذره والرواحيل والفجاج الكمين وهو للاضلاع والرية الى المعدة
والصدر والبيت الخامس من الطالع بيت الاولاد والحبالى والحالات
والحمل والحب والعشق والمودات والحركات والهدايا والالطاف
والاصدقاء والرسل والعم والعبادة والموافقة والسرور والابنية والملل والبنات

والملاهي

والملاهي والكسب من حيلة وميراث الحرائر والحدود والزيادة والتعجب والسخي
والمزاح والمرح واللعب والظرف والاصدقاء والغنج والتجنيش والغمز وكثرة الخواطر
والسجود والسماقات والحلاق والضحك من السطوح والمقطعات من
الاشعار في الرقيق والاغاني وشم الطيب والاصباغ والجواهر والاكاليل
والحب واللؤلؤ والعقود واتخاذ الحلي والاطواق والخواتيم والرطوبة والخضب
والدلال والتعو والثياب المطيبة والحرير والقماشات والمستنبوبات
والنسوان والاوتار التي فيها اللحن والسماع والقيان والكرامات والمغنيات
واللحون والعيدان والشرب والقصف والانبذة والخمور والاشربة والاشجار
وكثرة النكاح والزنا واتخاذ الاصدقاء والصديقات واعمال الخضب والتهيئات
والشهوة والتشييق والزينة والعلاجات والبسط على اعمال من مضى
والذخاير واموال الماضين واموال الاباء والمداين ويدل على الرشى
والمصانعات والدعوات الى الاكل والشرب والمجالس والحجاب
وما يقال في المولود بعد موته من حسن الثناء او غيره وسرعة الانخداع
وهو للمعدة والقلب والبيت السادس من الطالع بيت المرض والعبيد
والاماء والمماليك ويدل على العلل والآفات والاسقام والاباق والعداوات

وقلة التحرج والجرأة والشجاعة والممالك والعيوب على الجسد والادواء على اقل
ارحام النساء والدماء والاولاد والزنا والملاقيط وما يعتري من الاوجاع والحرارات
والعلل الحارة وكل جار من هيجان الدم والمرة الصفراء الغرامات والاشياء
الضايعة الضوال وكل حقير وما لا يرجا والفساد والسقوط وما لا يتم ونحاف
وبقا والطيش والعربدة وتهمة النساء والزنا والفجور والخصيان والجور والتجي
والحاجة الى الشي والشرك والنقاض والتصب والاعيا والتعب ومفارقة
الاحبة والبين والفراق والجلا والهرب وقلة الاصدق والتهم والكذب
والاقدام على الايمان الكاذبة والنميمة وقلة الورع والتحرج والحيا وقساوة
القلب وخبث اللسان وخلف الموعد والرجوع عن المواعيد وفعال
الزور والطيرة والطنز والتخريب والحسد والتسحر الشعبذة واعمال البغض
والتهييجات والتسليطات وافتضاض الابكار غصبا وخدمة الشياطين
واعمال الخواتيم واللعب بالحرب والمناقضة والجراحات في الضرب
والسياط والخلع والصرعة والهزال والعلاج والموت الفجأة والمعاقصات
من البلاء والمكاره والحريق والنيران والكيران واشتعال النار واحتراق
المنازل والاموال وخراب المنازل والاموال وخراب المنازل والابيات

١٧٧

وسوء الصياح وكل خايف مترقب والمقاطع والتسجون والارهاق والقلق
والتعب والمكابرات والاقتناء والتبر والتضريب بين الناس والمكر في الحروب
وهيج القتال والغارات والتصيب وكبس القرى والمنازل والقتل والاختلاس
والسلب والنقل عن الفؤاد والبغض والعاهات والحدادين والبيطرة
والزجاجين والعبيد السفل وكل ذي شر يدله البطن والمعا والتشويل
على الجيد والقروص والخبط والخب **والبيت السابع من الطالع** بيت
الوسن والاصدق والنسا والتزويج والمنازعين والخصومات والمطلوبين
والخصوم وكل ممقوت مفقود به وبيا الغارب مقابل الطالع وحظه الشي
والذي يطلب اليه والامر والموضع الذي تقصده ومن يقصده والذي تطلب اليه
والمسير من انسان مجهول غير معروف وصفه من لا يعرف والشي المخفي
والغرض والاقرار والبرات وموت الاعداء وما مضى من الاشيا وغير
والاولاد الاصدق واصدق الاخوة والعدل والسرى والبيع والقصيدة وكان
الكبر والهرم والخروج الى القصيد والى الذي يجاربه ويلقاه والمولى من
الامر صاحب العمر والفتنة والحيرة وحي لطالب وموافقيهم اولا
وموت النسا وما يعتري المعدة والاقدام من الاوجاع والبلا الذي يصيب

اليه والذي يقصده ويريده وينحو نحوه والوجه الذي توجه اليه والانسان
الذي يأتيه ويطلبه والامر الذي يزاوله والابق الذي يفر منك واللص
وصفته والذي يطلب منه الحاجه ومن تقصده وخطره والمعنى الذي تطلبه
والقرض الذي يستقرضه والسرق والغايب وما جنسه وما حاله في غيبته
وصفة انسان وحليته وحليه هارب وحليه لص وحليه مسؤل عنه غير
معروف والغايب كم بينك وبينه اذا سئلت عنه وخروج اول مخرج
والمكان وما حاله في الارض التي هو فيها وكيف حال قوم وكيف يكون
اهل ارض يسيل عنها او ملكها او عاملها او كيف موافقتها اياه وكل مطلوب
من امور الدنيا فمن البرج الذي يقع في البيت السابع ودلته والاضداد
والمنازعين وكل ناطن وطاعن ومن اسفل السره الى العانه والبيت الثامن
من الطالع بيت الموت والخوف والهلاك والخوف والمواريث واموال
المسئول عنه وبيت مال المطلوب والاضداد والعصاه وكل ما يريد ان
يتوارى في الظلمه ويدفن ويخرج من النعم الى زوالها ومن الرخا الى الشده
ومن السعه الى الضيق ومن الفرح الى الغم ومن الغنى الى الفقر ومن
الحيوة الى الموت ومن الدنيا الى الاخرة ومن الضيا الى الظلمه ومفارقة

الاحبه

الاحبه والاهل والنعيم والنسيم وكل ما يريد ان يتلاشى ويضمحل وكل من يقع ويريد ان
ينحط وكثير يريد ان يسقط ومقبل تولى وغايه بعيد وحتى يحلل والمرزول
ومال يدفن ويكنز ويدخر ويخبا ويوارى والتعب والتجربه والامتحان
والتسويه والتجسس والجلاء وحفظ الاموال والعلل والبطالة والمنازعة
في غير حق والشي القديم والدين العتيق والشيخ الهرم وفساد البدن
من الادواء الفقر والحاجه الشديده وخلع اليد من الطاعه والعصيان
والشرك والقول بالامر والقتال والكسب من الاشعار ونبش القبور
وسلب الموتى والحرام والخوف وزوال الابدان بالسموم والخنق
والحاقين والراجين والشاحين والمخنثين ومن تشكلهم والمولد
من قدمات والحق والايات والعجايب والاراجيف والامور
المظلمه والملتبسه والتخليط والغرق وما يريد ان يعرف من شي والخبى
والوقوف على الطلول والبكا على المنازل والنوح على الاحبه والعوج
على الارباب الخاليه والنوى والرسوم والظاعنين المايل الذي يريد
ان يسقط والمنزل الذي يريد ان يخرب والدار التي تنقض والصقع والصفاقه و
والمظلومين ويدل على العورة والمقعده والاست والذكر والبيت التاسع

من الطالع بيت السفر والدين والطرق والرؤيا والاحلام والعباده والعلم
والفلسفه والرسل والكتب والديون والمسالك وما في بطن الحبلى لانه غايب
وهو ساقط عن علو السما وهو يدل عن النقله والتاني والتحول من مكان
الى مكان والعبيد وكل غايب ومسافر والاسفار والاغتراب والدلاله على
ما بين البلده التي يخرج منها الى البلده التي يصير اليها والكمال والخديعه
والعوذه والتمويهات والنيرنجات والمحسوسات والرفق وكل
اعجوبه من العجايب التي يعمل بالحيل والامانات والايمان واصابة الحجر والزجر
والعباده وخدمة الملوك والمعرفه والعلم باحكام النجوم والحساب وتعبير
الاحلام والرؤيا والزرف والكر والمزاح والفقه وحديث السفر والطرق
وكيف يكون في سفره والرجز والفال والتغير من حال الى حال والانتقال
من بلد الى بلد والنظر في البحث ويدل على المحدثين البيت العاشر من الطالع
بيت السلطان والملوك والرفعه والحوايج والذكر والصوت على الصناعات
والاعمال والاشراف والامهات ونسا الآبا والقاضي والحاكم والولاه
والامرا والسلاطين والرؤسا والرياسه والنبلا والاكابر من الرجال
والبها والجلاله والغايه من كل شي والارتفاع والسمو والمصير الى المحبه

وبلوغ الامل والاماني الصحيحه والوهم الصادق والظفر بالطلب والنجاح
في القصد ويدل الطالع على اول العمر ووسط السما على وسط العمر والرابع على
على آخر العمر ويدل على الصناعه والاولاد والاموال والولايات
وعدل الحاكم وجوره وحسن صنيعه الى رعيته ويدل على الانوار والتلالي
والضيا والبريق والشعاعات واللمعان وعلى كل صافي ذو لمعان وعلى
امر الآخره والاشيا المرتفعه الفاخره النبيله المذكوره الجيده والامر
والنهي وكل فايق مختار وامور الملايكه والارواح وصلاح الشي
وفساده ووقته الى ما يكون ومتى وعلم السما والمسايل عن الاشخاص
العاليه وامر الدنيا والمعاش والقدره والتدبير والقسم والثبات
والفضل والنصر والهم النبيل والعظم والملكوت والكبريا والعريا ويدل
على الركبتين والبيت الحادي عشر من الطالع بيت الرجا والسعاده
والحمد والنعم والشكر والثنا والاعوان والذين يستعان بهم في الامور
واعوان الملك وجنده ووزيره وبيت مال الملك والسلطان
الاعظم الكبير والفلح وما يرجوه الانسان وانتظار الغني وبلوغ الامل
واخذ الاموال وسهولة الامر وسرعة الشي والحفظ على القلب والثاني

والاستحقاق والسخي والكرم والسيد وكل موعظ صحيح وكل معنى صحيح والصدق
وكل كاين وما يريد ان يكون والاتفاق والصلاح واليمن والبركات
وصباح صلح ومسا بالخير وعافية وكلما هو في الارتفاع وزيادة وسعادة وتجدد
حسن بحث وحسن خلق ووجه وفعل والتزيد والزيادات والقبول
وكل تام وما يريد ان يتم وكل ساعد بين الامور وناصح صاحب
وثابت ومن يعظم شانه ويرتفع قدره وهو على سبيل خير ووصل
بحق وجاه ولو قع كل حقيق عن القلب خفيف الكون طيب والتجاره
ومن صلاحها والارباح الهنيه والفسق والرشوه وعدد الاعدا وكل نافع لانسان
وكل دوا ينفع ومنتج والعقارات والخشب الرفيع والشرف والصلاح
والصالحين والمسعودين والمظفرين والمنحوسين واهل النعم الدايم
والتردد وذي التفضل والدعة والسعه والراصد للمعروف والدفع
عن المنكر ومودات النسا وحبهن وعشقهن وتوقع الغايات
وانتظار ما هو كاين ويدل على الساقين والبيت الثالث عشر من الطالع
بيت الاعدا والدواب والشقا والشماته والضنى والاحزان والغموم
والحسد والتهمه والسعايه والمكر والزوال والانتقال والجلا والبرده والماتم

ولايكون

ولايكون والحره والتشويش والشده والبخل والخفه والحيل والامانه والاصباع والخوف
والفزع وذي اربع قوايم والنكبات والزمانه والتجانين والشصوص والعلاوزه
والبوابين والسجون والمقاطر واموال الظلم والعاق والقيود والصوص والعبيد و
والسفل والتكش والرهبان والقسيس واصحاب الصوامع السحارين وكل
غياب مغتاب والغرما والكفلا والقضاة ومن لاحيلة له والشي البالي
والذاهب من الاموال وغيرها والفور كسر والاغتراب وبعد الاسفار
وبعد الشقه والركوب الى الصيد والى الهند والوحده والفكر والوسواس
والاختلاط في العقل والراي والطيره والشوم والاسف والتلهف والندم
والعربده والمهارد والدليل ومن يسحر بالاعمال وكل وحيد لا ناصر له ولا
الام حيث كان الولد في بطنها والحقد والهوان والتخليط والسفلة واللوم
وسو الظن والنظر في الحقير والاستقصا وذو وجهين ولسانين والربو
والربا واعمال اليد والذين يبدو ويظهرون ما يراد به الحدق والكناسين
والدباغين والذين يعملون الذباب والمرد فتين وذوات الارض
والحرشه والجيرد والجيوش وجلد عميره والقياده والنواويس والحيات
والحواس والعقارب والخنافس وبنات وردان والبوم والغربان

والوحشة وقلة الضحك وطول الهوان والنقرس والزمانة ويدل على القدمين
وقد ذكرت لك ان الطالع حار رطب والسابع بارد يابس والعاشر
حار يابس والرابع بارد رطب **مراتب البيوت الاثني عشر** ان اقواها
واعلاها مرتبة الطالع وله جميع اجزاء خطوط الاثني عشر جزوا لانه المقدم من الاثني
عشر والرئيس عليها كلها وبعده وتد الطالع وتد العاشر الذي هو وسط السما
وله من اجزاء الخطوط احد عشر جزوا ثم الحادي عشر وهو بيت الرجا وله عشرة
اجزا ثم السابع الذي هو الغارب وله تسعة اجزا ثم الخامس الذي هو
بيت الولد وله ثمنية اجزا ثم الرابع بيت العاقبة وله سبعة اجزا وقد عمل
بزرجمهر الرابع بعد السابع ومن بعد الرابع الخامس ثم التاسع
ثم الثالث فالتاسع سبعة والثالث خمسة وهو اضعف المناظر
ثم الثاني ثم الثامن ثم الثاني عشر ثم السادس والسادس اخسها وادناها
مرتبة واقلها فهذا مراتب البيوت الاثني عشر ومبلغ ما لكل واحد من الحظ
والاجزا والقوة في الاعمال فافهم ذلك **وقال** قد شرحت لك جميع دلالات
البروج وطبايعها على الاستقصا فاما طبايع الكواكب السبعة وصفاتها
وجميع دلايلها وكل ما يحتاج اليه منها فاني مفسره على اقصى ما يمكنني من الشرح

والبيان

والبيان ان شاء الله وانما يعرف فضل ما في هذا الكتاب اذا قسته
الى غيره من الكتب **طبايع الكواكب السبعة زحل** واسمه بالرومية
قرونس وهو بالفارسية كيوان صاحب الفلك الاعلى وابو الكواكب لانه
في الفلك السابع وكلها دونه فهو صاحب وزن الارض وما يكون في اجزاء الاقاليم
والتدبير وهو من الكواكب العلوي ويقيم في كل برج ثلثين شهرا ويقطع الفلك
في ثلثين سنة يسير في الشهر درجتين وتسعا وعشرين دقيقة وتسعة وثلثين
ثانية وثلثة عشر ثالثة ويسير في اليوم والليلة دقيقتين وهو من حيز
النهار نهاري ذكر نحس وهو نحس النحوس له البحر وكل شي بارد من الدنيا
خلق اخر الخلق من الدخان يوم فرغ الله من الخلق وهو يقارن
المشتري في كل واحد وعشرين سنة ثم يكون التحويل من مثلثة
الى مثلثة في استقامة ستة اقترانه مع المشتري وذلك في مايتين
واربعين سنة يعني اذا انتقل من مثلثة الى مثلثة فيكون ذلك
انتقال الدول وتغير الاحوال والدلايل الكبار العظام ثم يدور القرانات
في المثلثات في كل تسع مائة سنة وستين سنة ويعود ان
في معرفة ذلك لآيات ودلالات ولم يحل برج الافسد ونحس ما لذلك

البرج من الدلالة اظهر لان طبيعة المرة السوداء باردة يابسة على طبيعة
الارض ابرد الاشياء وايبسها واخسها واغلظها لانه خلق من جنس الكون
والحيوة من الرطوبة فاذا نظر اليها نشفها ولاشاها وافناها فهو ضد الحيوة
ويقال للفلك فلك الجليد وهو في اعالي الافلاك وينسب اليه السكون
والفناء لونه اسود مظلم ضارب الى الخضرة على لون الدخان الكدر محترق
اللون شبيه بالرصاص الاسرب الوسخ طعمه بشع زفت كريه
المذاق ردي الطعم عفص حامض رائحته رائحة منتنة متغيرة مروح
فاسدة مثل رائحة الجيفة والميتة والدباغين والحشوش والصنان
والحر الجسم وعرق الجوارب والاكراد خلقته خلقة مدورة الى
التثليث والتحريف مثل الحرمل وكلما فيه اثار وربما كان يابسا خفيفا
مجوفا حقيرا ومن الحيوان من الانس كل اسود مثل السند والهند
والكرد والزط والمغاربة والاعاريب والحبشة وكل راهب وقسيس
وعارف متعبد وسجادي وخصي اسود ومما له اربع قوائم كل بهيم
بالسواد والثقل كالادم من الدواب والماعز من الغنم والسود والطلس
من السباع التي لها انياب ومخالب الخنازير السود والحمر المربد والاتانب

والفار

والفار والسنانير والنوس والكلاب والاوعال ومن الطيور كل ما سقط
على الجيفة مثل الغراب والغداف والنعام والنسر والرخم والحداء والبوم والهام
والخفافيش وكلما يطير بالليل والزاغات والزرازير وكل قذر سود دني
ردي والذباب وما اشبه ما ذكرت ومن حوش الارض الهوام الارضية
والشياطين والغيلان والقراد والنمل البراغيث والخنافس والحيات
والرتيلا والشوك والسعالي والقارح ومما له ست قوائم والعقرب
وكلما هو بارد ومما يكون من الحيوان الفرقد والكلاب والحوافر
والشطرنج والعظام والاوتار واظلاف الغنم والعنز والشعر والصوف الاسود
وكل قذر يابس شبيه بما ذكرنا من النبات والشجر الحنا والعوسج وكلما كثر
ورقه والازادرخت وشجر البلوط والعفص والرقلي والهود ما تراوح البنج
والافيون والحرمل والادي والشوكران وحب اللقاح والباذنجان
والكماة ورائحة البصل ورائحة الثوم والزبيب والبردي والرمان
العفار وتنور الرمان والبقل الاخضر والسمسم الرطب وبصل الزعفران
وكل شيء لا نفع له ومن الثمار ما كان له نوى كريه الطعم حقير ردي ومن
الجواهر خبث الحديد والقلي والفحم والرماد والعظم المحرق والاسرب والمركب

والخرز السود والحجارة السوداء والقوارير المكسرة المحرقة والصفر المكسور والخبث
النحاس وحجر الاطوس وحجر غاغاطيس والمغناطيس وكل جوهر ردي حقير اسود
خسيس الثمن والمدر دبس وكلما اشبه فيما ذكرت ومن المياه مياه البحار
وكل ماء اجن والماء البارد والحمامات ومياه الحماه ومن السنين مائتان وخمس
وستون سنة ومن الكبرى سبع وخمسون سنة والوسطى ثلاثة واربعون
ونصف والصغرى ثلثين سنة ونصف والصغرى ثلثين سنة ومن الايام
يوم السبت واول ساعة يوم السبت والساعة الثامنة ومن الاعمال
الحرث والهندسة والزراعة والبساتين وحفر القني وكري الانهار وحفر
القبور والمردقنيين والدباغين واصحاب الكيمياء والذين يكحلون المياه
ويرعونها ونبش القبور وسلب الموتى والكناسين والحاكة والنجامين
والصداقين والسمسارين والرهبان والعبيان والذين يتصدقون قوام
الحمامات والخصيان السود والذين يقودون ويعرفون معارف البحر
وقشور جوز الهند واعمال الرطوبات والمياه وعمل الحديد البدوي وكل
عمل دقيق يكون بالبطالة وتاخير وشدة وحرفة وكسل وتوده وتسويف
ومن الدلائل يدل على الاباء والاجداد والاخوة والاكابر والبنيم والهرم والتحلم

والحرث

والحرث وكثرة المال جدا والفقر جدا والبخل اللوم والشوم والتربص التقاعد
والشطارة والتحريق والتعقيد واذا اعطى اغنى واعطى الملك الدائم الباقي
واذا اخذ الصق بالارض له رزانة وحلم وتوده وتدبير ونظر وبعد غور وحيل الخبث
والمكر والسعاية وصدق القول والرياء والصبر وطول المدة والملك والنكد
والعيش والبخر وقلة الوفاء والحفاظ وقلة الخلط بالناس وقلة الضحك
ويدل على فساد الجسد من الادواء الخبيثة والابعاد ويدل على الغمر والفكر والكلمات
والمطابق والسجون والمحبسين والموتى والقبور والقنوط وقطع الرجا
والرق والمخاريق واعمال الوهم والسحر والنيرنجات والوحدة والشعبذة
والسفل والعبيد والخصيان والمحطين والشيوخ والرهبان ويدل
في بعض المواضع على الملك والعطية والكبر والاحكام لما يتولاه وكثرة الاكل
ويدل على الماء والغرق والغرقى وما يريدان يغرق وما قد غرق والابنية
والدخابر والسراديب والاسفار والعبيد والرطوبات والمياه والانهار
والعلاجات والصناع بايديهم والحيل والقهر والغدر والرهق والقيود
والقلق والتجارب والتجريد والاحزان والبلاء والشقاء والفساد والضنا
والعنا والسماجات والعراة والعريين والذين يلبسون الصوف وينفرون

وكل مرائي وجلد عميره والصلاة والصيام والقيام وصلوة الليل والجزع والقنوع
ولبس الخلق المحرق والمرقوع والحرمان وسوء الخلق والطيره والشوم والشكوى
والتخاشع والتواضع والبكاء والشماتة الاعداء والدخان والماء الجامد والبرد اليابس
والدرن والوسخ ولبس البرانس وحمل الجراب والخلاه والعكاكيز والسياحة
في الارض والوسواس والجبن والمره والسودا ومن النشو النطفه ومن
الصدره العظام ومن الكلام الحرم ومن بدن الانسان الطحال والاذن
الايمن والمنخر والشق الايمن وفرد عين الانسان والساق الايمن والكلى
وسلطانه من الجسد على الساقين والركبتين والرجلين والمثانة والخصيتين
والكليتين والامعاء والموضع المستوره والخفيه وكل شي يحدث
من البرود واليبوسة والجذام والرطوبة واوجاع اليدين والرجلين
ولد من المرض المره السودا والجنون والصداع والوسواس وذهاب العقل
والاختلاط والهذيان والحمى الربع والبهق والجذام والفكر والحزن والسحر
والنقرس والحمى الناقصة والمثلثة والحمى الباطنة الخفية الكامنة في الجوف
والتفزع وكلما يشبه ما ذكرت ومن السجية البخل والطيره والشوم والغيظ
والحقد والحسد والعبوس والعيوب في النية والصلف والكبر واللوم وكراهية الخلق

وقل الضحك

وقلة الضحك والبخس والقحط ومن الاديان اليهودية ومن الالسنة كلام
الكرد والقبط والزنج والفارسية والسباحه ومن الاصوات الضعيفة
والسحيقة الحزينة المركبة ومن بقاع الارض الجبال والاكام والحزون والغلظ
كلها والسراديب والاغوار ومن البنيان النواويس والقباب التي
على القبور وقبور الموتى والخرابات والصوامع وبيوت الكنف
وشرعت في الدار والشده وظلمة ووحشة والقدره واردأه المقابر
ومن المناظر السمجة والوحشة الغدرة على القلب ومن التدبير الحزم والتؤده
والرزانه والصبر والفكر في العواقب ومن الاسطقسات الاربعة
الارض ومن العوالم الدخان ومن الجهات المغرب ونحو المغرب
وما يغيب الى السكون والفقر والموت وكل مستتر وضمير ومقفول ومعقل وما
وخفي ومن الحروف ح ع ز د ومن السمات وركوبه ونزوله يركب
في الدلو ويرحل في الجدي واذا خرج من الجدي الى الدلو يقال له التوديع
وما بحر مجلبة فانه بحر عجلبة وبلاد منقطع مسافرها وجوه مبلغ نوره تسع
درجات امامه وتسع درجات من خلفه فرحه في البيت الثاني عشر من
الطالع وغمه في مقابلها في بيت فرحه فرداره احدى عشرة سنة ومعنى الفرادس

[illegible]

الرسة التي يقسم ويعطي شرفه في واحده وعشرين درجه من الحمل وبالمقابلة
ثلثه وهو الفتح زخ بينه الجدي والدلو فعل تحميد النطفة في اول ما تسقط
في الرحم ولا يزال في تدبيره وكيفيته حتى يأتي عليها شهر ويسلمها الى المشتري
صفته اسود مهزول او ادم يعلوه صفره متغير اللون كمد محرق اللون
الى الخضره وربما كان مجدراً طويل الاظافر متشقق اسفل الرجل وغليظ الانف
طويل يابس العظم عابس غليظ الشفتين عظيم كبير شعر الجسد طويل الاسنان
فاسد الدين متكاثف شعر الراس منفوش شعر اللحية طبل مقبل قبيح
العينين ضيقهما ناكس البصر معوج البطن ضخم الراس كبيره ضخم الاذنين
ضيق الجبهه في احدى عينيه عيب كثير شعر الجبين واسع الشدقين
قصير العنق معوج الاسنان دقيق الساقين دقيق الاصابع جيد
العضد كثير لحم الفخذ واسع الصدر بطيء المشي بطيء الكلام ثقيل اللسان وربما
كان ازرق حسن الخلقة خبا جاهل منتن الرايحه صاحب صنان
او بخر او اجسم كثير الاكل سفيه ردي ذي عبوس كالح الوجه كريه المنطق
صورته في الوجه الاول من فلكه صورة رجل بكفه مصحف راسه راس
انسان وكفه كف انسان على راسه تاج من ذهب ويسار جسده جسد

حوت

حوت ممتزج الالوان بالسواد والخضره في كفه اليمنى سبع سنابل صورته
في الوجه الثاني صوره رجل راهب لباسه سواد مخطط ببياض بكفه عصا او على
عنقه جراب ولهراه فيه ما يستخرج في الارض وشعف الجبال وبوادي الكهوف
والغيران والثقوب في الجبال. صورته في الوجه الثالث صورة مرد
واضع كفه تحت خده يشير بيده اليمنى الى ما خلف ظهره وخلف ظهره جوارح
منضدين كلما التفت اليهم بكا على نفسه ودعا بالويل والثبور وهو كوكب مظلم
يدل على الظلمات معادي للنور لانه ضده وضد الحيوة مفسد للسعود مقوي
للنحوس اختلاف لونه في البروج اذا كان في برج من جواهر النار كان احمر
كمدا او في جوهر الارض اسمر يعلوه ادمه جوهر الروح اسود جوهر الما ابيض الى الصفره
والحمرة الرصاصية وانما يستدل بهذا في الخيرة ما نقص لونه فهذا اذا انحرفت
في موضع اللون اسود اسري صفته في التشريق والتغريب زحل اذا كان
شرقياً في افق الطالع يدل على اشقر دقيق الشمره او ادم صافي الادمه جعد
الشعر اسود العينين الى الصفره ما هو حسن الوجه رزين له على صدره شعر
كثير واذا كان غربياً وهو في الشرق فانه يدل على انسان قصير ادم معوج البطن
موف سبط الشعر يعلوه مع ادمته بعض الحمره ظاهر الدم اسود الحدقتين

مزاجه البرد واليبس وان كان غربياً في المغرب او متحرفاً او نحس الحال فصفته
كما ذكرت اولاً وان كان شرقياً وهو في المغرب فدون تلك الصفة التي
وصفت فاعرف ذلك وصفته في الميزان ملك على كرسي وعلى راسه تاج شبيه
معصفة متقلد سيفاً مثل ملك الهند وملك الصين يامر وينهى ويجوز امره
في العين بمكانه نبيل جليل عظيم مقدم مبجل وصورته في الحمل شرطي
او سجان او فوركبر او مستوي سواده تحت ابطه مخرق ممزق فقير
سيء الحال سفلة وصورته في الدلو صوره راكب على دابة من دواب البحر
عجيب مثل الكركدن والاشكر والدرواسب وفي يده عمود وصورته
في الجدي ماشي على جليبه وفي يده عصا قوي جلد وفي السرطان حراث
او بستانياً بنّاء او حفار الآبار او صاحب سواقي ومياه وانهار
وقني وفي الاسد كهماني مخرق او رفاحيات يبيع الترياق وكحل
ويبيع النقل ويدور على عنقه جراب لسجد وفي النهار صورة رجل
جلد قوي لسبط على راسه برنس وحوله رهبان وحاكه ومردقنين
وخصيان سود قيام وهو متبسم وفي الليل بقبالى معموم متفكر يقلب عظام
الموتى بيمينه بالمقعد وبين يديه عكازه وحوله مشايخ عظيمتين ضعفا وقد

يكار بوا وبعضهم عميان وبعضهم متفرسين وفي حد نفسه كهل قوي الجسم جلد مربوط
الوسط يعلم الناس اعمال الزرنق والمخاريق والسحر والمكر والدها ودليل على
العجايب والآيات وفي مثلثته صورة شيخ عليه طيلسان وفي وسطه
منطقة وسيف وخنجر وفي البيت الثالث ذا العز صورة شيخ نبيل عليه
ثياب لطيفة محلوق الشارب مرائي وحواليه جماعة من الصوفية بعضهم
فرادين وبعضهم يهود ويبيعون الاوتار والنبيد وصاحب داري او جد
على غلام في البيت السادس صورة انسان بيده على راسه يدعوا بالويل
والحرب ويشكوا ويستغيث وحوله جماعة من اليهود والذباحين والصباغين
قد سخرهم السلطان وهو في مضى ليستعملهم السخار مطلوبين اذلا
خاشعين وفي يوم السبت صورة رجل قابض على لحيته وهو جالس
ويحتبي ثيابه ضعيف مقلاق قد نبيل وفي الساعة الثامنة حواه يحقق انا
وثاره منتجهم ومعه دقيق لعايه وقره وخلقه خلقة هندي وفي يده سرى و
غضبان وبين يديه ذفر فيه اسما السموم وان كان تحت الشعاع صورته
رجل مصلوب مستوثق منه وفي عنقه حبل اسود واخر تحت في عنقه وفي
الاجا وصوره موسوس قد مرض وساءت حاله وضعف بدنه واذا ظهر

من الشعاع وخرج صورة انسان قد جمع ثيابه على عنقه ومعه جراب فارغ
وهو منه هو شيء متحير قد افلت من ظلم وبلاء وظلم او كاين من السجن وبحضره
واذا كان مستقيما فصورته معتدل مقبل على صناعته وكسبه يعمل ويكد ويقعد
ويجمع وان كان راجعا فصورة كئيب مغضب لراسه يشكي جبينه و
متضرع كانه يعتذر او يتضرع او يطلب الى انسان وبالعشي صورته
صورة رجل حلاق دريئه متحامنه المنفعه جالس على كرسي مقبل بوجهه على الناس
يعلمهم واذا قارن المشتري فصورته صورة ملك عليه سلاح لم يصطلح
قاضي القضاة ويستخف بالوزير ويفسد امر الرعية ومره يخلط القدر بالعطر
والسقط بالعسل ويخلط وله في كل برج دلالة وفساد وتغير الجوهر ذلك البرج
ودلائله واسبابه ومعانيه وانتقال الاحوال الزوال بمناصبة زحل وكل
مناصبان تناصب الضوء والظلمة والحيوة والموت والحرارة والبرودة
والحركة والسكون والاقرار لواحد مع الاخر فمن ثم تناصبا لان كل واحد
منهما ضد للآخر وهو من غير شكل المشتري واسمه بالرومية زاوش اسمه بالرومية زاوش
وبالفارسية هرمز وهو سعد السعود ودون زحل الى اسفل في الفلك
السادس من الارض ويقال لفلكه فلك البهاء ويسميه اليونانيون

الى زحل

الى زحل وهو نهاري ذكر من كواكب النهار حار رطب سعد من نجوم النور
والضياء له الحركة التي بها قوام الروح في مسالك الدم من العروق شمالي
له الغدوات يقيم في كل برج اثني عشر شهرا وهو ماء ودهر رجل يحل
كل شيء يعقده رجل طبيعته حارة لينة رطبة معتدلة هوائية موية نفسية
روحانية ساكنة بها قوام الحركات والارواح في الاجساد والحياة
والكون ولونه اغبر الى البياض وبرج فيه حمرة قليلا فاحتبه وسواد خفي
وينسب اليه اللون الذي فيه صفرة وخضرة ناعمة صافية حسنة رجيه
طعمه حلو طيب لطيف لين عذب وربما كان فيه مرارة مثل طعم الخوخ
والمر من التفاح الشامي غير ان نفس الطعم حلو مثل البهمن والمهاة ومن
من الطيب طعم رائحته رائحة ناعمة زكية لطيفة عبقة مفرحة نافعة مثل الحبة
الصندل والزعفران والخيري والعود والعنبر وكل رائحة فائحة تفوح
فايقة من الطيب والنسيم وروح الدنيا والعافية خلقه خلقة معتدلة مستوية حسنة
نصف من اجود الخلق والخزا ومن الحيوان من الانس كل ورع
وكل ناسك والعلماء وقاضي القضاة والحكام والفقهاء والروساء العظماء
والاسخياء الفاضلون واهل الضيافات والوزرا والمسعودون الاغنيا

والصالحون والمعدلون والمختارون واهل المعروف والعبادة والمرتبة
عند الملوك ومن الاربع قوائم الخيل والدواب الحولية والحمير الخضر والصفر
والابل والغنم والوحش وكل ذي ناب جسيم مما لا يؤذي وكل ذي ظلف والاشياء التي
لا يؤذي مما قدرت في البيوت وكل حافر ظاهر لطيف على حسب ما ذكرت
ومن الطيور كل ما كان في ريشه حمرة وصفرة مثل الشاهمرك والوز وطير الماء
وكل ما فيه عبرة وكل طاير من الطيور لطيف خفيف مما يحسن لبسها ومن
النبات والشجر كل ما له قشر شديد وثمر حلو طيب الطعم رطب في الحلو الدسم
الذي فيه مرارة قليلا من الفاكهة مثل الخوخ والسفرجل والتفاح الشامي
والرمان المر والاملسي والبهمن والنهاوندي وله اشجار الصندل
واشجار العود ونبات الزعفران والحنطة والشعير والارز والذرة
والرياحين وكل ما يربا به الادهان مثل الخيري وكل ريحان معتدل الطبع
فايق الريح ذي ناعم ومن الجواهر الاخلاط من جوهر الناس وجوهر الجبل
وجوهر الماء مثل الهفسوس والنحاس والصفر والحديد الصيني والمرايا
الصينية والجوهر الذي يذاب والشي الذي يبرق وكل مضي مشرق من
الجواهر وكل شي له نور ولمعان ولالا وكل لون حسن من الجوهر مختلط

بصفرة وخضرة وبياض وحمرة مما يشبه قوس قزح والحجر والالماس والبجادي والفيروزج
والخرز الفاخر والزمرد الجيد والقرقري والياقوت الاصفر وما اختلط من
صفرة وخضرة والخشبرج والمها والبلور وكل حجر ابيض له نور والفضة المحرق
والكبريت الاصفر والتوتيا والقلقنع والمرقشيثا والكهربا وما بقي من الفضة
وصفي والفضة المذهبة والزرنيخ ومن السنين العظمى اربعمائة سنة
وسبع وعشرين سنة والكبرى تسع وسبعون سنة والوسطى خمس
واربعون سنة ونصف والصغرى اثنا عشر سنة ومن الايام
الخميس ومن الساعات اول ساعة من يوم الخميس والساعة الثامنة وعلى الولا
من مراتب الكواكب السبعة في الافلاك مثل اول ساعة من يوم الخميس للمشتري
والثانية للمريخ والثالثة للشمس والرابعة للزهرة والخامسة لعطارد والسادسة
للقمر والسابعة لزحل والثامنة للمشتري والتاسعة للمريخ والعاشرة للشمس
والحادية العشر للزهرة والثانية العشر لعطارد فتصير اول ساعة من ليلة الجمعة
للقمر على هذا النحو ومن الاعمال قضا القضاة وتوفر الاموال والاصلاح بين
الناس من المنافع واعمال العبادات وتشييد البنيان وبنا المساكن الحقوق
والعهد والزينة والشهادة والحق والزجر الصحيح والفال الحسن ومن الدلايل

يدل على النفس التي تعد واد الحيوة والعيش الحيوانية والاموال والغنى والثروه
وعبارة الرؤيا الصحيح والحق والصدق والفقه والعفة وحسن الاعتقاد
والرياسة والفلح والنمو والرفعة والنصر والظفر والنجح والكرامة عند الناس
والهيبة في قلوبهم والقدر عند السلطان والملوك والرؤسا والسعادة
والوفا بالعهد واعطا الخيرات والفرح والسرور والنعمة والعطية ودوام
العافية وطيب العيش والامر والرعية والسعد والغنا وكتب الشروط
وحسن الخلق وكثرة النكاح والاولاد والطهارة والنظافة والقناعة
والتراس على اهل المدن والوزرا والفتوح والاصلاح ومودة العلما والاغنيا
في الخير والبذل ويدل على ريح الشمال وروح الحيوة وتسليم العيش الطيب
وروايح الغدوات وايام الربيع والصفا والصحو والحركات النشاط
والسخى والتفضل والكرم والجود والعز والغنيمة والسلامة والبركات والزيادات
والارباح والتوفيق وهو يدل على المال وهو صاحب المال ومنه ينظر
ويدل على القصور المبنية العامرة والمجالس الفاخرة والابواب
والقباب والعبيد الصمدية ويدل على الاولاد واولاد الاولاد واولاد الاولاد والحمال
والاحمال والتبسم وطلاقة الوجه والاحلام الصادقة الصالحة وكل ما نحس

ومقبول

ومقبول وخفيف على القلب وهو من جنس الحيوة ومعتدل اذا نظر الى الحيوة
والمال والسعة ومن النشو حركة النطفة وتولد الحركة والروح ومن الصورة
الرطوبة الى الدم والعروق وينقلب النطفة فيكون منها دما ويخرج الروح
مع الدم في مجاريه ومن الكلام الخفض ومن بدن الانسان الفخذان
والنطفة والرحم والكبد والخدتان وناحية اليمين ومن الامراض الدموي والدم
وما كان في دم الجسد الدماميل وفساد الدم واستحالته والرطوبة والحرارة
واسقاطه من الجسد على الاذن اليسرى والريح التي تسكن في الفواد التي منها يكون
الفكر والذكر وعلى الاضلاع والجنب والجلد والدماغ وعروق الريح ومن السجية
السخى والتفضل والعز وحسن الخلق والبذل وقلة الرد وقضاء الحوايج والانعام
والجواب في الكرم ومن الاديان المسيحية اي دين المسيح ومن الالسنة
الدرية ومن الاصوات اللينة المعتدلة المرتبة المفرحة ومن بقاع الارض احسنها
واسهلها واجودها واعمرها ومن البنيان اعمرها واشرفها ومن اعدها وابهاها
واطيبها واسعدها واعظمها بركة واكثرها خيرا وغنا وثروة ومن المناظر المحمودة
الحسن والبهج ومن التدبير التودد والصواب والنظر الصحيح والتوفيق
لكل ما يجد وحمد العاقبة ومن الاستقصات والعوام الهوا ومن الرياح الشمال

ومن الجهات ما بين المشرق الى القبلة ومن الحروف م شريف ومن السماء

طلاما مهو مرو فمه مف منفعته

هم ملاه و مم وركوبه ونزوله فان المشتري يركب القوس

ويزيد وينزل في الحوت وينقص وما تحت جملته حلتان ابيضان حسنتان

يعلوهما حمره جرمه مثل جرم زحل تسع درجات خلفه فرحه في البيت الحادي عشر

من الطالع الذي هو بيت الرجا والسعاده وعمره بمقابلة بيت فرحه دوره

اثنا عشرة سنه وشرفه في خمسة عشر درجه من السرطان وهبوطه في مثلها

من الجدي وباله في مقابلة بيته بيته القوس والحوت فعله توليد الحركه

في النطفه في الشهر الثاني من مسقط النطفه فيكون تحت تدبيره شهرا

ثم تسلمها الى المريخ فيصير وما صفته ابيض الى السمره عظيم العين صغير الحدقه

جعد اللحيه حسن الهيئه ناتي الوجنتين غليظ الارنبه عظيم الجسم كثير اللحيه

والرطوبه والبلغم والجم ظاهر الدم مشرق اللون ابيض اشقر اشهل العينين

فيهما حمره ضاحك مستبشر جميل الوجه نظيف صاحب حيا ودين رجل

الشعر يخالطه حمره مجرو زمراح قرير العين طويل الحاجبين اقنى طويل الاصابع

لونه لون

لونه لون الخمر واللبن عظيم في نفسه اصهب الشعر كثير الدماغ وافر العقل كريم

النفس معتدل القامه عظيم الهامه صورته في الوجه الاول من فلكه صفه رجل مصلي

بين يديه كرسي من ذهب عليه مصحف موضوع او انه يكي عليه لباسه اخضر وفي

الوجه الثاني صورة حوت راسه راس انسان في كفه ابريقان خمران

يسيرهما الى رجل على كرسي من ذهب بين يديه امراه قايمه بكفها ابريق وكاس

يسقيه مما في ابريقها وفي الوجه الثالث صورة رجل عليه ثياب بيض مشتمل

بثوب مختلط بخضره وحمره يرعى ضانا ومعزى يسوق بهم العشب والانهار

وياوي بالقيل الى شاطي المياه الصلوة والصيام وافعال الخير كلها والضيافه

واختلاف لونه في البروج في جوهر النار يكون ابيض احمر وفي جوهر الارض

اسمر اعلى يعلوه صفره وفي جوهر الهوا الروح ادم وفي جوهر الما ابيض

وانما يستدل في هذا الخبر واما لونه نفسه فعلى ما وصفته في موضع لونه

صفته في التشريق والتغريب اذا كان شرقيا وهو في الطالع يدل على

ابيض لبيس اللون وجهه بها رجل عظيم العين جسيم فيه جمه وفراه حار

رطب وربما كان عظيم اللحيه لحيانيا واذا كان غربيا وهو في الطالع

يدل على ابيض حسن اللون سبط الشعر اسرع متقدد في وسط السما كهل وفي الغا

شنيع قد هرم دني وتد الارض ميت او شبيه بالميت. قرانه من اعظم القرانات
وادلها اذا قارن زحل وقد ذكرته في باب زحل يناصبه المشتري والمريخ
تناصبان لتناصب الدقة والغلظة والصلاح والفساد والحلم والسفه
والقاصي والمناظر لان المشتري صاحب المعروف والمريخ صاحب المنكر
فيناصبهما للتضاد. المريخ واسمه بالرومية ارس وبالفارسية بهرام
وهو في الفلك الخامس ويقال لفلكه فلك النار وهو اسفل من المشتري
وفوق الشمس وهو من نجوم الليل ومن كواكب النحو وله ما بين الشمال
الى الدبور يقيم في كل برج خمسة واربعين يوما وهو نحس ذكر ويقال
مونث لانه ليلي قوي بالليل وهو من النجوم المظلمة وهو فارس زحل
صاحب قتل ومخاصمة وفي ابدا ثياب اغبر غبير عجل مشوم طبيعته
حار يابس ناري محرق مضر مر صفراوي حار مقدام عالي لونه احمر اشقر الى
البياض غير ان الغالب عليه الحمرة. طعمه حريف الى المرارة مثل الخردل
والاشترغاز والقنابري والزنجبيل والنبيذ اذا حمض وتغير لونه وطعمه
وفسد والقمر في بيت المريخ حامض رائحته حارة كريهة تشبه دمعة العين
مفسدة الدماغ رديه مثل رائحة الميتة والكبريت والبياطرة والحين والحين

خلقته

خلقته محدودة فيها طول وحشة وثقل على الفؤاد وله من الحيوان من الانس الصحاف
الجيوش ورواد الحروب المقاتلين والاساورة والسيافين واصحاب
المعادن والجند والصيد والسفر والجلادين واصحاب الدماء والنيران
وكل ولد زنا وصمري وبيطار وحجام وقصاب وجزار يسير التربيع في اليوم
والليلة واحدة وثلثون دقيقة وستة وعشرين ثانية وستة وثلثين ثالثة
ويسير في الشهر خمسة عشر درجة وخمسة واربعين دقيقة وثماني عشر ثانية
وما له اربع قوايم كل ما له ذنب ومخالب مما يودي مثل النمر والذئب وكل
سبع ضاري والذئبة والقردة وما يكون من الدواب والسباع في ارض
الترك وكل ذي اربع احمر مثل البخاتي والبغال السعر وما اشبهها ومن
الطيور الضارية مما ياكل اللحوم وتصيد وتوذي الطيور والقبج والحجل وطير
الجبل مما يأوي بين الحجارة والصقور والزنابير وما كان سمه حار والجراد والقمل
والذراريح والرسا وكل ما اشبه ما ذكرت ومن النبات والشجر كل ما له قوى
ويكون حريفا مرا الى الحموضة مثل الرمان الحامض والقنابري وكل شيء من
النبات الحريف حار يابس وكل ما له اصول مثل الزنجبيل والشقاقل
والكشنج وكل شيء من الاصول الحارة الحادة الحريفة وكل ذي شوك وكل شجر مما له ثمر

مرتفع كثير الغصون والفروع واشجار الجبال من الخرنك والوزد والارز و اللوز
المر والقنفذ وكل ما يعمل فيه الجعان والضفادع وكل نبات احمر حار وغا
البهايم وكل ما يدب على الصخر وبلاد الترك والثوم البري والسبع ضار وما
يجئ منه السهام ومن الجواهر المرجان والزبرجد والسند الحجاره
الحمر والحديد والنحاس وحجر مغناطيس والقيسوما وحجر الحمره والزنجفر
والزرنيخ الاحمر والزجاج المسنا الاحمر وكل جوهر زين احمر صلب والعراقي
والجزع الاحمر والترنج ومن المياه السيول التي يكون معها البروق
والصواعق والقطر المتدارك الكبار والمدور التي تجي في الاوديه
مما يقلب الصخور ويخرب المنازل ويحمل الحيوان والمتاع ثم ينقطع
ومن السنين الكبرى اعني العظمى مايتا سنه واربعة وثمانون سنه
والوسطى اربعين سنه ونصف والصغرى خمسة عشر سنه ومن الايام
يوم الثلثا ومن الساعات اول ساعة من يوم الثلثا والثامن منه ومن
الاعمال البيطره والحجامة والقصابه والجلاد الذين يعالجون الجراحات
والسوالي والزجاجين والقمر والذين يتخذون الحمامات والشواين
والنقابين واللصوص وضرب الطنبور والجاهل والغنا على النصب مثل

يالقوم

يالقوم لقد علاني الشيب ذاك من حب سيدي يعقوب والقار ومن
الدلايل يدل على الحمره التي تحدث في السما واللمعان والنيران والصواعق
والبرق وانتشار الكواكب والاعمده والحمر الذي يتولد في الافق في عنان السما
والايات وسمك والريح وموت الفجا والحرافات والضرب بالسياط
والعذاب والحريق والهدم والعسف والظلم والغشم والجور والقهر والترح
والطيش والحده والعجله والحراره واليبس والقوه والجلد والجنايات الحاده
والامراض الصالبه التي تحدث من الدم والمره الصفرا وهيجان الدم
والحراره ويدل على التسرع الى الشر والسفه والعربده وخبث اللسان
وقذف المحصنات والتهور والاقدام والتجني والهرج والقوه والبا
والشدايد والمصايب والزنا وارتكاب المحارم والغصب والمكابره
واقتناص الابكار غصبا واولاد الزنا ويدل على الاخوه الاوساط
والسفر والنقله والجلا وقلة الوفا والنميمه والتضريب بين الناس والبهت
وقلة الحيا وصفاقة الوجه وسو الخلق والشراسه والشره والهرب والاباق
وقطع الطريق ونبش الموتى وسلبهم ويدل على النيران والحارات والحريق
وكل ما يحدث فيه ومفاقضة الشباب والزمانه وفساد الجسد والدما ويدل

على الحروب والجند والحط والشغب والقتال والتقوب والمكابرات والتح
والتغرب والغربة الى حيث لا يتجه الذهاب والادبار وحيث النكاح وفساد
النسا وفسا والحبل وقتل الحبلى وقتل اولادهن في ارحامهن واسقاط الجنين
والجرح وفي المرار والدم وتهيج الامعا واسهال الدم والقيح وضرب الاعناق
والتهاويل ولعب المقاطير وما يرا من العجيب في المنام والآيات والفزع
والمنجنيقات والعرادات والنجد راحات والدولابات والمصايد
والادهاق والخيزران والوضيعة والقرو والثياب وسياسة الدواب والنكاح
غصبا من شدة مرحام وقلة الرحمة والفحش والقساوة والكذب وخلع
اليدين الطاعة والصعلك والخروج على السلطان والثبات والهزيمة
والفرار وقطع الحياة ودبر العمر ومن النسو حرم النطفة ومن الصورة الدم
ونظير النطفة علقة ومن الكلام النصب ومن بدن الانسان المنخر الايمن
والمرارة والعقب والدم وعروق الدم ومن الامراض الحميات الحادة
الحارة وتقطيع الدم والاختلاف والزحير والبواسير والمرة الصفرا
ووجع البطن والحقو والقروح وكل داء قد يخرج منه الدم وسوء المقعد
والمعض وفساد الحيض وقطع المولود في الرحم والسقط والجنين وقتل النسا

عند

عند الولادة وذات الجنب والحمرة وقذف الدم والرعاف وقطع العروق والاعضا
وسلطانه من الجسد على الراس والمقعدة والعورة والمرارة والجلد وعروق
الكبد والموخر والسق الايمن والفم ومن السجية البخل والشدة والنبس والقحط
والكذب وخلف القول والفجور والظلم والعسف والعجلة والاقدام
وقلة الورع وقلة الرحمة ومن الاديان التعطيل والدهر ومن القول الالحاد
ومن الالسنة الفارسية والفهلوية وكلام اهل الجبال ومن الاصوات
المهولة والمفزعة المصدعة للقلب مثل الصاعقة والزجر والتفزيع والريان والصرخة
ومن بقاع الارض البراري القفار والقيعان والصوار واماكن مجاورة النار
والاماكن الحسنة الوحشة المخوفة والمفاوز والمفاطس والرصاص والصخور
اليابسة والاودية اليابسة ومن البنيان المطابخ والانابير والكيزان ومواقيد
وبيوت النار والتنورستان وحوانيت الحجامين والدين يتخون الزجاج
والبيوت التي يذبح فيها القصابون ومن المناظر المكفهرة الوحشة المهولة
السمجة ومن التدبير العجلة وقلة التثبت والاقدام بالمكروه وترك المعروف
وترك الاستيفا والقتل والراحة من العدد ومن المستقات النار
ومن الطبايع المرة الصفرا ومن الجهات ما بين الشمال الى الدبور وما نسب اليه

كل ذل وسقاط وبين ما هي ذلك مقامر السفال والنذالة والدناوة والمسير
والحسد والبغي ومن الحروف ح ص ق ے ومن السمات
وكتاب منفعته 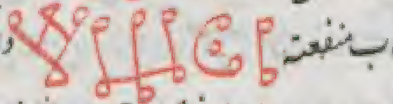 وركوبه ونزوله كب في
العقرب ودر بدوبيز جل في الحمل وينقص وما يجر مجلته تجر عجلة اسد ان
ليس لها اذناب حديدة راسها حرمه مبلغ لوره ثمان درجات امامه ومثلها
خلفه فرص في البيت السادس من الطالع الذي يقال له بيت العبيد
والمرض غمه في بيت مقابله فرصه فداره سبع سنين شرفه في ثمان وعشرين
درجة من الجدي هبوطه في ثمان وعشرين من السرطان له في مقابلة بيته
بيته الحمل والعقرب فعله ان يصير النطفة دما في الشهر الثالث فلا يزال
تدبيره شهرا ثم يسلم الى الشمس صفته احمر ابيض الى البياض اصهب الشعر
وربما كان ارنس او الشف شعر الوجه ثني او احول اشهل العينين او ازرق
واكثرهم يكون في وجهه رشن كثير مدور الوجه عظيم الهامة ضخم الانف جيد
النظر صبيح الوجه عبوس غضبان كالح احمر العين طويل الاصابع واسع
الخطى جيد القامة معقد الساقين احمر شرير وربما كان في وجهه ضربه
او شجة في راسه حديد على الاحتمال قاسي القلب قليل الرحمة فيرورع عن الزنا

والكاتب

واركتاب المني زحل فاسد الدين ومنهم من يكون تتا لا حسن البدن كثير
الشعر فاسد الدين ومنهم من يكون تتا لا حسن البدن كثير الشعر عريض
الصدر ليس بالطويل معتدل الخلقة عضو بري جيد العضل قوي جلده حمرة
صفرا ظاهر الدم وربما كان كدر اللون كمد ثقيل على الفؤاد جيد الساعدين
جري سفيه قوي كبير الدماغ عجول اذا اهتم بامر امضاه من ساعته من غير ان يتفيه
خوف او فكر في عاقبته وربما يكون به ضربة السيف سهات حلاف مشئوم هكذا
ليلى جرل عبيدا وفي اصله عبودية او سايس صورته في الوجه الاول من فلكه
زحل قايم لباسه حمر على الشاجر نار على راسه تاج من نحاس وعلى يمينه كرسي
موضوع وفي الوجه الثاني لبث صورة زحل عليه سواد متقلد سيفا قد اتكا عليه
قايم بين يدي ملك والملك جالس على سرير على راسه تاج ذهب وهو يضرب
رقاب الرجال اختلاف لونه في البروج هو في جوهر النار احمر مثل الدم
بهرماني وفي جوهر الارض اسمر وفي جوهر الريح اسمر احمر الدم وفي جوهر الماء
ابيض اشقر صفته في التشريق والتغريب اذا كان شرقيا في الطالع يدل على
انسان ابيض اشقر يعلوه حمرة حسن الجسم حسن الخلق والعينين ازرق
حاذ يابس وان كان غربيا في الطالع يدل على انسان ابيض يعلوه صفرة قصير

صغير العينين اسهل او ب اصهب مائلا الى البلس اكثر وفي المغرب ضة بهذا قرانه
المريخ وزحل اذا اقترنا امتزجا واعتدلا وقلت مضرتهما وصارا سعدين لان
كل واحد منهما يدفع نحس الآخر ببرودة زحل وحرارة المريخ والمريخ والزهرة
اذا اقترنا واجتمعا دلا على الزنا والفسق واظهار الفاحشة والعمل والتحول
واقتضاض الابكار من حرام ظفر العاشق بالمعشوق والزهرة قارن هذا
المريخ هي يحل ما يعقده المريخ والمشتري يحل ما يعقده زحل مناصبة المريخ
والمشتري متناصبات لان المشتري هو المعروف والمريخ هو المنكر
فيتناصبان للتضاد والله اعلم بالغيب بالحمد **الشمس** واسمها بالرومية
اليوس وبالفارسية خور هي في الفلك الرابع وفلكها وسط الافلاك
وهي مثل الواسطة في القلادة ومنها نور جميع الكواكب في الافلاك وهي
من كواكب النهار ذكر لها المشرق ومن كواكب نصف النهار ومكث
في كل برج ثلثين يوما وعشر ساعات ونصف سعد نوري مضي لها الانوار
والتلالؤ والشعاعات والضياء والبهاء ومن الامور كلها الصحة والظهور عليها
والقوا ما واتمها ولها الحركات والاكوان تسير الشمس في اليوم والليلة
تسعة وخمسين دقيقة وثمان ثواني وفي الشهر تسعة وعشرين درجة واربعة

وثلثين

وثلثين دقيقة وثمان ثواني وريح الجنوب وكلما دخل الى برج من البروج
اظهر دلالة ذلك البرج وجوهرها وفعلها اذا كانت في الحمل قلبت الزمان
الى الربيع والاعتدال فمن ثم صار الحمل برجا منقلبا ثم يصير الى الثور ثبتت
الاعتدال في ذلك الشهر فصار الثور برجا ثابتا ثم يصير الى الجوزا فيكون
من الاعتدال الحر فمن ثم صار الجوزا ذا جسدين ثم يدخل الى السرطان
فيقلب النهار الى القيظ والحر ثم يحل بالاسد ثم يثبت القيظ والحر ثم
يصير الى السنبلة فيعتدل الزمان بين الحر والخريف ثم يصير على هذا
فيكون في كل شهر دلالات البرج الذي يحل به من كل كون من الحيوان
والجواهر والنبات بتقدير الله العظيم طبيعتها حارة يابسة مرة صفرا
وهي سعد بالنظر نحس بالمجي معه باقترانها ونحس بالاستقبال الضيا
ولها نور المعرفة وهو صاحب الحيوة ومدد الروح والدال على الارواح
والالوان لونها اصفر الى الحمرة مثل الذهب الاحمر الدينار جون
والاذريون والشي المورد بالصفرة والحمرة مثل الخوخ والمشمش
واللادرك الحمري والجلنار ودليل لونها على اللون الذي اول
ما يبدو ويطلع من افق المشرق وطعمها طعم مر مثل طعم الحنظل المرة

التي هي العقاقير التي يدخل في الترياق وكل نبات مما يدخل في الادوية مفتتحا به
من الادوية وينفع والاصول المرة مثل الراسن ومثل يبس طعم الترياق
وقال بعضهم يتبادل على الحلو اليابس من العناب الفانيذ شبهه
غير ان نفس الطعم مر على الذي ذكرت ويسير في الساعة الواحدة
دقيقتين وسبعة وعشرين ثانية وخمسين ثالثة رائحتها مثل رائحة
البهارات والادوية والعقاقير والبابونج والحندقوقي والرازيانج
والشاهترج والقاشرشير وكل نبت من المرابحة خلقتها خلقة مدورة مجوفة
قصيفة مستديرة وصفرا الى التوريد والصورة حسنة جيدة والاعتدال
والاستواء في القد ما لها من الحيوان من الانس الملوك والخلفاء والسلاطين
الكبار والسادة والاشراف وكل ابيض اسود الشعر فائق والرؤساء والتجار
من الناس والعظماء وذوي الاقدار والاخطار والعلتين والبلاد ومما له
اربع قوائم وكل ذي حافر وظلف مما ليس باسود وما لها كل ما ضرب لونه
الى البياض مما يمشي على اربع والكباش والاروى والخيل والاسود والفهود
وفلول البهايم والسامل والغنم والذئبة وما اشبهها ومن الطيور كل ذي
منقار معقف ومخلب ما له قوة وباس مثل العقاب والبازي والصقور والشاهين

والدك وكل ما له ست قوائم حسن مثل الفراش واليعسوب وكل ما يشبه ما ذكرت
ومن النبات والشجر كل شجر طويلة كريمة فاخرة ومما لها طعم حلو وفرع كثير وثمر
طيب وان كان من الشجر الذي لا يؤكل فهو شجر كريم صلب طيب الرائحة مثل
الصنوبر والكوز والقصب السكر والفاكهة اليابسة ومن النبات مما يزرع وله ثمر طيب
الطعم وكل نبت له اصل ما تشتافه من الدامثل البابونج والحندقوقي والكتان
وكل زهر من الحشيش الذي يدخل في الترياق والادوية وكل نبات طبيعته
حارة مدقوقة مخلوطة مثل الدرياق وكل عقاقير واصل من الحشايش التي
تدخل في اخلاط الادوية ومن الجواهر اذا كانت في جواهر النار الذهب الاحمر
اذا كانت في جوهر الارض الياقوت الاحمر والماس وكل حجر عزيز كثير
الثمن والقواريرة والاذرك اللازورد والذهب الذي فيه والياقوت الاحمر
والماس وكل حجر والياقوت الاسمانجوني وكل ما اشبه ما ذكرت له من
السنين العظمى الف سنة واربعمائة سنة واحدى وستون سنة
والكبرى عشرين ومائة سنة والوسطى تسعة وثمانون سنة ونصف الصغرى
تسعة عشر سنة ومن الايام يوم الاحد الساعات اول ساعة من يوم الاحد
والساعة الثامنة ومن الاعمال عمل الزجاج والجواهر المعدنية كلها وغيرها مما

الحكمة التي تعمل بالنار والاكسير والكيميا واعمال الذهب والمجرات ومن
الدلايل يدل على النفس الحيوانية والفهم والمعرفة والذكا والشرف والمال
والثروة والخلافة والملك الاعظم والانوار والارواح وعلم السما والعلو والز
والملايكة والسلطان والسلطنة والملكوت والرياسة والآبا والاخوة الاو ساط
والانوار العالية واللامعة والاضوا والضيا والشمس الاكبر وتدل على اخر العمر
والشرف والدين والمعاد ويسعد مرة ويخس مرة ويرتفع مرة ويسقط مرة
ومن النشو الحيوة والروح التي تولد في النطفة والحركة ونفس الحيوة والريح
ومن الصورة اللحم والاستوا والنبل والجسم ومن الكلام الغضب ومن بدن
الانسان المعدة والنفس والبصر والدماغ وموضع العقل والغضب وداخل
الراس واللحم والشق الميسر من البدن ومن الامراض الصمم والبكم
وتطاول الامراض والمرار والدا الذي يعرض الذي لا يدرا ما هو والحمى والجرب
والجراحات كلها وسلطانها من الجسد على الراس والشعر والفواد والمخ
القلب والمرة الحمرا والعين اليمنى والاضلاع والجنبين والرجل ولها من
الاديان المجوسية ومن الالسنة اليونانية والافرنجية ومن الاصوات
اشدها وافزعها واغلظها ومن بقاع الارض الملسا المنبسطة والعقبات ومن

البنيان الباقيات ومن المناظر الطفها وابيضها واحسنها وانبلها
ومن الاستقصات النار ومن الحواس العيان ومن العوالم
الانوار والضيا والهوا ومن اللهو الرقص والتقلب ومن الاشجار
النوار ومن التدبير تفرقة الاشيا والنفاذ الامور والحيوة يحيي كل شي ودبرها
قوام كل شي من الحيوان والنبات والجواهر ولولاها لفسد كل شي في العالم
وما ينسب اليها الملك والخلافة والعلو والسلطنة والارتفاع ومن الحروف

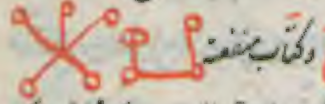
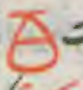
ادمرك ومن السمات وكتاب ينفعنا
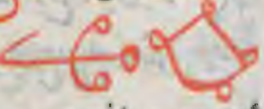
وذكوبها في عقبها الاسد وما بحر مجلبها وما بحر
مجلبها اربعة من الخيل حرمها ومبلغ نورها خمسة عشر درجة امامها ومثلها
خلفها وفرحها في البيت التاسع من الطالع الذي يقال له بيت السفر والدين
فدارها عشر سنين شرفها شرفها في تسعة عشر درجة من الحمل وعمها في مقابلة
بيت فرحها وهبوطها في تسعة عشر درجة من الميزان ووبالها الدلو ومنها الاول
فعلها توليد الحيوة والروح في النطفة في الشهر الرابع فلا تزال النطفة في
تدبيرها الى تمام الاربعة ثم تسلمها الى الزهرة في اول الشهر الخامس صفتها
ربعة دقيق الشعر جعد اصهب اللحية اشهل العينين جبل الخلق غليظ الاوراح

ليس بطويل ولا قصير جرى احمر ابيض ذو مرة صاحب عظم وربما كان احمر الى
السمرة محبوب اديب جمول صاحب اعمال شتى ذو رفق فان كانت مجازة
فهي رجل اشقر طيب حمرة خفيفة لها جمال والقامة فيها اضطراب مختلط ولباس صفر اسمية
صغيرة بياض العين مدورة الوجه عظيمة الهامة سبط صاحب حفظ العين كحلا
الصوت معتدلة القامة فيها زهو وصلف واستطالة رحبة الجوف مع
الوان شتى شديد في لين اولها ثقيل واخرها خفيف مستقيمة معقودة
وربما كان به حرق نار وهو مستدير الوجه مفتوح العينين كبيرهما حسن الاخلاق
والحاجبين لوزي نهاري ملوكي نقي نبيل جميل جليل صورتها في الوجه الاول
من الفلك الرابع صورة رجل على كرسي من ذهب في يده حربة مهيبا
والكرسي على عجل ماء نار بحر ناذبه من نار وفي الوجه الثاني صورة رجل لابسا
المعصفرة على راسه تاج من فضة مفضض مرصع بين يديه عالم ينظر
اليه كما دو بصره عنهم له ورد وصم عنه وفي الوجه الثالث صورة رجل
نايم على راسه تاج من نحاس في كفه مراة ينظر فيها الى وجهه يبكي وينوح
وينادي بالويل والثبور اختلاف لونها في جوهر النار اشقر وجوهر الارض
ابيض يعلو صفرة وجوهر الروح ادم وجوهر الماء ابيض صفتها في الشرق الغرب

اذا كانت

اذا كانت مع احد الكواكب اما في الطالع واما في وسط السماء او في الحادي عشر
دلت على البهاء والبهجة والجمال والحسن وهي تدل في المشرق على الحداثة
وفي وسط السماء على الكهول وفي المغرب على الشيوخ واذا قارنت كوكبا احرقته
وهي تناصب زحل لانها ضده في جميع المعاني الزهرة واسمها بالرومية
افرودوطي وبالفارسية ناهيد وبالقبطية دحيا وهي سعدة انثى ليلية من
كواكب الليل ولها الهواء والانداء والجو والرطوبات ولها نصف الليل
ويقال لها السيرة بردية ويقال بر دحية وهي نورية مضيئة فيما دون ريح الجنوب
الى الشمال طبيعتها باردة رطبة على طبيعة البلغم وعليها الرطوبة ممزوجة معتدلة
باردة رطبة وحارة رطبة لينة مسترخية رقيقة ناعمة ميالة كريمة منعمة
منحية وعلى طبيعة الماء لونها اصفر ابيض الى الصفرة ذرية صدفية نورية
لؤلؤية براقة مثل الدر واللؤلؤ الاصفر طعمها عذب رطب بارد على
حموضة قليلا مرة دسمة طيبة الطعم مثل طعم المشمش ولون المشمش وطعم
الرمان المر والخوخ الاداد والقرع والتفاح المر والبطيخ واللفاح
وكل من اصفر طيب الطعم رايحتها ناعمة لطيفة ذكية حمرة مثل الخزامى
واللفاح والدستنبويات والبطيخ والاترج والدخن الخنثة والنبات الطيب

الحمرة والزياجين الذكية والخلوق والمنضوح والصباغ والبخور الطيب والماورد
وما الخلوق وما الغالية والمسك والعنبر والزعفران والنيلوفر والنرجس خلقتها
مدحرجة معتدلة الوسط مخصرة الى الاستدارة ما هي خفيفة محذوفة الى التربيع اسفلها
اعاليها من اعلاها ما لها من الحيوان من الانس كل مصغار ومصغاره
ودرية وكل مختال وكل ماجن وماجنة وفاسق وفاسقة وكل لعاب حاذق و خلقته
وزانية وعذرا متبرجة متوحشة للرجال حائرة والمغنيات والعوادات
والنايات ومن يصنع اللحون والمقينات والسيقات والحبابات
والعوادات والعاشقات والمعشوقات ومما له اربع قوايم الظباء والغزلان
والارانب والايايل والضان من الشاة وكل نحيز مما له جسم مثل الجمل وما اشبهه
وحمار وحش والعنز وبقر الوحش والمعزى التي شعورها بيض والمرعزى
والصوف ومما ليست قوايم حسن منقش بهيج ومن الطيور النعام والطاوس
والتذرج والدراج والديك السندي والحمام وكل طير بهيج منقش ومطوق و
والجراد المنقش الملاصق واما فعل الجراد المريخ والزهرة وكل طير حسن الصوت
ما يغرد ويصفر بالايقاع واللحون والسمك ومما يكون في الماء مما له حسن
وملاحة ولا يؤذي وكل ما اشبه ما ذكرت ومن النبات والشجر كل ما يؤكل

من الفاكهة

من الفاكهة الرطبة مما له نزهة حرج ومما له ذوي طيب الطعم والرايحة حلو الى المرارة
ما بين البياض والصفرة والسواد مثل المشمش والاسفنبوس ومما لا يؤكل
كل شجرة قصيرة كثيرة الفروع ذكية طيبة الرايحة حسن اللون والنور والزهرة
التي تكون في الربيع من البهارات والجيري الاصفر والاقحوان وورد الحمار والسوسن
والصنوبر والدلب والورد والنرجس وان كان من النبات مما يوكل
لمثل الحبوب وكل نبات له قشر مما يزرع ويطبخ مثل العدس واللوبيا والباقلي
وما اشبه هذا وما ياكل البهايم من الحبوب لها الزرع والكراث والنبت
الطيبة الرايحة والفاكهة المصفورة مثل قصور الاترج والمفلج من التفاح والمنقش
من السفرجل والبطيخ الاصفر والياسمين والشاهات والسمات والاكاليل ومن
الجواهر اللولو والدر والبلور والمها والجمست والزجاج الاصفر والجزع والبجادي
والشبه والصفر والحلي المصوغ والرصاص القلعي والمرداسنج والمارج
والقوارير المنقوشة والمصورة والمجزعة بالالوان الشتى والملاحة والياقوت
الاصفر والسندروس والكهربا والشمع والزيت والقفر والعسل والبي ذو الصفر
والفصوص الصفر والعود والانية والعقار المنتشي ويدل في جوهر الناس على
الذهب العدل المختلط بالفضة والمموه والمطلي بالذهب والفضة المطلية بالذهب

مثل على النساء وفي جوهر الماء على اللؤلؤ والقرد والجرح بالغوص وفي جوهر الارض
على ما ذكرت ومن المياه والانهار والامطار وهي شريكة القمر في جميع الماء ومن السنين
العظمى الف ومائة احدى وخمسين سنة والكبرى اثنان وثمانون سنة والوسطى
خمس واربعون سنة والصغرى ثمان سنين ومن الايام يوم الجمعة ومن الساعات
اول ساعة من يوم الجمعة والثامنة ومن الاعمال السحر واعمال الغناء والزجر
والعطر ولعب النرد والشطرنج وتاليف الغناء والاصوات وصياغة اللحون
وضرب الطرق بالعيدان والصنوج والايقاعات والاعجوبات من الاعمال
والبهيات والصياغات اللطيفة واللعب بالخواتيم والجوز والرفق والصنائع
والخف والنقوش والكيمياء وتاليف الاصباغ وعمل الوشي والسجود
والعطر والموازين بالقسط والصاغة والحارس واصحاب الشراب والغناء
واصحاب الكسوة والزي ومن الدلائل تدل على الامهات والاخوات
الاصاغر والنساء والجوار والابكار المتبرجات والمتعرضات والزوج والزنا
والشهوة والجماع والغمز والشم والوحي بالطرف والايما بالاصابع واللحظ
الخفي والنظر بالاستراق والاشارات والبوس من بعد والايما بالقبل
والتحيات والغنج واظهار العشق والرسايل والمودات والقوادات

بالرقاع

بالرقاع مقطعات الاشعار وحب السماع واللهو والطرب والرابط
بالمغنيين والنقر بالاصابع والتصفيق بالكف والحركات بالاوتار
والاغاني وشم الرياحين وعمل العطر والطيب والتحلي ولبس المسكات
والمصندلات والمطيبات والوشي والحرير والديباج والابريسم
ومشي الخيلاء والتجبر والغزل ونظم الاكاليل والعقود واتخاذ البيتي ان عمل
المخالق من الطيب وغيره والمراسل من الاترج والقرنفل والبلح والمسك
والزعفران والكافور والصندل ولبس الحلي وتصفير البدن بالخلوق
وتحليق الوجه والصدر والثوب والنظافة والزينة والتنوق في الكسوة
وكثرة الكلام وحلاوة المنطق والضحك للسطوحي والتشبيق التغرين
الطرب والتحير من الشهوة والغلبة والزهد وقت النكاح واتخاذ الانية
من الذهب والفضة وحسن الخلق وطيب الصوت وشدة الانخداع
والطمانينة الى كل احد ورقة الحاجز وحسن النغم وشدة الحيا من الرد
عند المسئلة والشدة في الحلي والشجي ان وشهوة كثرة النكاح وخلع
العذار والسحق والبغاء والاشربة المسكرة والعزيزة التي لا تعرف
الا بالبذل والتكرم ولا تمنع من دفع الرجل ورقة القلب جدا والخبرة الرطوبة

غيث
في الكلام والسخي والتودد والتحايب المشاجي والموثقين من الرجال والنسا
في كل شي والخلاق واولاد الزنا والشي الدسم والسمين والذي فيه
دبانه والصمغ وحب السفرجل والنقوش لحسا والملاحات والاغاني
الحسان ورطوبات الهوا والانداء والامطار ومن الفنون الشعر والنحو ومن
الصور الالوف والتخطيط ومن الكلام الاعراب بالعربيه والنحو والفصاحة
والكلام الدقيق المصحح ومن بدن الانسان الانف والتخطيط والمنخر
الايسر وبعض الكبد وفروج النسا وذكر الرجال والشعر والنطفه التي
تكون للمراه ويقال لها النبط والشهوه ومن الامراض علل البرقان
والصفره ووجع الخاصره والمره وصفره اللون والوجه وضعف البدن
والبلغم والامراض التي تعتري من الرطوبه والبروده والفالج وما شبهه
وسلطانها من الجسد على المفاصل وجميع الموخر والعورة والمقعده
ومن داخل على المعز وقصبة الريه والحلقوم والقيه واللثه ولها
من السجيه البذخ والسخي والتكرم والصلف والنكاح والنظافه
والنعم انجاز المواعيد والبذل والرطوبه في الكلام والبدل والطيش
والحده ثم يرجع الى المكان ويغضب ويرضا على المكان من غير حقد

ومن الاديان

ومن الاديان دين العرب وقريش ودين الاسلام ودولة بني هاشم ومن
الالسنه العربيه والحبشيه يري فيها غيرها ومن الاصوات الرطبه
الحسنه الشجيه المطربه المفرحه للروح المحركه القلب الملايمه للبدن والجيده
للعقل والمهيجه للطرب والشهوه واللذه والتردد ومن بقاع الارض
مواضع الرياض والغدران والعيون والمتنزهات من الزهره والطيب
والانفس والخضره والنور ومن البنيان خزاين الملح وبيوت العطر
والكسوه والطرايف والعيدان وتحت السرايب ومواضع اللذات
ومن الكتب اشعار العشاق واحاديثهم واخبارهم ورسايلهم والغزل
من صفات الغواني وكتب الغواني ومن اللباس الصفره المطيبه
والخلوقيه والمصبوغه بالزعفران والورس الوشي المعمول بالصفره واللون
الذي الى السواد المورد والبياض الابريسم ومن الاستقصات الاربعه
الما لما شاركت فيه القوه من الاركان البلغم ومن الجهات الشمال ومن العوالم الجو
والهوا والانداء ومن الحروف ب ط ل ومن السمات تركب في برج الثور

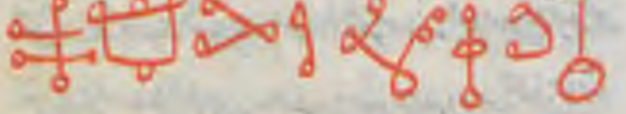

وركوبها ركب في بيتها الثور وبرجه ونزل في الميزان ويقص بجر
عجلتها نسران ابيضان ليس لها محل ليب جرمها ويبلغ نورها وشعاعها
سبع درجات امامها ومثله خلفها فرحها في البيت الخامس من الطالع الذي
هو بيت الولد وهمها في مقابلة بيت فرحها فردارها ثمان سنين شرفها
في سبع وعشرين من الحوت هبوطها في سبع وعشرين درجة من السنبلة
بيتها الثور والميزان ووبالها في مقابلة بيتها فعلها مدبر نبات الشعر وتوليد
الشحم على الولد في بطن الام في الشهر الخامس من مسقط النطفة فلا يزال
في تدبيرها ذلك الشهر ثم تسلمه الى عطارد في اول الشهر السادس صفتها
بيضا مشربة بصفرة درية لينة كحلا بيضا بياض العين سودا سواد الحدقة
ناعمة لذة جميلة المنظر حسنة معتدلة القامة حلوة العين صحيحة الوجه جعدة
الشعر الى السواد سواد عينها اكثر من بياضها مكلمة الوجه صغيرة الجبهة الجبين
مدورة الراس مقرونة الحاجبين دقيقة الشفتين كثيرة لحم الخدين
حسنة العنق قصيرة الاصابع غليظة الساقين ربعة رقيقة البشرة ناعمة
الجلد وربما كانت شهلا رجلة سودا الشعر حسنة الحاجبين دقيقة الخصر
نقية الثغر حسنة النحر جيدة الصدر في شعرها جعودة حلوة المنطق فاترة

النظر

النظر والكلام والمشي رطبة مونثة بهية الشكل والدل غنجة حلوة الالفاظ طيبة الرائحة
حسنة الخلق ذربة اللسان ساحرة الالحاظ شجية الالفاظ لعبت بالطرب
والملا المضطربة رقيقة الخد لطيفة القصب حسنة القد لطيفة طرابية خفيفة كبيرة
الردف عظيمة الافخاذ ذو الركب ضخمة الكس جهرة غليظة الشفرين معتادة تشتهي
الكثرة من الباه تميل الى العشق والعاشقين وتخدع في ساعة رقيقة القلب
سخية لا يشبع من الرجال ولا يدفع يد لامس ضعيفة ميالة مياسة في اعاليها
رشاقة وفصاحة مسترخية رطبة ناعمة الاطراف لطيفة اليدين والرجلين
رخصة البنان لينة المفاصل طباشة كثيرة الكلام ويرضيها ادنى شي من كلمة
طيبة وما اشبهها صاحبة ناخير تحب اللهو والسماع والغنى وربما كانت
مغنية كثيرة الشهوة تحب الطيب والنظم الاكاليل والمحابق ولبس المعصفرات
والمطيبات فرحة مسرورة لا تعرف البوس عزيزة فتيانية تحب القصف
والرياحين والمرح وان نذكر وتحب الشرب والبقل والفواكه والتمامات
كثيرة الولد اذا غضبت رضيت على المكان ضاحكة السن حسنة الحس
غليظة الساقين في شعر حاجبها غلظ واذا انبسط عليها استرخت واذا
انجمعت وربما كان في خدها شامة سودا او خيلان يليها سعادة ويليها نحوسة

واعلم ان كل ما وصفت لك فانه من صفاتها فاعمل في جميع ما نرى بالقياس
والمزاج على حسب مواضعها من البيوت وفي البروج والنواحي صورتها
في الوجه الاول صوره امراه في كفها اليمنى مشط وفي كفها اليسرى مراه وفي الوجه
الثاني صوره امراه في كفها اليمنى مشط وفي كفها اليسرى مراه وفي الوجه الثالث
صورة امراه في حجرها عود رافعه صوتها بالغناء وهي جالسه مرتفعه وفي الوجه
الثالث من فلكها صوره امراه في يدها طست وفي اليمنى ابريق اختلاف
لونها في البروج في جوهر النار ربما يعلوها حمره مثل الخمر واللبن وفي جوهر
الارض سمرا رقيقة السمره في جوهر الهوا ادما صفراء وفي جوهر الما البيضاء ربما
صفتها في التشريق والتغريب اذا كانت شرقيه في الطالع يدل على ما يدل
عليه المشتري غير انها الى الجمال والبهاء والشكل والدلال والبراعه والملاحه
ما هي ومزاجها مزاج صالح متنعم حسن غنجة العين حلوه الالفاظ طيبه
النفس خفيفة على القلب محبوبه معشوقه واذا كانت غربيه وهي في الطالع
يدل على صفة افضل من الشرقيه في الجمال والبهاء الا انها مقبله وكل سفلي فهو
خلاف العلوي في التشريق والتغريب والحالات من الشمس واذا
قارنت المريخ دلت على الزنا والفسوق مناسبها الزهره وعطارد صيادان

لتناصب الحكمه واللذات والفنك حبها الزهره يحبها جميع الكواكب الا زحل
فانه يبغضها والمريخ يبغضه جميع الكواكب الا الزهره فانها تحبه ويحبها
عطارد واسمه بالرومية هرمس وبالفارسيه برديزه وهو دون الزهره
الى اسفل وهو ذكر مع الذكران انثى مع الاناث سعد مع السعود نحس مع
النحوس ليلي مع الليليه نهاري مع النهاريه فاري مع القراء ماجن مع المجان
مساعد لكل شكل ويميل الى كل طبع ويمازج كلما مازجه من كواكب الليل والنهار
جميعا وله اكثر اجزا الحركات المختلفه والارض المختلفه والالوان الكثيره
وله الرياح وله افضل اجزا الزمانيه والسياحه طبيعته طبيعه ممتزجه
يميل الى كل طبع وهو يميل بطبعه الى كل ما مازجه من طبايع الكواكب والبروج
والمواضع وربما كان رطبا وربما كان يابسا وربما كان حارا وربما كان
باردا وربما كان نحسا وربما كان سعدا وزعم واليس ان نفس طبعه البرد
واليبس كمثل طبيعه الارض لونه اسما نجوني والوقلمون وفرد اللونين
والبنفسجي ولون الانوار والبهارات ودين حسنا ومنقط بالزرقه والخضره
والوان مثل الوشي المداخل بعضها في بعض مثل العقد والمراحات المتشكله
الملونه طعمه مختلط فيه اختلاف وممتزج يميل الى كل طعم ربما يكون الى الحلاوه

وربما يكون الى الحموضة وربما يكون الى الملوحة وربما يكون الى المرارة على
حسب المواضع والبروج والطبايع واختلاطه والاماكن والكواكب التي
يميل اليها وتمتزج بها وذلك انه لطيف رقيق مثل الشيء الذي اذا مزجته
بغيره غلب ذلك الشيء عليه الا ان نفس مذاقته وطعمه حريف الحدة والجسد
مشكلة لطيفة غريبة طيبة كثيرة الرايحة زكية مثل رايحة الياسمين ونور الاشجار
والوان الرياحين المختلطة والوان رياحين البر خلقته خلقة فيها طول او دقة
مدمجة لا ثقيل ولا خفيف لا مجوف ولا ممتلي وما يلي جوفه منه ردي لا جوف له
ما من الحيوان من الانس لمن الناس كل خفيف قضيف صغير العين
مسنون داهي منكر انهم متواضع بعيد الغور واصحاب المرة السودا
والفكر والوهم والهندسة واصحاب اللطافة والرفق والكتاب واهل
البلاغة والحكمة ومماله اربع قوايم كل ذي حافر كميت وابلق وصنابي وسمند
وجلجون واصفر مختلط برقطة وكل ذي ظلف مختلط الالوان وكل ذي مخلب
وموت لونه لون مختلط كالقصورة والبواسق والبوادي ومن الهوام
كذلك والكلاب السلاقية التي للصيد وكلما تقبل الادب ومالها الوان
ومن الطيور كلما ياكل الحب من طيور البر والبحر مثل الفواخت والحمام

والدباسي والقماري والعصافير والثعالب ومن الذباب ويشارك الزهرة
في قسمة الوحوش ومن النبات والشجر الذي يوكل ثماره قشر لين طيب الطعم
كثير الريح معتدل لا حار ولا بارد وربما كان حارا وربما كان باردا لا مجوف ولا
ممتلي وربما كان بابي داخله فاسدا مثل الموز وان كان مما لا يوكل دقيق مثل
قضبان الخيزران والخلاف وكل لين حسن الفرع ومن الياسمين ومن
الفلفل وشجرة والهندسك والكرم والورق والقمرغ والفواكه الطيبة
الرايحة وكل شيء من نبات الارض ومما له ورق طيب الطعم والقصب السكر
والدخن وكلما يزرع ويوكل مما ياكله البهايم والفول والماش والكرسنة والكمون
والرياحين الزبيب والقرنفل والمامون ومن الجواهر كل ذي لونين من
الزجاج وغيره من الجزع والحجارة والبقراني والقاطولي والدقيق ومن كل
جوهر السند وقصب الزمرد وحجر النوره والحجر الاصفر الذي يتحرك وحجر الزرنيخ
والحجر الاصفر الذي يسمى نطرون والزيبق الكبان والمصطكى والرخام المختلط
الذي يشبه قوس قزح والبوقلمون طوح ومن المياه الاودية التي تحمل السيول
ثم تنقطع وتنقل الاودية والاحجار ومن السنين العظمى اربع مائة سنة
وثمانون سنة الكبرى ستة وسبعون سنة الوسطى ثمان واربعون سنة

الصغرى عشرون سنة ومن الايام يوم الاربعا ومن الساعات اول
ساعة من يوم الاربعا والثامنة ومن الاعمال الكتابة والتصاوير والقرا
والطب وقول الشعر والنجوم والفلسفة والحكمة والكبرا اجزا الحكمة واصحاب
الزيج والهندسة والتقدير والرسايل والكتب ومن الدلايل يدل على الكتاب
وعلى ابواب الملوك ولزومهم ومحاربتهم واعمالهم والتصرف فيها والمحاسبين
والحزمين والوكلا والخصومات والاحتجاج والتجارات والنظر في النجوم
والزندقة والحجاز الالات والارصاد والمساطر والفركارات في الاقطار
والارباع والمقادير والفنجانات واعمال الدق واللطافة والفر
والبلاغة والذكا ووضع الرسايل وقول الشعر ووضع كتب الادب
والاسما والكلام والمنطق والجوابات والحداثة والاخوة الاصاغر وحب
الوصايف والوصف والمخنثين والخنثى والمعرفة بالجوهر والتجارات
والحسابات والاعداد وتقدمة المعرفة والنظر في النجوم والطب والفلسفة
والهندسة والذها ويدل على الربوبية والرب والوحي والانبيا والروح
والتصديق والمرسلين والبقا والاخبار والزجر والفال واصحاب التقديس
والموسيقى والجسطي والارثماطيقي الذي علم ارثماطيقي وغيره من الشعر واصحاب الدواوين

وافه والمال

وافه والمال وقلة الفرح وكثرة الفكر والمكر والخديعة والذكا والصبر عند الشدايد
والصبر على الامور ورفق الكف وبعد الغور والمساعدة في جميع الاشيا
ويميل الى كل ما مال اليه وهو دليل الرياح وحركة الجولان فلكه فلك الزيج ويقال
لعطارد الربحي وهو يدل على العلوم المختلفة والاشيا المختلطة والتخليط والنسي
وهو يجتاز الى نفسه كلما خالطه من الطبايع ان كان مع المشتري فهو مشتري
اخر وان كان مع زحل فهو زحل اخر وان كان مع كوكب في شرفه او هبوطه او جميع
حالاته ردي الحال كان مثله في حاله سوا فافهم ذلك وله من النفس الحيلة والاظفار
ومن الكلام الفصاحة كلها وتصحيح الالفاظ واللغات ومن بدن الانسان اللسان
والمرارة والمنطق والفطنة والمنخر والكرش والمصارين وبعض العروق
والاظافير ومن الامراض المرة السودا والهم والبكا والحزن والفكر
والوسواس واختلاط العقل والتواضع وذكر الموت والتخاشع والخوف
من الموت وكل دا وعلة ومرض يحدث من السودا وسلطانه
في الجسد على المنكب والاصابع والمفاصل والبطن والمعا وتركيب اللسان
ومن السجح العقل والذهن والسني والمساعدة ومن الاديان الادين مرتاب
مختلط مرة ثنوي زنديق ومرة بحاث مفتش ومرة معطل ومرة ملحد يخالف الاراي

في كل دين مساعد ومن الالسن التركيه والخوزيه واليونانيه والهنديه
ومن الاصوات كل صوت حزين من الموسيقى على جنس النوح والتعريد
والزبور وكل شي مختلط ومن بقاع الارض اكثر المواضع المختلطة
الالوان الكثيرة الهوام ومن البنيان المخابي والكنادج والسراد
وانى نبارت وخرابات التي رد الكهوف والغارات مشارك لزحل
ومن اللباس الثياب الخشنة والازرق والفوطة والقز والحرير والخز
والصوف ومن المناظر المختلفة منها ومن التدبير الخديعة والمكر والجد
والهزل والدواخل والمكايد والفكر في الامور وبعد الغور فيها ومن
الاستقصات الارض ومن الاصول المرة السودا ومن الجهات
الجنوب ومن العوالم الرياح ومما ينسب اليه الخديعة والخبث والاحتجاج
والفصاحة والفطنة والخط والكلام الصحيح والامور العجيبة والحيل والملح ومنها
والنيرنج ومن الحروف ت ب ط م ومن السمات

ركوبه يركب في السنبلة ويزيد وينزل في الجوزا
او ينقص وما يجري علته يجري علة حماران وحشيان مقطوعة اذنابها وجوه
ويبلغ نوره سبع درجات امامه ومثلها خلفه فرصي الطالع حزنه في السابع

الذي

الذي يقابل الطالع فرداره ثلثة عشر سنة شرفه في خمسة عشر درجة من السنبلة
هبوطه في خمسة عشر درجة من الحوت بيتا والجوزا والسنبلة والذي يقابلها وبيته
فعله تدبيرا من المولود في الرحم في الشهر السادس وتوليد الجلد حتى يبكي
الاطفال فلا يزال في تدبيره تمام شهر ثم يسلمه الى القمر في اول الشهر
السابع صفته اسمر الوجه صفرة قضيف صغير العينين محل المنيه
اديب ذو منطق حديث السن كاتب طويل الوجه نابي الجبهة طويل
العنق خفيف العارضين طويل الساق وطول الاصابع غليظ الحلقة
شعر كثير العروق عروقه ظاهرة مليح الوجه حسن الحاجبين ذرب
اللسان يحب اللهو والمزاح والوصايف والوصف وحلو المنطق
والكلام حسن الخلق كريم سخي يحب التقرب الى الناس مساعد
في كل شي ذو بلغم ورياح صاحب مرار اسود متوسط ذو بلغم ورياح
رقيق اللون معتدل اللون ربما كان طويلا وربما كان قصيرا على حسب
الدلالات والبروج الطوال المطالع في لونه صفرة قصف في الجسد الجسم
بعيد النظر والغور جيد الفكر وربما كان في جسده علامات وشامة سودا
او خال قد ثبت في جسده اما في المنكبين واليدين واما على البطن السرة

وربما كان فيه تخنث او خنثى وبعد فينبغي لك ان تنظر الى اختلافات احواله
في البيوت والبروج والاماكن ومن الدلايل ومواضعه من الشمس ومكانه
من الكوكب تتكلم حينئذ عليه على حسب ما ترى من الشباب والاكتهال
والهرم والالوان من السمرة والادمة والبياض وغير ذلك من اختلافات
ما ترى من حاله من تشريق وتغريب واحتراق ورجوع واستقامة ومقارنة
واتصال وربما كان ادم يضرب الى الخضرة ضيق الجبهة غليظ الاذنين معقود
حسن الانف واسع الفم لين الاوصال صغير الاسنان مليح الوجه
سهول كثير العقل فيعمل في ذلك على حسب ما ترى مما نعت لك صورته
في الوجه الاول من فلكه صورة رجل قاعد على كرسي في يده اليمنى قلم وفي
اليسرى دواة وقرطاس وفي الوجه الثاني صورة رجل قاعد على
كرسيه لباسه البياض في يده منديل فوقه مصحف يقرا فيه ويبكي وفي
الوجه الثالث صورة رجل قاعد على كرسي لباسه حمرة وصفرة في كفه اليمنى
قضيب خيزران وكفه اليسرى على اذنه رافع صوته بالغنى مرة وبالقراءة
مرة وبالتزكي مرة وبالنوح مرة وبالحكايات مرة ماجن مع المجان
قاري مع القرا اختلاف لونه في البروج في جوهر النار ابيض احمر ظاهر الادم

في جوهر

في جوهر الارض ادم اسمر في جوهر الروح شديد الادمة في جوهر الما ابيض تعلوه
صفرة صفته في التشريق والتغريب اذا كان في الطالع مشرقيا دل على
اسمر ربعة حسن التقطيع صغير العينين رجل مزاجه الى الحرارة اكثر وان كان
غربيا في الطالع دل على انسان ادم ذميم معروق غاير العينين اشهل تعلوه
حمرة مع ادمة على تقدير حسن ومزاجه الى اليبس والبرد اكثر واذا قارن
كوكبا صار مثله في جميع حالاته وطبعه القمر واسمه بالرومية سلامي وبالفارسية
ماه يجري في مركز فلك التدوير في اليوم والليلة ثلثة عشر درجة وثمانية دقايق
وهو دون عطارد في الفلك وهو ادنى الكواكب الى الارض واخفها
واثقلها زحل واوسطها الشمس واخفها القمر وهو اسرعها سيرا واذا لما
انه من كواكب الليل سعد انثى له المغرب وله اول الليل يمكث في كل
برج خمسا وخمسين ساعة وهو صاحب عقد الكواكب في منزل اخبارها
ويتوصل الى اخبار الفلك الى الشمس وينتهي التنزيل ويقال انها جاسوس
الكواكب لان حركته بين الكواكب كلها من العلو الى الاسفل عليه فيودي
ذلك بها الى الارض لسرعته وخفة حركته فنسبوا الامر بالجزيل حضوره
وهو الدليل طبيعته طبيعة باردة رطبة مثل طبيعة الماء والبلغم سعد معتدل

وفيه حرارة عرضية لان ضوءه من الشمس وهما به توسط المزاج وبهما قوام كل
كون وكل شيء في العالم مما يقوم بالماء، لونه ابيض وربما كان في لونه
خضرة قليلا مثل خضرة السيف وربما كان صفرة على نقي يجي بلون الثلج
لونه ابيض مثل لون الدجاج الصافي ولون الصفرة التي تعلوها صفرة
اذا كان في السادس كان فيه ظلمة وخضرة فاما سائر ذلك ونفس اللون
فابيض طعمه مالح رطب مثل طعم القاقلي والاشنان الرطب والمنكر
رايحته طيبة ناعمة ذكية مثل الخزامى والخيري وكل ذكي من النور والرياحين
ما تفوح رايحته بالليل والسحر وكل ناعم رطب خلقته ابيض مدور مثقوب
ناصع اللون براق مثل الدر ثم وله ما كان بلون السما او مسقف مما
اصابه الماء بارد مالح مقبل غير مدبر ماله من الحيوان من الانس كل ابيض
حسن الجسم وكل امراة شريفة وملكة عظيمة القدر وبنات الملوك والخلفاء وكل
غنية مطاعة لها امر ونهي ووزراء ومن الرجال الفيوج والجواسيس والصحاف
الاخبار والرسل والقراكين واصحاب البرد وماله اربع قوايم مما لها
طلف مثل الثور والابل وبقر الوحش والفيل وكل دابة ذلول مما تسكن
البيوت فاذا كان القمر منحوسا في مدخل الشمس الحمل اوحلى اصابت الكلبة ماذكرت

من الحيوان وان كان بطي السير كانت الجواري وان كان في بيوت الزهرة
كانت العذارى وان كان في بيوت المريخ اصاب كل ما فيه حدة ومن طبيعة ذلك
الكوكب النساء والبوار بعد مكانه من الفلك ومن الدواب كل اشهب
ابيض ولا التحم الحيوان ومن الطيور كل طير ابيض وطيور الما مثل الكركي
والبيضاني والغرانيق والكروان والابعث والسمنة والطيور الضخام
مثل الكراكي والحباري واللقلق وكل طير ابيض عظيم الجسم من طيور البر والبحر
ومن النبات والشجر ما له ثمر وليس له نوى طيب الطعم طيب الريح والجوز
وكل شيء مدور ممتلي لين رطب طيب وله الاقحوان والخروع ونبات
القطن وجوز القطن ونفس القطن ومما له ثمر من الشجر كل مرتفع طيب
الرايحة حسن وكل نبت له اصول وزروع مثل السلق والرطبة والحشيش
والقصب والبردي والاسل ومما ينبت في الماء والرطبات وما يعمل
منه اللباس من الكتان وغيره والطعام الطيب الحلو البارد الدسم
الذي طبيعته باردة من جوهر الماء والادهان وكل ما له دهانة وكلما اشبه
ما ذكرت ومن الجواهر الفضة واللؤلؤ المستجلب الصغار والزجاج الابيض
والوان الحجارة والمها والبلور واللولو الصغار وغير مثقوب مما يدخل في علاج

العين والتوتيا والاثمد اذا كان مما يعالج بها العين وكل جوهر ابيض وكل ارض
بيضا التربة والطين الابيض والخزف الابيض والقلال والاسفيداج
والقلقطار ومن المياه جميع البحار المالحة والجزر والمد والاكلا
كلا ولقربه جوهره في مائيه حتى يشربه الخلق وتقوم به الاركان والطبايع
والادوية والبحار والانهار وجميع المياه ومن السنين العظمى خمسمائة
سنة وعشرون سنة والكبرى مائة وثمان سنين وسنيه الاوسطى تسع وثلثين
سنة وستة اشهر الصغرى خمس وعشرون سنة ومن الايام يوم الاثنين
ومن الساعات اول ساعة من يوم الاثنين والثامنة ومن الاعمال تحرير
الاطفال وغذا الحيوان وعلم الفلاحة والارضين والمياه وتقديرها
والبساتين والمسالك والورود والاخبار والنميمة ومن الدلايل
يدل على جميع الاخبار والجواسيس والفيوج وتربية الحيوان والاغذية
ويدل على الهدايا ونسا الملوك والاشراف منهن وضوء العين والنور
الحرفة والتزويج والحبل والطهور والدايات والابكار من الاخوان
ويدل على الامهات وهو شبيه كل ما ينشو في الارض ويكون منها وهو
دليل كل امر وكل شي ويدل على كلما في الارض لانه اقرب الكواكب الى الارض

العالم

وعلى القمر تمتد قوة كل كوكب علوي من العلو الى السفل فهو يودي ذلك الى
الارض قبل ان يكون فيعلمه العالم به لابد فلذلك يقال له الدليل
وهو شبيه ما يخلق في الارحام وما ينبت ويتحرك ويتكون من الارض
من حيوان ونبات وجوهر يبدو اصغرا ثم يشب ثم يكبر حتى ينتهي الى
منتهاه ثم ينقص ويميل الى الفنا حتى يقال هرم ثم يمضي سبيله ويغيب فلا يرى
وهو يدل على الجمال والمديح وابتدا آيات الاعمال كلها والملوك والعامة
وعلى السعادات في المعاش جميع ادوية العين وعلاجها وكثرة الفكرات والتذ
وحديث النفس وما يهم به والمعرفة بالفلاحات والمياه والتربية واحوالها
وتربية الاطفال والرسل والاباق والنميمة وافشا الاسرار والسعايات
والسفه في الاشيا والسفه فيما يوكل وضعف العقل والتهاون ومن لا يحفظ
سرا اذا اسر اليه ولا يكتمه وبه النعوة والصبيانات وهو على الملكوت واليه
مفاتيح اسرار الملوك واسرار السموات وهو سعد انثى لان الحيوة من الرطوبة
ولان القمر طبع الاشيا كلها فاذا نظر الى الحيوان برطوبته زاد فيها وهو
واليه امر كل شي في العالم وهو مولى كلما هو كاين وليس التنزيل الا به يتنزل الاخبار
افلاك السما والعلو والهوا الى السفل ويقوم بالليل مقام الشمس بالنهار لانه

ملك القتيل والقتال وله من النشو والصوره الوجه والخلقة التامه العظام ومن
الكلام الرفيع يشارك الزهره في الكلام ومن بدن الانسان العين اليسرى
وموضع البلغم والفكر والمعده والكلى والمداقه والابتلاع والبطن والرحم
والسن المياص والعظام ومن الامراض الحمى المريخ والبياض الذي في البدن
الذي يظهر مع البرص والبهق الابيض والحمى المثلثة اليهوديه والملبده وكل كسر
عظم ووجع العروق والاقشعريره والتكسر وابتدا العلل والغم والكرب وسلطانه
من الجسد على جميع الجسد وبجثته والنمو والسعد في طعام الطعام والضيافات
ويغذو الحيوان ولا يعلم الا ضعف العقل وهو على المكرت والمفاتيح
السما والاسرار المكتومه والضماير ومن الاديان دين الصابية ومن
الالسنه السريانية ومن بقاع الارض الحزونه وكل مكان وعر ومن البنيان
والمنازل بيوت البقر والغنم والاصطبلات ومواضع الحبوب والدور
ومن المناظر الممتزجه بالحسن والقبح ومن الاصوات الممزوج بالطيب والبرد
ومن التدبير المكر والجوره ومن الاقاصيص تصاحبه والنزل ومن الجهات المغرب ومن الرياح ما بين
الشمال الى الصبا وما ينسب اليه الرعد والعجلة والغنيمة ولا كرب ومن الحروف ذ ز ع ومن السمات
[illegible] وما تجر عجلته تجر عجلته قران

طويلا

طويلا اذ نابها جرمه ومبلغ شعاعه اثنا عشر درجه امامه ومثلها خلفه وفرحه في البيت
الثالث من الطالع الذي يقال له بيت الاخوه وحزنه في مقابلته بيت
فرحه فرداره تسع سنين شرفه في ثلث درجات من الثور وهبوطه
في ثلث درجات من العقرب بيته السرطان ووباله في مقابلته فعله
نسوته الصوره والخلقة التامه في الشهر السابع من سقوط النطفة الى الام
ومن العلوم كل غويص وكل علم جيد وباب غامض والفطنة والذكا والطبع
ويأتي له كل امر مستوي وتقبيح له كل شي من الاختيار والامور وله
من العوالم والخلق الاجرام صفته جميل مستدير الوجه مجبوب ربعة واسع
الصدر حسن الجسم ومودة ظاهرة صاحب رياح عظيم الالواح والعظم
واسع العينين كبيرهما وحياؤه ودرجهم اشهل العينين في عينه استرخاؤ
وفتور كانه عين البقر وصاحب اخوان وجماع ابيض يعلوه حمره براق العينين
بوجهه اثر لطيف الخلق الى القصر ماهو رقيق الجلد ناعم البدن لين البشره ابيض
كثير المناظر الدين كثير شعر الجسد وربما يكون ضعيف العقل وهو على قدر
سعادته ونحوسته وضعفه وقوته فانه ربما كان طويلا واعلم ان الجمال للمشتري
والزهره والبها والرونق والصفا للشمس والقمر والقبح والسماجة لبهرام وزحل

وعطارد مشارك في القبح والجمال واعلم ان بيوت السعود صبيحة وبيوت
النحوس قبيحة والنهار معين للتصاحة والحسن والبهاء للكواكب النيرة
المضيئة والليل مظلم معين للظلمة والكدورة يابس قبيح الصوت سمج كثير الاصدقا
وربما كان في عينه بياض او في جسده برص او بهق كالوضح حسن الحاجبين
طويل اشفار العين وعلى قدر امتلا القمر ونقصانه وعلى ما اخبرتك من حالاته
تكلم وخبر بالخير والشر والطول والقصر والحسن والقبح والقوة والضعف والسعادة
والنحوسة صورته في الوجه الاول من خلاله صورة رجل في كفه عصا متوكا عليها
تقلب طرفه في السماء وفي الوجه الثاني صورته صورة راهب في كفه عصا
يلبس ثياب الرهبان متخاشع وفي الوجه الثالث صورته صورة رجل معه
شجرة القحوان ينظر اليها ويقلبها في يده واختلاف لونه في البروج في جوهر
النار ابيض الى الحمرة وفي جوهر الارض الى السمرة وفي جوهر الرياح الى الازق
وفي جوهر الما ابيض الى الصفرة وصفته في التشريق والتغريب القمر اذا اهل
دل على الضياء والحداثة والنشاء ويدل على الزيادة ما دام يزيد فاذا امتلا
وصار بدرا دل على الكهول واذا اخذ في النقصان دل على الشيوخ الذين
ينقصون وفي آخر الشهر يدل على الفنا والزوال والانقطاع واذا دخل

في الاحتراق

في الاحتراق فقد انقضى وذهب واذا كان في الشرق دل على حسن ولين
وسكون وذلك على نحو موقعه من الشمس من التسديس والتربيع والتثليث
والمقابلة على حسب سعادته ونحوسته وقوته وضعفه ومكانه وما يدل فقد
يثبت لك جميع طبايع الكواكب واحوالها وجميع ما يحتاج اليه منها فلا
تدع النظر فيها على البعد ما يقدر عليه من الفكر والقياسات والتشبيهات
واسهل النظر في المشرقات منها والمغربات والتي تحل في الاوتاد وما
يليها وسواقطها في اي برج واي ناحية والراجع منها والمستقيم والذي
في شرفه وحيزه وموضعه والمنحوس منها والمسعود فانك تنال جميع
ما يحتاج اليه واعلم ان القمر في ربع الشهر الاول يكون حارا رطبا
وفي الربع الثاني حارا يابسا وفي الربع الثالث باردا يابسا وفي
الربع الرابع باردا رطبا وهو يسير في الشهر الواحد في البروج كلها
يحرك طبع فصول السنة الشمسية ويمزج بعضها ببعض ويقربها ويعدل
بها الطبايع لكن يبقى الحيوان والنبات وهو يمر في كل يوم وليلة وكل ساعة
بمواضع السعود ومقابلتها وتثليثها وتربيعها وتسديسها ولا يخلو من
نظرها والمرور بها من ربع الى ربع لكل سبع ايام حتى يعود الى الطبايع

والبحرانات كلها ثم يعود الى مكانه في ثمنية وعشرين يوماً باذن الله

وهذه صورة الكواكب في البروج الاثني عشر اولها الحمل

صورة زحل في الحمل صورة اسود الى الادمة فيه حمرة عليه سربال بكلش
الكتف ويحمل السماد وحش صورة المشتري في الحمل صورة رجل عمًا
على راسه برنس وبيده عكاز ثيابه مخلطة غير معصب صورة بهرام في الحمل
صورة رجل اشقر احمر السبال لباسه الحمرة وبيده قبس من نار يشتعل
وبيده الاخرى فاس عضو يرمي الحلقة جبار يقتل صورة الشمس في الحمل صورة
ملك على عجلة وعلى راسه تاج مرصع باليواقيت الاحمر والزمرد والمرجان
ولباسه ثياب موردة آذريون وهو متربع وبيده حرز من الذهب صورة الزهرة
في الحمل صورة امراة معها ولد قد حملته في صدرها وعليها ثياب وشي حرير اصفر
صورة عطارد في الحمل صورة امراة عليها ثياب زرق طويلة وقدامها دواة
يكتب وربما كانت تخيط صورة القمر في الحمل صورة رجل عليه ثياب خضر وبياض
وفرش قبل مدور الوجه اعين جاحظ الثور صورة زحل في الثور صورة امراة
صفراء ادماء قاعدة وبين يديها طعام تاكله صورة المشتري في الثور
صورة رجل بيده حية بيده ابو هليون وفي يده الاخرى حلي مكلل صورة بهرام

في الثور صورة امراة مخضوبة بحنا لباسها قشور السمك في احدى يديها ريحان
مثل النرجس والاقحوان والياسمين الابيض وفي اليد الاخرى ريحان
اخضر مثل الآس والشاهسفرم صورة الشمس في الثور صورة رجل شديد
الادمة كثير الشعر عليه ثياب جلود وبر وبيده دوات يكتب بحب صورة
الزهرة في الثور صورة امراة طويلة دقيقة الخصر مرسلة الشعر جميلة حسنة الالوان
الصفرة ناعمة عليها ثياب صفر وبيدها كاس فيه شراب وبيدها الاخرى
ريحان وعليها قلايد صورة عطارد في الثور صورة امراة معها زنبيل فيها
ريحان خبيثة خداعة طوله المنطق وربما كانت قوادة صورة القمر في
الثور صورة رجل راكب على فرس وبيده كتاب الجوزا صورة زحل
في الجوزا صورة رجل في بستان لباسه ورق الشجر لونه اسود صورة
المشتري في الجوزا صورة رجل فقير مسكين عليه ثياب رثة راكب في
السفينة صورة المريخ في الجوزا صورة رجل لص في يده منقب ينقب حائطا عليه
درع وبيضة ومعه قوس ونشاب صورة الشمس في الجوزا صورة رجل
خادم للملوك وفي يده قضيب مشدود الوسط صورة الزهرة في الجوزا
صورة رجل شاب عليه ثياب ملونة وبيده عود يضرب ويغني صورة عطارد

في الجوزا صورة رجل كاتب بارك على احدى رجليه يكتب ويحسب صورة القمر
في الجوزا صورة عبد قبيح وفي يده كتب وربما خدم اصحاب الاخبار بيده
الاخرى عقد السرطان صورة زحل في السرطان صورة رجل يحفر
كسب ومحمره اللون ابيض الى الخضره صورة المشتري في السرطان
صورة قاضي عليه قلنسوه طويله ودراعه وطيلسان حسن اللحيه اشيب
ابيض اللون صورة بهرام في السرطان صورة رجل عريان اشقر احمر
غواص يغوص في الما صورة الشمس في السرطان صورة رجل يده على
خده مهموم متفكر بين يديه ذهب وفضة صورة الزهره في السرطان
صورة امراه بيضا جسيمه سمينه عابده عليها لباس الخضره فسيح صورة
عطارد في السرطان صورة رجل على مثال تميس في مخلبه طير صورة القمر
في السرطان صورة رجل على كرسي شبيه القهرمان الاسد صورة
زحل في الاسد صورة رجل قايد جيش ومعه فرسان عليه بزه الحرب ادم
احمر اللون كمد صورة المشتري في الاسد صورة رجل راكب على فرس حليه
فضه وبيده الاخرى ذهب صورة بهرام في الاسد صورة رجل يعالج الحديد
والات الزراعه صورة الشمس في الاسد صورة ملك على سريره وعلى راسه

تاج مكلل عليه وشاح ذهب مرصع بالجوهر صورة الزهره في الاسد صورة رجل
قايم مع امراه يضاجعها صورة عطارد في الاسد صورة رجل قايم مع امراه شاب
بين يدي ملك ومعه دواه وكتاب قايم على رجليه صورة القمر في الاسد صورة
عبد قايم يداه على خاصرته السنبله صورة زحل في السنبله صورة
رجل يبيع الطعام وهو قايم بيده دفتر اصفر بجلده ادم صورة المشتري
في السنبله صورة رجل كاتب يكتب بين يدي القاضي صورة بهرام في
السنبله صورة امراه على راسها اكليل وفي يدها اصل الشاهسفرم صورة
الشمس في السنبله صورة رجل بيده بيل يقلع الارض ليزرعها حبوبا
يحفر صورة الزهره في السنبله صورة امراه ناشره شعرها ومعها صنجان
تضرب بهما وترقص صورة عطارد في السنبله صورة رجل راكب على
فرس وبيده كتاب ولباسه لباس الكتاب صورة القمر في السنبله
صورة فرانق راكب على بغل بريد ومعه خريطه فيها كتب واخبار الميزان
صورة زحل في الميزان صورة عابد على راسه برنس وعليه ثياب صوف
سواد ولونه الى السواد صورة المشتري في الميزان صورة انسان را
سه فرس وسائر جسده انسان معه قوس ونشاب ينزع فيها صورة

المريخ في الميزان صورة رجل بيده قوس يرى امراة شابة جميلة قد شكلها
مشابه صورة الشمس في الميزان صورة رجل يتبع السلطان راكض
صورة الزهرة في الميزان صورة رجل في يده مكيال وميزان تاج عدل
يزن ويكيل الحق صورة عطارد في الميزان صورة رجل عليه جلدة قد لبسها
وبيده عصا قايم صورة القمر في الميزان صورة رجل ينزل في البير
العقرب صورت زحل في العقرب صورت رجل درع وعليه
حلي وثياب مشهره ابيض الى الخضره : صورة المشتري في العقرب صورة
امراة قد التهب في ثيابها النار في يدها كسره : صورة بهرام في العقرب صورة
رجل في يده سيف قد شهره وفي يده الاخرى راس رجل كوسج صورة الشمس
في العقرب صورة رجل مسلوب واضع يده على راسه يبكي ومتوجع ويعول ان
صورة الزهرة في العقرب صورة امراة زانية رجل الشعر عليها الوان الحرب
وسراويل وشي احمر صورة عطارد في العقرب صورة رجل يكبر بابا ويفتش
خلقه صورة القمر في العقرب صورة رجل يحفر نهرا وفي يده بر القوس
صورة زحل في القوس صورة رجل سايح مغموم وبيده عصاه وعليه ثياب
مخطط متزر بفوطة احمر كمدا دم صورة المشتري في القوس صورة رجل

راهب عليه ثياب الرهبان وبرنس وبطيلسان وعكاز صورة المريخ في القوس
صورة رجل بيده قوس وشاب راكب على فرس اشقر وعليه بزة الحرب صورة
الشمس في القوس صورة رجل عامل راكب على برذون وعليه قباء وقلنسوة
كاتب حاسب صورة الزهرة في القوس صورة رجل يسك الماء على البقر
ويحرث الارض صورة عطارد في القوس صورة رجل حزين يبكي على ميت
بين يديه على فراش صورة القمر في القوس صورة عبد قايم على راس قاضي
حاكم الجدي صورة زحل في الجدي صورة رجل بيده عصا يقلب بها عظام
الموتى اسير يعلوه ادمه صورة المشتري في الجدي صورة رجل طويل الوجه
قاعد في سفينة وفي يده سمكة صورة بهرام في الجدي صورة اسوار فارس
على فرس وبيده رمح قد طعن به رجلا والدما تجري صورة الشمس في الجدي
صورة رجل عبد يضرب بالبيل ويقطع الطين من الارض صورة الزهرة
في الجدي صورة امراة عليها ثياب سواد وبيدها كاس فيه شراب صورة
عطارد في الجدي صورة غلام صغير تطلبه امه صورة القمر في الجدي صورة
امراة حزينة تبكي وتنتحب والهة شجية مغمومة الدلو صورة زحل في الدلو
صورة رجل بارك على شاطي نهر لونه اسود حسن الخلقة عظيم القد صورة

المشتری فی الدلو صورة رجل یرقی علی شجرة وهو یضیعه علیها صورة المریخ
فی الدلو صورة رجل قد قتل رجلاً والدم یجری علی الارض وحش الحکة کریع
صورة الشمس فی الدلو صورة رجل قبیح فی یده عصا مشدود الوسط بعمود اعلی
رجلیه صورة الزهرة فی الدلو صورة امراة معها طبل تضرب به لباسها سواد بنا
حوینه صورة عطارد فی الدلو صورة رجل معه جونة فیها حیات قد جلس للناس
یرقیهن ویریهم الحیات صورة القمر فی الدلو صورة رجل یبکی علی میت
الحوت صورة زحل فی الحوت صورة رجل معه من یحفر نهراً یکره
علیه شعبان منحنی الظهر صورة المشتری فی الحوت صورة رجل بیده کاس
وفی یده الاخری کوز ابریق حتی یبع لیشرب صورة بهرام فی الحوت صورة رجل
ینکح امراة قد رفع رجلیها وهو یدفع فیها صورة الشمس فی الحوت صورة
رجل مرتعش قد حمل میتا یمضی به عریان فی بیان صورة الزهرة فی الحوت
صورة امراة جمیلة من احسن ما یکون وانعمها واجود لباسا من الوشی
والحریر وعلیها القلاید والمرسلات وهی من نساء الملوک وبین یدیها
تفاح واترج وبطیخ وریحان صورة عطارد فی الحوت صورة رجل حجام یحجم انسانا
بین یدیه صورة القمر فی الحوت صورة رجل قاعد علی نهر کبیر وفیه ماء کثیر اخضر

[illegible]

صافی والله اعلم فهذا ما یدل علیه کل کوکب فی کل برج من البروج الاثنی عشر وقد
قدمت الصدق والدلایل والمزج وقس اعمل علی حسب ما شرحت ووصفت لک تلک
لا یزل عن الصواب ما دمت فی الفکر ثم احسنت النظر **الجوزهر**
من طبیعته الزیادة فان کانت السعود مع الراس زاد فی سعادتها
وان کانت النحوس معها زاد فی نحوستها ومن طبیعة الذنب النقصان
فهو ینقص من سعادة السعود اذا کانت معها وکذلک ینقص من نحوسة النحوس
اذا کان معها وقال قوم الذنب یزید فی النحوسة وینقص من السعادة
وهم یزعمون ان الراس مع السعود سعد ومع النحوس نحس والذنب
مع السعود نحس ومع النحوس سعد وقال آخرون الراس والذنب انما
یجعلان القمر فقط ولا یضران الکواکب الباقیة العلویة وزعم والیس
فی کتابه ان طبیعة الراس الحرارة وطبیعة الذنب البرودة وکل واحد
منهما ایضا والآخر الراس یحل ما یعقده الذنب والزهرة یحل ما یعقده المریخ
والمشتری یحل ما یعقده زحل الشمس القمر والمریخ اعداء الراس
الذنب دلیل السفل والغوغا والسقاط والابدال والنحوسین والذین
فی اصولهم العبودیة والدناءة ویدل علی الغش والنکد والشوم والنقص والتعذر

وانما كسوف القمر بهما لان كل واحد منهما عقدة فاذا صار القمر في تلك العقدة
وكان بين العقدة وبينه من الدرج اقل من حد الكسوف زحل والمريخ
والذنب ضارين ناقصين لكل شئ فاعلم ذلك الذنب في زحل جالبان
للشكل والطبع والراس لوده المشترى مودة الاخوان والاصدقاء والاحبة
واحد المناحس للقمر اذا كان مع الراس او مع الذنب فان كان القمر ينعقد بالراس
او بالذنب عرضا فاذا تقدم من العقدة اثنا عشر درجة متقدمة او متاخرة فقد
انحل وافلت وشرف الراس في ثلث درجات من الجوزاء وهبوطه في ثلث
درجات من القوس وحيث شرف الراس هبوط الذنب وحيث هبوط
الراس شرف الذنب لان شرف الذنب في ثلث درجات من القوس
وهبوطه في ثلث درجات من الجوزاء والراس والذنب يدلان في الجسم
على الكمودة والاختلاف في اللون والنقوب وقوة الراس على قمر التنين فاعلم
ذلك الفم والاسنان واللهوات والحلقوم والمرى والمعدة والمعاء والنياط
للقلب الى منتهى المقعدة نظيره التنين وذلك ان سبعة اعضاء من اعضاء
الانسان كذلك في الطالع والذنب في السابع **الكواكب السبعة**
زحل والمشترى والمريخ والزهرة وعطارد ونحسها الرجوع والهبوط والوبال

ونقصان

ونقصان السير والاحتراق وكل كوكب من هذه السبعة يفسده الجوزهر ولا ينحسها
الراس ولا الذنب والراس يجرى في نحو البروج المتقدمة في اليوم
والليلة ثلث دقايق وفي ثمنين ليلة درجة وثمنين دقيقة في السنة تسعة
عشر درجة وعشرين دقيقة وفي ثمنية عشر سنة ومايتين وثمني وعشرين يوما
يدور فلك السما كلها دورا واحدا وسيرا من اول الجدى في البروج المتقدمة
اعنى القوس والعقرب والميزان والراس والذنب يدلان على الشياطين
والنظرة والفزع والتفزيع والصرع والمرة السوداء والوهم فاعلم ذلك
نحوسة القمر زعموا كلهم ان نحوسة القمر تكون على الذي اذكره لك فاذا رايت
القمر في حال من هذه الحالات فاجتنب اعمالك والقه واحذره وان حسن
النظر فاول ذلك ان يكون القمر منكسفا واشده واخبثه ان يكون في البرج
الذي كان فيه عند ولادة ذلك المولود الذي نظرت له في تثليثه او تربيعه
او مقابلته او عند مسالة ان تشبه المولود وغيره فان هذه منحسة
عظيمة والثانية اذا كان تحت شعاع الشمس او مع الشمس محترقا واذ ذلك
اذا لم يره احد المحاق فيكون مضمحل الضوء فاسدا فيدل على الانتقاص
في المسايل ولا يصلح الشئ الا لما يستخفا منه من الامور السر والسرقة

والمحل والسعاية والنميمة والفساد والتبغيض واعمال التهييجات القتل والحرب
والاباق وطرح الانسان في ورطة التضريب بين اثنين او دفن المال
او امر مكتوم او بلية وما اشبه ما ذكرت من الامور واذا كان القمر في تربيع
الشمس او استقبالها فان القمر اذا استقبل الشمس يسمى البدر فانه يدل
على التضاد والبغض والخصومة والقتال والشر ويدل على انه تخاصم صغيرها
واضعفهما ودحض حجة اصغرهما سنا اعني الخصمين والمدعى ويكون ذلك
بين القمر وبين الاستقبال اثنى عشر درجة متقدما اليها او متأخرا
عنها واذا كان القمر مع احد النحوس او نظرت اليه او يتصل بنحوس
او يكون في بيت النحوس او مواضعها او يطرح شعاعها عليه واذا كان
القمر في حدود النحوس واذا كان في آخر اثنا عشرية زحل او المريخ واذا لم
ينظر صاحب بيته اليه ويكون ساقطا واذا كان خالي السير لا يتصل
بشيء من الكواكب فان ذلك يدل على الحيرة والاشخاص والبدلة
والتعلق واذا كان مع الرأس والذنب واذا انصرف بالعرض
او الطول عن العقدتين وهما الرأس والذنب واذا كان جنوبيا
وارداً لذلك اذا كان هابطا فيه مايلا في العرض وهو اذا هبط القمر من

الشمال

الشمال الى الجنوب في مسيره وذلك حين يفارق الشمس وحيث يقابل الشمس
واذا كان بطي السير وهو اذا وجدت القمر ناقصا في الحساب ثقيل السير
وذلك حين يسير في اليوم والليلة اقل من مسيره الاوسط وزعم دوروثيوس
ان القمر اذا صار اقل من اثنا عشر درجة فهو كذلك وذلك انما يكون في شهر
يوما واحدا فيشبه ذلك المسير بمسير زحل واما بطليموس وغيره فانه زعم انه
اذا كان سيره اقل من مسيره الاوسط فهو ناقصا وهو يدل حينئذ على الابطاء
في الاشياء وتاخيرها وعسرها والتوائها وهو ثلثة عشر درجة وعشر دقايق
واذا كان اقل من هذا فانه يشبه بمسير زحل واعلم انك اذا اصبت القمر
بهذه الحالة فكلما ابتدى فيه من الاعمال في ذلك الحين لم ينجح وتاخر والبطاء
فتضاده والفراغ منه واذا وجدت القمر يسير وسط الفلك وهو الطريقة
المحترقة يعني وسط نطاق الفلك حتى لا يكون مايلا الى الشمال ولا الى
الجنوب والطريقة محترقة الميزان والعقرب واذا كان القمر في آخر
درجات البرج فانه يصير في حد زحل والمريخ ومن حدود المريخ وزحل
التي تكون في آخر درج البروج اشر واردى وما يكره ويدل في ذلك
الموضع على البلاء والخلاء والفقر والنقصان والبوار والتعويق واذا وجدت

ساقط عن وسط السما الى المكان التاسع كان العمل الذي ابتدأ فيه يفسخ ولا يثبت
وهذا كله يسمى سقوط القمر زايلا غير ثابت ومثال ذلك ان يكون وسط
السما عشر درجات من الجدي وبيت السقوط خمسة عشر درجة من القوس
الى عشر درجات من الجدي فهو زايل وهو اذا كان في البيت التاسع
من الطالع فانه يعمد بحزن هنالك ويستوحش في ذلك المكان
من اجل انه في مقابلة الموضع الذي يفرح فيه واعلم ان انصراف
القمر في العرض والطول عن العقدتين اللذين هما الراس والذنب
وعن الشمس والمقابلة على الاجتماع والاستقبال اذا تقدم من هذه العقد
الاربعة باثنا عشر درجة متقدما ومتأخرا فقد انحل عن العقد فهذا جميع مناحس
القمر فمتى وجدته في بعض هذه المواضع والاماكن التي ذكرت انه لا يصلح
لابتداء الاعمال وحاجاتك لمن لا بد منه ان يبتدئ في عمله ولا يمكنك تأخيره
فانظر حين يكون المشتري والزهرة في الطالع او في وسط السما فابتدى
حينئذ في عملك وينبغي لك مع هذا ان تعرف احوال الكواكب وصحتها
وقوتها وفسادها وضعفها ونحوستها لتعمل في ذلك على حسب ما ترى
ويقال ان القمر اذا انقلب من هذه الاربعة العقد من الراس والذنب

١٦٠

والاجتماع

والاجتماع والاستقبال وصار بينه وبين كل عقدة اثنا عشر درجة فقد زال
خفيف فان ملقاه سعد السالم واسعده وان ملقاه نحسا نحسه وقطعه
ودمر عليه على حسبه **صلاح القمر** اذا كان زايدا في الحساب زايدا
في النور زايدا في العدد ويكون في بيوت السعود في حدود السعود وناظرا
ناظرا الى صاحب بيته ويتصل بالسعود وينصرف عن النحس واذا انصرف
عن سعد واتصل بسعد واذا كان اتصاله بسعد لم يذهب الى الاتصال
بالسعد الاخر واذا انبسط السعد شعاعه عليه واذا اتصل بالشمس من التثليث
والتسديس واذا كان مقبولا من سعد واذا كان في شرفه او بيت
فرحه الذي هو الثالث من الطالع واذا كان في الحادي عشر من الطالع
او وسط السماء او الخامس فاما الطالع فهو عدوه واذا كان بالليل
فوق الارض في موضع خطوطه اما في مكان مونث او برج مونث واذا كان
الشمس في شرف القمر والقمر في شرف الشمس وينظر الى سعد واذا كان في درجة
من الاسد والشمس في درجتين من الثور واذا كان نقيا من النحوس
نحوسة الكواكب ان يكون الكوكب مع النحوس في مقارنتها او متصلا
بها واشد ذلك الاتصال من المقابلة والتربيع وكونه بين النحسين وشعاعه

اقل من هذا الكوكب او يكون في حدود النحوس او في بيوت النحوس او يكون البعض
النحوس مستعليًا عليها من العاشر والحادي عشر من مكانها واضر ذلك
اذا كان النحس غير قابل لها وان يكون مقارنا للشمس او مقابلا او مربعا
او يكون مع رؤوس جوزهرات انفسها او اذنابها او مع الرأس او
مع الذنب او يكون بينها وبينهما اثنا عشر درجة فما دون ذلك ولا سيما
اذا كان القمر من احدهما لذلك واما الشمس فانه اضر ما يكون بها اذا
كانت بينهما اربع درجات امامها وخلفها ومن طبع الرأس زيادة
في السعود والنحوس اذا كان معها ومن طبع الذنب النقصان من السعود
والنحوس اذا كانت معه فلذلك قالوا الرأس مع السعود سعد ومع
النحوس نحس والذنب مع السعود نحس ومع النحوس سعد **ضعف
الكواكب** ان من ضعف الكواكب وفساده ان يكون راجعا او تحت
شعاع الشمس محترقة واذا كانت لا ينظر الى الطالع واذا كان بطيئة السير
واذا كانت في المقام الاول واضر الرجوع رجوع العلوية ومن ضعف
الكواكب ان يكون في اواخر البروج وفي الطريقة المحترقة ويكون راجعا
او محترقا او ساقطا او في تربيع نحس او في مقابلته او مجامعته ويكون غير

مقبول

مقبول من رب بيته ويكون زايلا عن الاوتاد في الاماكن المذمومة او متصلا
بكوكب راجع او يكون محترقا في بيت هبوطه واما الزهرة وعطارد فاذا كانا
مع رجوعهما يحترقان فردي او يكون الذكر في برج الاناث والاناث
في برج الذكورة او يكون الذكور في درجات الاناث وفي برج الاناث
بالنهار تحت الارض وبالليل فوق الارض او يكون الانثى في برج الذكور
بالليل تحت الارض وبالنهار فوق الارض او يكون في برج هبوطها او قبيلها
او مقابلة بيوتها او ابطا في الجنوب او جنوبية او ساقطا عن الاوتاد في الطريقة
المحترقة او في الدرجات المظلمة او في وبالها او يتصل بكوكب راجع او
فاسد او في الغربة ولا سيما اذا لم ينظر اليه سعد او يكون الثلثة العلوية غربية
عن الشمس او في الربعين المؤنثين **وضعف الشمس** ان يكون في برج
مؤنث او في هذين الربعين ايضا الا ان يكون في البيت التاسع فان كان ذلك
الموضع بيت فرحها **ومن ضعف الكواكب السفلية** ان يكون شرقيا اول
تشريقها او في الربعين المذكرين وقال دوروثيوس اذا كانت في البرج
التي يسميها العلماء المظلمة يعني الميزان والعقرب فانهن لا قوة فيهن ولا نفعا
اذا كن ذلك واذا كان الكوكب مقارنا للنحس او مقابلته او مربعا وتثليثا او

تسديس وقال ولبيس ان الكوكب اذا نظر الى بيته من المقابلة كانت معاداة له
وكان الكوكب نحسا اذا كان الكواكب في استقبال النحس ونحس آخر مقارن له
او مربع او ينصرف الكوكب عن تربيع النحس ومقابلته ومقارنته ويتصل
بنحس آخر من مقارنة او مقابلة او تربيع فانه يكون مضغوطا بين نحسين وهو
اشد الفساد والنحوسة اذا كان الكوكب مضغوطا بين النحسين ومنحو اخرى
يقال له الحصار وهو اذا كان الكوكب في البرج وقدامه في البرج نحس ووراه
نحس ويقال ايضا لحصار الكوكب من النحوس اذا كان الكوكب في برج
نحس في الثاني ونحس آخر في الثاني عشر فيقال الطالع محصور من النحوس
وجميع البروج والبيوت كذلك اذا كان نحس قدامه ونحس خلفه واشد
الحصار اذا لم يلق الشمس ولا احد من السعود شعاعه عليه دون سبع درجات
او عند كوكب فانه لا يحلل حينئذ الحصار وهو اشد المناحس واذا كان
كوكب او برج محصورا من سعد فذلك افضل من السعادة وقال قوم
يلزم من هذه المنحسة الكواكب اذا كانت مع جوزهر انهما وفي استقبالها
فاما الراس والذنب فانهما نحسان القمر فقط اما الشمس فاذا كان القمر بعدهما
او استقبالهما والتبيين مع احد اجرام الشمس بالمقارنة والمقابلة والتربيع بنحس

الكواكب

الكواكب كلها او القمر في المربعة خاصة اشد المنحوس من غيره لانه يبطئ في السير من
نقطتي تربيع الشمس وما ان النقطتان بمنزلة الرجعة لانه لم يسم الرجعة
في القمر لانه يتقدمه في اليوم الثاني من تعديل المسير وتعديل سير يوم هو تقدم فلك
الشمس في كل يوم **سعادة الكواكب** من سعادة الكواكب ان يكون مع
السعود مقارنة او في مناظرتها من التثليث والتسديس وغير ذلك وان يكون
النحوس ساقطة عنها او ينصرف عن سعود وتتصل بسعد او يكون محصورة بين
سعدين او ضميمة اليه في درجة واحدة مع اجراء او في مناظرة الشمس من تثليث
او تسديس في مناظرة القمر والقمر مسعودا او يكون سريع السير زايدة في النور
والعدد او يكون في حيزها اعني في البروج التي لها فيها حظا او شرفها او وجهها او
فرحها او مقبولة او في الدرجات النيرة او في حيزها او في قوتها وشرفها
او حدها او مثلثها او وجوهها او يكون الليلي في الليلي والنهاري في النهاري
والذكر في البروج الذكر والربع المذكر والانثى في البروج الانثى والربع المؤنث
او يكون صاعدة في الشمال او شمالية او يكون صاعدة في فلك اوجها او فلك
من شعاع الشمس متخلصة او في وتد او مايلي وتدا او في مقام الثاني عشر او يكون الثلثة
العلوية شرقية من الشمس ان نظرت اليها من التسديس كان اقوى لها او يكون

في الربعين المذكورين وان كانت الشمس في غير الربعين او في البروج
المذكورة فهي قوية ايضا الا ان تكون في الميزان فانه موضع هبوطها ومن
قوة الثلثة السفلية ان تكون غربية او في الربعين المؤنثين فاعلم ذلك
واعلم اتصال الكواكب التي تتصل بجميع الكواكب ولا يتصل بها شيء منها وذلك
انه اخفها واسرعها سيرا واقربها الى الارض وكل خفيف من الكواكب
فهو يتصل بما هو اثقل منه والثقيل لا يتصل بما هو اخف منه وكل ما كان اخف
كان اسرع سيرا وكل ما كان اثقل كان ابطأ سيرا وكل كوكب فهو متصل
بما هو فوقه من الكواكب ولا يتصل هو بما دونه اسفل مثل زحل الذي يتصل به
جميع الكواكب ولا يتصل هو بشيء منها واعلم ان الاتصال لا يكون الا بنظر اما
من مقابلة او المقارنة او التربيعين او التثليثين او التسديسين فذلك خمسة
اوجه فنظر التربيع نظر مخالفة ونصف عداوة ونظر المقابلة نظر العداوة والتضاد
ونظر التثليث نظر موافقة ومصادقة ونظر التسديس نظر مودة وحب ولا
يتصل الكوكب بالكوكب الا ان يكون بينه وبين الذي يريد ان يتصل به مقدار
نصف جرمه فيكون هو اقل درجا من الذي يتصل به مثل القمر الذي اذا كان
بينه وبين كوكب اثنا عشر درجة فما دون فهو متصل به الى ان يساويه فاذا

ساواه

ساواه وجاوزه انصرف عنه ومثل الشمس التي اذا كان بينها وبين المريخ
او المشتري او زحل خمسة عشر درجة فما دون فهي متصلة به الى ان تساويه بتلك
الدرجة فاذا جاوزت تلك الدرجة فقد انصرفت ومثل الزهرة وعطارد اللذين
يكون بينهما وبين الشمس او ما فوقها سبع درجات فما دون فهو متصل بها الى ان
تساوي الدرجة ثم ينصرف وعلى هذا جميع الكواكب والاتصال يجري بين الكوكبين
على خمسة اوجه منها ان يتصل الكوكب بالكوكب من احد المناظر الخمسة التي ذكرت
وذلك اذا كان الخفيف منها اقل درجات من الثقيل على ما اخبرتك فينبغي
اذا وجدتهما كذلك ان ينظر الى الخفيف فلعله يرجع قبل ان يتصل به ويتوالى الرجعة
فان ذلك قد يكون كثيرا فيدل في الحوائج على الاشفاء منها بعد الاشراف وربما
لم يلحقه حتى يخرج الثقيل من برجه فان لحقه في البرج الآخر وهو البرج الموافق تمت
الحاجة بعد ان تشرف على الفوت وان كان البرج غير موافق بطلت الحاجة
ودخلها الفساد فافهم ذلك والجنس الآخر من الاتصال ان يكون الكوكبان
يتناظران ولكن ينصرف كوكب ثالث عن احدهما ويتصل بالآخر فيكون قد نقل
النور بينهما ويتصل احدهما بكوكب ويتصل ذلك الكوكب بآخر وهو جنس في ذلك من
النقل وانما الاول كالداخل بين اثنين وهذا الثاني كالداخل بين اثنين وجنس

اخوان يتصل كوكب بكوكبين في دفعة واحدة فيكون قد جمع نورهما والجنس الخامس
ان يتصل كوكبان بكوكب واحد فيجمع ايضا نورهما والباب الاول كالحامل
علي امر وهذا الباب كالوافدين الي رجل في امر فاذا كان مع هذه الابواب
قبول تمت الحاجة **انصراف الكواكب** اعلم ان الكوكب الخفيف اذا كان
بينه وبين الكوكب الثقيل من الدرج مقدار نصف جرمه فهو ذاهب الى
الاتصال به حتى يساويه في مثل درجته فاذا جاوزه بدقيقة واحدة فهو منصرف
عنه حتى يجوز النصف الجرم الاخر الثاني فيتيقن منصرف في تلك الحالة
فان هو لقي كوكبا اخر فاتصل به والا صار خالي السير وخالي السير الذي
لا يتصل بشيء من الكواكب فيدل حينئذ على الحيرة **القبول** ان
يتصل الكوكب بالكوكب من بيت المتصل به او من شرفه او من حده او مثلثه
او وجهه فيقبله او يكون القابل للاتصال في بيت الدافع او ساير خطوطه
فيقبله واقواها صاحب البيت ثم الشرف فاما صاحب الحد والمثلثة
والوجه فهو ضعيف الا ان يجتمع اثنان منها او اكثر وقد يقبل بعضها بعضا
بالنظر من غير اتصال الا ان قبول الاتصال اقوى واحكم والنفذ والشمس
والقمر اذا كانا في خطوطهما وقوة السعدين فكانهما في خطوطهما وكذلك السعدين

اذا كانا

اذا كانا في خطوط النيرين والسعود يقبل بعضها بعضا من القوة لاعتدال طباعها
والشمس يقبل القمر من كل موضع الا من المقابلة ومن كل برج لان الضوء الذي
في القمر من الشمس والجوهر اذا القي الجوهر قبله وقال الزاجع لا يقبل زحل المريخ
من التربيع والمقابل والتربيع لا يقبلان واذا اتصل الكوكب بالكوكب وكان
اتصاله به من جهته او شرفه فالكوكب المتصل به قابل للمتصل فاما الحد والمثلثة
فلا يكون قبولا تاما واذا اتصل احدهما بالاخر وكان كل واحد منهما في بيت
الاخر او شرفه او حده او مثلثه فكل واحد منهما قد قبل صاحبه ومثل
القبول الاول ان يكون عطارد في الجدي في عشر درجات وزحل في الثور
خمس عشر درجة فعطارد يتصل بزحل وزحل يقبله لانه اتصل به من جهته
وكذلك اذا اتصل به من الميزان وزحل في الجوزا قبله لان الميزان
شرفه والقبول الثاني ان يكون عطارد في الجدي وزحل في السنبلة
ويكون عطارد في درجة وزحل في خمس درجات فعطارد يتصل بزحل
من بيته وزحل في بيت عطارد وشرفه فكل واحد منهما يقبل صاحبه
وقبول الحد والمثلثة ان يكون عطارد في خمس وعشرين درجة من الجوزا
في حد زحل ومثلثه ويتصل بزحل واقعا حيث وقع من البروج كانه كان

في الحمل في سبع وعشرين درجة او في الاسد في مثل ذلك من الدرج واقوى الاتصال
ما كان بقدر حده واقوى من ذلك ان يكون المتصل في حد المتصل به وان تفق
الاتصال بالعرض والطول سيما في المواليد وفي الامور التي تطول فاما في
المسايل فهي سريعة وقد يكتفى فيها من الاتصال بالطول بما لا يكتفى في غيرها
فافهم هذا المكان ولا تغفل عنه ان شاء الله **دفع القوة والتدبير والطبيعة**
ان يكون الكوكب في بيت نفسه او شرفه او حده او مثلثته او وجهه ويتصل
بكوكب آخر فيدفع قوة نفسه اليه او يكون معه في ذلك البرج الذي هو بيته
او شرفه كوكب آخر غريب فيدفع ذلك الغريب قوته اليه فيصير التدبير له
فافهم ذلك واما دفع التدبير فهو ان يتصل الكوكب بالكوكب من اي جهة كان
الاتصال فان كان ذلك من مودة او موافقة او قبول كانت علامة
وان كان من ذلك مخالفة او عداوة كان خلاف ذلك واما دفع الطبيعة
ان يتصل الكوكب برب البرج الذي هو فيه او برب شرفه او حده او
مثلثته او وجهه ويدفع طبيعة الكوكب اليه **السهام** سهم السعادة يؤخذ
بالنهار من الشمس الى القمر ويزاد عليه درجات الطالع ويلقى من اول
برج الطالع ثلثين ثلثين درجة لكل برج بحيث ينتهي من البرج ومعك

اقل

اقل من ثلثين فهناك سهم السعادة في ذلك البرج في مثل ذلك العدد
الذي بقي معك لا يتم ثلثين ويؤخذ بالليل من القمر الى الشمس ويزيد عليه
درجات الطالع ويلقيه من اول برج الطالع كما علمت بالشمس بالنهار
والعمل واحد وتعمله ببرج السواء فان كان القران في دقيقة واحدة فان
سهم السعادة في دقيقة الطالع وان شئت تأخذ بالنهار من درجة الشمس الى
درجة القمر ببرج السواء ثم القه من نفس جرم درجة الطالع ثلثين ثلثين درجة
من غير ان تزيد عليه درجات الطالع وهذا اخذ ذلك الاول بعينه سواء
وتعمل بالليل بخلافه **سهم الغيب** يؤخذ بالنهار من القمر الى الشمس وبالليل
بخلافه **سهم الحب والالفة** يؤخذ بالنهار من سهم السعادة الى سهم
الغيب وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع **سهم النجدة والشجاعة**
يؤخذ بالنهار من المريخ الى درجة سهم السعادة وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع
سهم النصر والظفر يؤخذ بالنهار من سهم الغيب الى المشتري وبالليل
بخلافه ويلقى من الطالع **سهم الحيوة** يؤخذ بالنهار من المشتري الى زحل
وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع **سهم المال** يؤخذ بالنهار والليل من
رب بيت المال الى درجة ودقيقة بيت المال بالسواء ويلقى من الطالع **سهم الآبا**

يؤخذ بالنهار من الشمس الى زحل وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع فان كان زحل تحت الشعاع
فخذ بالنهار من الشمس الى المشتري وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع سهم الاجداد
يؤخذ بالنهار من صاحب بيت الشمس الى زحل وبالليل بخلافه من زحل الى صاحب بيت
الشمس ويلقى من الطالع فان كانت الشمس في بيت نفسها او في احد بيتي زحل
فخذ بالنهار من الشمس الى زحل وبالليل بخلافه ولا يلتفت الى زحل ان كان ظاهرا او تحت
الشعاع سهم الاخوة يؤخذ بالنهار والليل من زحل الى المشتري ويلقى من الطالع
سهم الاولاد يؤخذ بالنهار من المشتري الى زحل وبالليل بخلافه ويلقى من الطالع هذا
السهم موافق لسهم الحيوة سهم الرجال بالنساء يؤخذ بالنهار والليل من الشمس الى
الزهره ويلقى من الطالع سهم تزويج الرجال بالنساء زعم هرمس انه يؤخذ بالليل
والنهار من الزهره الى زحل ويلقى من الطالع سهم وقت التزويج يؤخذ بالنهار والليل
من الشمس الى القمر ويلقى من الطالع سهم موت الزوج يؤخذ بالليل والنهار من درجة
القمر الى درجة البيت الثامن ويزاد عليه ما سار زحل في برجه ويلقى من اول برج زحل
سهم السفر يؤخذ بالنهار والليل من صاحب البرج التاسع الى درجة بيت التاسع
ويلقى من الطالع سهم الملك والسلطان يؤخذ بالنهار من المريخ الى القمر وبالليل
بخلافه ويلقى من الطالع سهم الرجاء يؤخذ بالنهار من زحل الى الزهره وبالليل بخلافه

ويلقى

ويلقى من الطالع سهم الاصدقاء يؤخذ بالنهار والليل من القمر الى عطارد ويلقى من الطالع
سهم الاعداء يؤخذ بالنهار والليل من زحل الى المريخ ويلقى من الطالع وقال هرمس يؤخذ
بالنهار والليل من رب بيت الاعداء الى درجة بيت الاعداء ويلقى من الطالع على
ما ذكرت لك سهم الام يؤخذ بالنهار من الزهره الى القمر وبالليل بخلافه ويلقى من
الطالع البروج المستقيمة والمعوجة ستة من البروج الاثني عشر مستقيمة الطلوع
وهي من اول السرطان الى آخر القوس وذلك ان كل برج منها يطلع في اكثر من
ساعتين مستويتين فيقال لها المنتصبة لانه مستوية في الطلوع ومستقيمة وستة منها
معوجة الطلوع وهي من اول الجدي الى آخر الجوزا وذلك ان كل برج منها يطلع
في اقل من ساعتين ويقال لها المضطجعة لانها تعرض في الطلوع وتطلع على
واما الصاعد والهابط فان الذي من وسط السماء الى الطالع الى آخر بيت الثالث
يقال له صاعد والنصف الآخر من اول الرابع الى السابع الى آخر بيت التاسع يقال له
هابط اثنا عشرية الكواكب والقمر انظر ما سار كل كوكب في برجه الذي هو فيه من البرج
والدقائق فاضربه في اثني عشر ثم القه من اول برج الكوكب لكل برج ثلثين درجة
فحيث نفذ العدد فهناك اثنا عشرية الكوكب الذي تريد واما واليس البابلي فانه قال
اذا اردت معرفة اثنا عشرية الشمس والقمر والكواكب الخمس فاعمل على الصفة التي

انظر الى اى كوكب اردت معرفة خط اثنى عشريه فى اى برج هو وكم سار من درجة ودقيقة
فى ذلك البرج فاحفظه واعط كل برج درجتين ونصف مما سار الكوكب من الدرج
فى برجه ذلك وابدا بالعدد من البرج الذى هو فيه والدرجة بحيث تنفد حتى تمّت
درجتين ونصف او تمت درجتين ونصف منتهاه هو اثنى عشريه ذلك الكوكب الذى
اردت بدرجة ودقيقة فافهم ذلك وكذلك عمل اثنا عشريه البروج على هذا العمل الذى
اخبرتك فى هذا الباب فى الباب الاول واحد **ومثال ذلك** كان القمر فى الثور بطلع
خمسة وعشرين درجة منه فاذا ضربتها فى اثنا عشر صار ثلثمائة درجة فاذا ابدا من
الثور والقيناها ثلثين ثلثين تمت فى ثلثين درجة من الدلو فى آخر البرج ولا اذا افضلت
خمسا وعشرين درجة من الثور فالقيت لكل برج درجتين ونصف تمت فى
الدلو فى آخره كذلك صوابا فافهم ذلك انشاء الله **السعادة التى تدل على القوة**
ان يكون مع الشمس او مع القمر احد الكواكب الخمسة يشبه بها فى القوة وذلك ان
يكون الكوكب فى بيته ينظر الى احد النيرين وهو فى بيته ويكون غربيا من الشمس
شرقيا من القمر **ومثال ذلك** بيت الشمس الاسد وبيت القمر السرطان وبيتى
الزهرة الميزان والثور فكانت الشمس فى الاسد والزهرة فى الميزان فهى التى
تعطى القوة لانها غربية من الشمس فهى فى بيتها فى برج ذكر او يكون القمر فى السرطان

والزهرة

والزهرة فى الثور فهى كذلك والزهرة التى تعطى القوة وتزيد فيها الا ان الزهرة غربية
من القمر وهى فى برج انثى فهذا ما يدل على القوة **اسعاد الكوكب بالكوكب** اعلم
انك اذا وجدت الكوكبين مربعا او مسدسا احدهما صاحبها وكلاهما كانا جميعا فى
شرفهما او بيتهما او كان احدهما فى شرفه والاخر فى بيته او فى بعض انصبائه وكان
كل واحد منهما يطرح الشعاع الى صاحبه فذلك الاسعاد القوى وان لم يكونا
فى بيتهما ولا فى شرفهما ولكنهما جميعا من خط نصف النهار او خط الليل فان ذلك
ايضا يسمى الاسعاد وهو دون الاول فى القوة ويقال له [illegible] ولا سيما اذا سعدت
النهارية بالنهارية والليلية بالليلية كانت تلك السعادة اثبت واصح وافضل
واقوى **تشاكل الكواكب بعضها لبعض** اعلم ان الاشكال الاصلية ثمانية اشكال
اربعة من المناظرة وواحد من المقارنة وثلثة من الطبع فاما الاربعة
التى من المناظرة فالمقابلة والمثلثة والتربيع والتسديس فهذه اربعة نظر
المقابلة من السابع والتثليث من الخامس ومن التاسع والتربيع من
الرابع ومن العاشر والتسديس من الثالث ومن الحادى عشر والمقارنة
معه فى درجة ودقيقة فاما الثلثة التى من الطبع الاول منها ان يكون الكوكب مثل
الكوكب فى المنطقة وذلك ان يكونا كوكبان فى بيتى كوكب واحد والثانى ان يكون

الكوكبان في برجين يكون طول الليل والنهار فيهما سوا مثل الجوزا والسرطان ومثل
الاسد والثور ومثل السنبلة والحمل ومثل الميزان والحوت ومثل العقرب والدلو
ومثل القوس والجدي او في برجين مطالعهما سوا مثل الحمل والحوت والثور
والدلو والجوزا والجدي والسرطان والقوس والاسد والعقرب والسنبلة
والميزان ويقال ايضا ان الكوكبين يكونان متشاكلين اذا كانا جميعا مقبلين واذا
كانا مدبرين واذا كانا راجعين واذا كانا مستقيمين فهذه الكلمة المشاكلة
لانهما يصيران في شكل واحد الا ان المشاكلة في الادبار والرجوع انما يدل
على نقض الاشيا وفسادها والمشاكلة في الادبار ايضا اذا كانت على غير
نحس دلت على تمام السفر وخروج المحبوس من السجن ومفارقة الرجل اهله الا اذا
كان يحب ذلك ومفارقة الرجل اهله اذا كانت محبة لذلك ودرجته وهواه
وما اشبه هذا من الفرقة التي لا مضرة عليه فيها ولا غم ومعرفة الاقبال ان يكون
الكوكب في وتد او مايلي وتد والادبار ان يكون الكوكب ساقطا عن الوتد في
السادس والثالث في عشر والثالث والتاسع ومثل الاستقبال والاستقامة يدل
على كون الشي وتمامه والادبار دونهما يدل على الحال في الزمن المقبل والسقوط
تدل على الزمن الماضي وما تقدم ادبره كلما يراد معرفة الخير والشر فيهما فاما العرب

من نحسه

من نحس ذلك الموضع وسعادته **تبديل الاشكال** ان يكون الكوكب مغربا فيصير
شرقا او يكون مشرقا فيصير مغربا او يكون ساقطا فيصير الى الوتد او يكون في الوتد
فيصير ساقطا او يكون مستقيما فيرجع او يكون راجعا فيستقيم او يكون
غربيا فيصير الى بيته او شرفه او حظه او يكون في موضع مذكر فينتقل الى موضع
مونث او يكون في موضع انثى فينتقل الى موضع ذكر او يكون نهاريا في الليلي
فينتقل الى النهاري او الليلي في النهاري فينتقل الى الليلي او يكون النهاري
في الليلي او الليلي في النهاري في الليل فيصير الى النهاري او يتحول من معنى الى
معنى ومن برج الى برج ومن شكل الى شكل او من حد الى حد او ينتقل من الشمال
الى الجنوب او من الجنوب الى الشمال عرضا وطولا **ثبات الكواكب** اما زحل
والمشتري والمريخ فهذه الثلاثة العلوية اذا كان بين كل واحد منها وبين الشمس
عشرون ومائة درجة واربعون ومائتا درجة واما الزهرة فان كان بينها وبين
الشمس سبع واربعون درجة فذلك غاية تباعدها عن الشمس فيما لك ثباتها
واما عطارد فاذا كان بينه وبين الشمس سبعة وعشرون درجة فذلك غاية تباعده
عن جزو الشمس فافهم ذلك **مطرح الشعاع** قال الحسن بن سهل حول درج السوا
الى درج المطالع والعمل به في مطرح الشعاع فانه العمل وكذلك التربيع **فصل في باب الاحكام**

احظا والرتبة والقوة والبهاء والنظر والانقلاب والدوران كما اصف لك اعلم ان الكواكب على
خمسة اولها البيت ثم الشرف ثم الحد ثم المثلثة ثم الوجه وقوة الكواكب على ثلثة
الاول التشريق اذا كان برا والثاني استقامة السير والثالث زيادة الصعود الى
الشمال ورتبة الكواكب على ثلثة فالاول اذا كان في الوتد والثاني اذا كان مما يلي
الوتد والثالث اذا كان في مواضع نقلية اعني بها الكواكب على ثلثة ويقال
بالفارسية نوه استاره عان اما الاول لمعاونة الكواكب والثاني ذو رجوعه
والثالث اذا كان معه في البرج او ميمنة او ميسرة ونظر بعضهم الى بعض ان الكواكب
اذا كانت في ناحية وسط السماء يقع شعاعها الى الطالع ويقال له الميمنة الى
السابع ميسرة وهو الذين يكونون تحت الارض يقع شعاعهم الى الطالع
فهم يطرحون الشعاع من الميسرة ويقال له والذي يطرح شعاعه من السابع
يقال له المقابلة ما فوق الارض من المقابلة ميمنة وما تحت الارض من الطالع
ميسرة فافهم ذلك **انقلاب الكواكب** انقلاب الكواكب على خمسة وجوه
اما الوجه الاول فمن برج الى برج والثاني من حد الى حد والثالث من المثلثة
الى مثلثة والرابع ميل الكواكب والخامس في التحول من راس التنين
دوران الكواكب تقديمه وتاخيره من الشمس خمسة عشر وجها فالاول اذا كان في درجة

واحده مع الشمس ويقال له المحترق والثاني اذا اشرق والثالث اذا اشرق مستبينا
والرابع اذا كان شرقيا الى وسط السماء هو شرقي والخامس اذا كان جنوبيا وهو
اذا جاوز وسط السماء والسادس البطاوة الاول والسابع راجع والثامن
البطاوة الثانية والتاسع غربيا والعاشر اذا كان في موضع الغرب والحادي عشر
اذا كان في غروب الشمس الثاني عشر اذا كان تحت الشعاع الثالث عشر اذا
كان في هبوط الهبوط الرابع عشر اذا كان اشرقت الشمس غرب وهو اذا غرب
شرق هو الخامس عشر يطلع من الشفق وعطارد والزهرة لا يسير لهما خلاف
هذا الغرب بهما من الشمس واما ان المريخ والمشتري وزحل اذا كانا الى عشرين
درجة بينهما وبين الشمس فهم شرقيين والزهرة يحتاجان الى ثمانين درجة
هذا اشد الامكنة الى تسعين درجة من الشمس فهو شرقي والى مائة وعشرين درجة
فهو جنوبي ثم يكون في البطاوة الاول ثم يدوران خلف الشمس ثم يكونان في
البطاوة الثاني ثم يستقيمان ثم يكونان غربيتين الى تسعين درجة والى ثمانين
درجة خلف الشمس ويقال له اول السير حتى يكون اقل من ثلثين درجة من الشمس
ثم يكونان تحت الشعاع حتى يتباعدا من الشمس سبع درجات هما من الهالكين
ثم يكونان محترقين **فاما احالاتها من الشمس** فان لكل واحد نفسه من

الشمس احوال اخر شان كل واحد منها في نفسه ان يكون زائدا في فلكه اعني صاعدا
في فلكه اوجه او يكون ناقصا في النور والعدد والعظم والسير وذلك ان يكون
بينه وبين راس اوجه اقل من تسعين درجة مثله او يسيرة فاذا صار منه على تسعين
درجة فهو معتدل السير والنور والقدر واذا جاز ذلك كان هابطا زائدا فيهما
جميعا ومنها ان يكون زائدا في العدد والحساب وهو اذا كانت حصة الاخيرة
دون مائة وثمانين او ثلثمائة وستين درجة سوا فهو لا زائدا في العدد ولا ناقصا
فاما الذي يكون زائدا في الحساب فهو ان يزيد تعديله على وسطه والناقص هو
الذي ينقص ذلك عنه وان لم يزد عليه ولم ينقص منه هو في الفلك المايل في طريقه
الشمس فاما الذي يكون زائدا في السير فان الكواكب الخمسة يكون كذلك اذا
سارت اكثر من سيره الاوسط ان صارت مثله فهي السير بالاوسط
واذا سارت اقل منه كانت ناقصة فيه واذا صارت مثل سيره كان في اوسط
سيرها واما الشمالي منها فهو ان يجوز راس جوزهره الى ان يبلغ الى ذنب
فاذا جازه كان جنوبيا ما دام في تلك الناحية الى حتى يعود ويجوز فاما نقص
احوالها من الشمس فان زحل والمشتري والمريخ هذه الثلثة العلوية اذا فارق
واحد منها الشمس الى ان يقابلها هو مقيما من بعدها واذا جاز استقبالها الى

ان يجامعها

ان يجامعها هو مقيما من بعدها واما الكوكبين السفليين عطارد والزهره واذا فارق
واحد منها الشمس الى ناحية المشرق الى ان يعود اليها ويجامعها فهو مقيما من اليها
بعد مفارقته لها وهو مغرب الى ان يجامعها من تلك الناحية هو مقيما عنها
واذا جاز الاستقبال الى ان يعود يجامعها هو مقيما من منها فافهم ذلك فاما العلوية
فان لها منها اسبابا بمنها ولا سيما اى قليلة مقتضية معها وذلك اذا كان بين الكوكب
والشمس خمسة عشر دقيقة متقدم لها او متاخر عنها وكذلك اسباب جميع الكواكب
من الشمس ومنها ان يكون بينها وزحل والمشتري خمسة عشر درجة وبينها وبين
المريخ ثماني عشر درجة في المشرق ومنها ان يكون بين العلوية ومنها تسعون
درجة مشرقة منها ومنها اذا اقامت للرجوع ورجعت ومنها اذا كانت في
المستقبل لها ومنها اذا اقامت للاستقامة واستقامت ومنها اذا كانت
منها على تسعين درجة مغربة عنها ومنها اذا كانت بينها وبين الشمس خمس عشر
درجة واقل من خمسة عشر درجة داخلة في الشعاع والزهرة وعطارد ايضا منها
اسباب منها ايضا ان يكون ولا سيما قليلة واذا تباعد منها في المشرق سبع درجات
وهو راجع واذا اقام واحد منها للاستقامة واستقام واذا كان بينها وبين كل
واحد منها سبع درجات وهما مستقيمان السير الى نحوها واذا جاز معهما وبعيدا عنها

صميم له

المغرب واذا تباعد عنها سبع درجات وهما غربان ومنها اذا اتى ما للرجوع
درجعا واذا كان بينها وبينها سبع درجات وهما راجعان اليها وللقمر ايضا
اسباب اول ذلك ان يكون في جرم الاجتماع مجامعا ولا بيا واذا تباعد عنها
اثنا عشر درجة واذا كان منها على تسعين درجة يكون في جرمه نصف الضوء وايضا
واذا كان دون المقابلة باثنا عشر درجة واذا كان في جزو الاستقبال واذا
جاز الاستقبال لها باثنتي عشر درجة واذا كان بينه وبينها اثنا عشر درجة وهو قطع
الشعاع ذاهب الى الاجتماع معها **وموضع قرص القمر اذا احترق مكانه**
اولها اذا كان مع الشمس في حرف احد في درجة ودقيقة واذا تباعد عنها احد عشر
درجة وهو اذا اتنا ظر فيه للرؤية والثالث والرابع اذا تباعد عن الشمس خمسا
واربعين درجة وهو اي مسلس اذا كان بينه وبين الشمس مائة وخمسة وثلثون درجة
ويقال لها دوكهه واذا كان بينه وبين الشمس مائة وثمنون درجة واذا تباعد
من الامتلا خمسا واربعين درجة وهو ايضا دوكهه واذا تباعد من الامتلا
تسعون درجة ويقال له نيم برين واذا كان بينه وبين الامتلا مائة وخمس وثلثون
درجة يقال له هاسس واذا تباعد مائة وثمانون درجة واذا بلغ معه الى
الدقيقة **الانصاد** وهو على جهتين احدهما ان يكون الكوكب في برج ومعه من قدامه نحس

او شعاعه او ينصرف عن نحس المقابلة او بالنظر ويتصل بنحس اخر على تلك الحال الجهة التي
من الحصار ان يكون الكوكب في برج نحس بجسده او شعاعه في البرج الثاني منه نحس
اخر او شعاعه في البرج الثاني عشر منه فان لم يكن فيه كوكب كان حال الطالع
او برج من ساير البروج كذلك فان الطالع اذ ذلك البرج محصور في كلتى الحالتين
ان نظرت الشمس او بعض السعود الى الكوكب المحصور وكان بين الكوكب والشعاع
اقل من سبع درجات فانه يدل على تخليص تلك النحسة وان كان البرج هو المحصور
ونظرت اليه السعود او الشمس حلت تلك النحوس الحصار واذا كان الكوكب او البرج
محصورا من السعود فهو افضل السعادة **الكوكب العارض في بيت الحاجة** اعلم
ان الكوكب العارض في بيت الحاجة اذا كانت له او لا من اعمه كان احق واولى
بالنظر منه من النظر من صاحب البيت او الشرف او الحد او المثلثة او الوجه اذا
غابا عن بيت الحاجة والشيما اذا كان الكوكب العارض في بيت الحاجة مشبها
بطباع الحاجة مثل الشمس للملك والسلطان والمشتري للمال والزهرة للنسا
والمريخ للاخوة فافهم هذا الباب **السعادة** السعادة في خمسة النيرين نير النهار
ونير الليل اعني الشمس والقمر والطالع وسهم السعادة والاجتماع والاستقبال
ومن هذه يعلم كل شيء في العالم وهي الهيلاجات الخمسة التي بها المواليد

والمسايل من علم ذلك فصل الفصول والاسرار الفصل الاول الافلاك سبعه والاقاليم
سبعه والجواهر السبعه والجواهر سبعه والادوات كل شي السبعه والايام سبعه
والنجوم سبعه والسبعه هو مفاتيح الاسرار واصول الكلام في الامور ومدبرات
كل شي وقوام العالم ومداره ومن كل كون وفساد زحل والمشتري والمريخ
والزهره وعطارد والقمر فلك الزمان وفلك المعرفه وفلك الفرح وفلك
الملك وفلك النار وفلك الحكمه فلك اليبس والبرد والقحط والسكون
فلك الخروج والحركه والشده والمال فلك النيران واليبس والشده والغضب
فلك القدره والجلاله والنوره والملكوت فلك الانداد والرطوبات والاعتدال
فلك الرياح والتغييرات في الجو فلك العالم والتنزيل والتدليل النشر والعلم
واللذه والحيوه والشده والرضا الفصل الثاني النيران اثنان احدهما لليل
وهو القمر والاخر للنهار وهو الشمس والسعود سعدان سعد ليلي وهي الزهره
وسعد نهاري وهو المشتري والنحوس نحسان نحس ليلي وهو المريخ ونحس
نهاري وهو زحل وواحد ممتزج الطبايع ويتغير ويميل الى كل ما يمازجه وهو عطارد
الدلاله دلالتان دلاله الجوهر ودلاله العرض اقتراني وانفرادي الجوهر كالشمس
على الملك والعرض كالمشتري على الشي والموافقه على الشي الحاره والحاره وابدا

والبارد

والبارد والرطب الرطب واليابس اليابس والسعد والسعد والنحس والنحس والليلي والليلي
والنهاري والنهاري والابيض والابيض والاسود والاسود والحلو والحلو
والمر والمر فكل جوهر عون لشكله وكل ضد مباين لضده وقدر النظير بالنظير والجوهر بالجوهر
والصنف بالصنف والناحيه بالناحيه والشكل بالشكل فينبغي ان يعرف العلل الاولى
والعلل الثانيه فبهذا القدر ان يعلم اي شي يتولد مع اي شي العلل الاول مثل
بهرام اذا قوي دل على حركه العدو والعلل الثانيه ما يدخل على الناس من حركه
العدو السعود ينبت جواهر الخير وزحل جواهر الشر والنحوس تنبت جواهر الشر
وزحل جواهر الخير وهبوط كل ذي سعود في ضده يفارق النقصان لان لا يرا ولا اذا
ارتفع النظير فنظيره يسفل في الاداره وفي الوزن بها متناظران اي متساويان دوران
الكواكب في البروج بالمضاده ليكون به ثبات الامور ولو كانت من جهه كل
فهل النظر في هذا الموضع الى وزن ما بين الطبيعتين ما جي الناريه فان البروج
ست منها خفيفه رقيقه جيده ووضع افضلها على مرتبتين خفيف فما خف من الخفيف
والناريه اخف من الخفيف الهوايه خفيفه وست منها ثقيل غليظ فالثقيل منها
على نوعين غليظ واغلظ من الغليظ ووضع الثقيل مقابل الخفيف والاغلظ من
الغليظ مقابل الاخف من الخفيف لكن اذا ما جوهر من ذاته رده الذي يقابل الى القصد

الفصل الثالث الشمس بالبروج المذكرة اولى والقمر بالبروج الاناث اولى دلالات
القمر في اول الشهر على النمو والزيادة والكمول الى ان تمتلى وفي آخره اذا نقص
على النقصان والقلة والفنا ويدل في اول الشهر على الحداثة والشباب وفي وسطه
على الكهولة والاحتناك وفي آخره على الشيوخ والهرم والفنا القمر يدل على
مستقبل الامور ورب بيته على عاقبة الامر واتصال القمر يدل على الاولى والاتصال
الثانية على الحال الثانية والاتصال يدل على الامر الكاين والانصراف يدل
على الامر المولّى الاتصال لقا والانصراف فوت الاتصال وجدان والانصراف
فقدان الاتصال نعم والانصراف لا القمر في ربع الشهر الاول يكون حارا رطبا
وفي الربع الثاني حارا يابسا وفي الربع الثالث باردا يابسا وفي الربع الرابع
يكون باردا رطبا وهو بسيره في الشهر في البروج كلها يجري طبع فصول السنة
الشمسية ويمزج بعضها ببعض ويقويها ويعدل الطبايع لكن تبقى وتكون
الحيوان والنبات وهو يمر كل يوم وكل ساعة بمواضع النحوس والسعود ومقابلتها
وتربيعها وتثليثها وتسديسها لا يخلوا من نظرها ومن القمر بها من ربع الى ربع
كل ربع في سبعة ايام حتى يدور على الطبايع كلها ويمر بأوتاد الفلك ويقطع
البيوت ثم يعود الى مكانه في ثمنية وعشرين يوما فهذه الايام المعلومات القمر اذا كان

في برج

في برج منقلب دل على تحويل الامر من حال الى حال والكوكب اذا كان في هبوطه ذهب نصف قوته وكذلك
اذا كان راجعا القمر اذا كان مع السعد دل على المطل والعسر والحيرة والغم في الامور القمر
يقال له التزييل ويقال له الدليل ويقال له ابا سوس وقال له صاحب الاختبار وذلك انه
اقرب الكواكب الى الارض واحقها واسرعها حركة وهو يجمع ما ذكرت في العلو وينزل على
فليقبل ما فوقه والطاعة كه يبطي في النزول ويتأخر فاذا ليس يتبين حركة القمر وسرعته وخفته
جميع ذلك في الاخبار الى الاسفل قبل ان يأخذ الكسا البطي فافهم ذلك انشاء الله
الكواكب كلها تفرغ جواهرها في القمر والقمر يفرغ جوهره في الما ومن الما خلق كل شي
وهو حياة كل شي القمر اذا كان ذاهبا من هبوطه الى شرفه فهو خير من ان يكون
ذاهبا من شرفه الى هبوطه وكذلك الكواكب كلها اذا كانت في ابتدا درجة الشرف فقوته
واذا صار الكوكب في بيت شرفه لا يزال في زيادة قوته حتى يصير في درجة شرفه ثم ينقص القمر اذا كان
في الزيادة زاد كل شي واستحكم واذا ابتدا في النقصان نقص كل شي فاهو دليل اقوى دليل الولد
القمر ان يكون بالليل فوق الارض اقوى ما يكون القمر بالنهار ان يكون تحت الارض
احذر ان يكون الكوكب الذي يدل على الامر الذي يريد مقابل للقمر صاحب بيت القمر وصاحب
برج العاقبة يدلان على العاقبة ان صلحا صلحت العاقبة وان فسدا فسدت اصلح الله
من القمر في المدخل كما يصلح الثالث من الطالع الطالع هو الجسد ورب الطالع هو الروح

القمر هو الجسد ورب بيته هو الروح فان نحس رب بيت الطالع ورب بيت القمر وسلم الطالع القمر
البدن ودخل الروح الخوف على الروح والنفس ان سلم رب الطالع ورب بيت القمر
ونحس الطالع والقمر دخل البلاء والالم على الجسم ولم يضره الروح والنفس شيئا وان نحسا
جميعا نعا الجميع ودخل فهم ذلك القمر اذا كان في شعاع المريخ كان فسادا سريعا اذا كان
في شعاع زحل بقي ذلك الفساد طويلا القمر في وسط السماء في بيت الرجاء والخامس
والثالث جيد فافهم ذلك انشاء الله **الفصل الرابع** افضل الاقتران اثنان احدهما
قران الشمس والقمر والاخر قران زحل والمشتري وكما يغير قران الشمس والقمر الهواء والامطار
في الشهور ويكون في ذلك دلالات الامور فكذلك يغير قران زحل والمشتري اوقات السنين
والدهور ويدل على احوال الانبياء والملوك وانتقال الدول والملك وسيرة الزمان والاول
الحدثان بيوت الكواكب والتبزبن يدل على مثل ما يدل اربابها مثل القمر والسرطان يدلان
على امر الام واواخر الامور والعيش البري والشمس والاسد يدلان على العيش الحسني والملك والسلطان
والرفعة والجاه والاباء الا ترى انهم قالوا ان الشمس دليل الرأس والفؤاد والمعدة وقالوا
في الاسد انه يدل على الفؤاد والمعدة **احوال الكواكب** الشمس يتغير من حال الى حال
بسببها من الشمس وكذا الاستار ومن الشمس نور كل كوكب السماء والثلثة العلوية التي اعلى من
الشمس وهم زحل والمشتري والمريخ والسفلية كانت اسفل من الشمس الزهرة وعطارد والقمر

والشمس

والشمس كالواسطة بينها ملك النجوم والبهاء والنور والملكوت الشمس في وسط السماء تسع عشر الدرجة
من الحمل قمن ثم صار ذلك الجزء درجة شرف الشمس الشمس حارة فاذا دخلت البرج
الامر دحت الشيء الذي يدل عليه ذلك البرج والذي ذلك البرج طالعه طبيعة ودلالته فاذا
نزلت الشمس برجا نزلت طبيعة ذلك البرج الى الارض فيكون تحت تدبير ذلك البرج والشمس
شهرا ثم يصير الى البرج الاخر فيتقلب الزمان ويتغير الالوان ويظهر الحدثان على حسب جوهر ذلك البرج
اذا كان حارا فحر وان كان باردا فبرد وان كان رطبا فرطب ان كان يابسا فيبس فاذا
انقلب من برج فالبرج بمنزلة الجسد الذي قد خرجت منه الروح وكذلك اذا احترقت
الكواكب نزلت دلالة ذلك الكواكب الى الارض وتحويل الشمس كل برج يسمى تلك البروج
على حسب المنقلب والثابت وذو جسدين اذا صارت في الحمل قلبت الزمان من
الشتاء الى الربيع ويسمى الحمل منقلبا لذلك ثم يصير الى الثور فثبت الربيع فالذي قال
فقالوا الثور برج ثابت ثم يصير الى الجوزا فيكون الزمان بين الربيع وبين الصيف
والقيظ فقيل برج ذي جسدين وهكذا كل ربيع فافهم اذا صارت الشمس في خمسة عشر درجة
من البرج فقد استولت على جميع البرج من اوله الى اخره وذلك ان اول شعاعها في درجة الخمسة عشر
من البرج واخر شعاعها في اول درجة من البرج الذي هي فيه البرج لها وجميع شعاعها فيه ذلك
اذا فارق الشمس فقد رست في رجا سمي منقلبا حتى يصير بينها وبينه اثنا عشر درجة فتسمى حينئذ قريبا

والى ستين درجة فيه قويا ثم يسمى بعد ذلك متحيرا ضعيفا الى ان يرجع اذا كان الكوكب محترقا فقد ذهبت
قوته كلها فهو بمنزلة الميت الذي قد خرج روحه واذا تخلص من تحت الشعاع فهو بمنزلة المريض الذي
كان قد اشرف على الموت ثم افرق او بمنزلة المصروع الذي افاق او بمنزلة الاسير الذي افلت او المحبوس الذي
يخلص او المولود الذي خرج من بطن امه والفرخ الذي خرج من البيضة فهو في كل ساعة ووقت يقوى
ويزيد وينتقل من حال الى حال اما صحة وكونا وصلاحا وتماما واذا ما افلت وبرز من تحت الشعاع ثم
لقي سعدا في تلك الحالة التي هو فيها غذاه واسعده وكونه ونصره ورباه وان لقي نحسا قتله واغتاله
مثل الكواكب اذا كان محترقا مثل طير سقط في بيت مظلم فتخبط بجناحيه وحبق فكمنا رجعها وطلب
الخلاص ليخرج فيتقلب فان خرج لم يره ذلك الانسان وراه العقاب فينقض عليه ودقه وقتله وان خرج فلم
يره العقاب وراه الانسان اخذه وغذاه وطرحه في البيت العامر الذي هو فيه فلم يره الانسان ولا العقاب
هلك واسيره ومصا السير ومثل العقاب هو النحس الذي يلقاه اذا تخلص من تحت الشعاع وهو في تلك الحالة
التي تخلص فيها مع ضعفها فيكيفها اذا لقي حين ينحس ويدبر فيهلك ومثل الانسان هو السعد الذي
اذا ظهر فان لقاه سعدا اسعده وحسن حاله وغذاه ورباه **الفصل** زحل في البروج الليلية
اشد نكاية من بهرام في النهار وبهرام في النهار بحكم زحل في بروج الاناث وبهرام في البروج الذكور زحل
اقوى من المريخ والمريخ بالليل اقوى من زحل فعلم ذلك المريخ بالليل اقل مضرة لانه ليلي وزحل
بالنهار اقل مضرة لانه نهاري احذر المريخ بالنهار اشد الحذر وخاصة في الاوتاد فانه خبيث منكر

واحذر زحل

واحذر زحل بالليل خاصة في الاوتاد فانه سفل بتمم الظفر واحذر المريخ في اول الشهر واحذر زحل
في اخر الشهر والمريخ يضر بالقمر في اوله ولا يضره في اخره وزحل يضر بالقمر في اخر الشهر ولا يضره
في اوله المريخ يضر بالشمس في اول الشهر ولا يضر بها في اخر الشهر زحل يضر زحل يضر في السادس
من الطالع ولا يضر في الثاني عشر والمريخ يضر في الثاني عشر ولا يضر في السادس المشتري يحل عقد
زحل الزهرة تحل ما يعقده المريخ المشتري فاتى بهر زحل الزهرة فاتى بهر المريخ كل بطي الحركة
بطي السكون فمن دلالة زحل وكل سريع الحركة سريع السكون فمن دلالة بهرام وكل سريع الحركة
بطي السكون فمن دلالة المريخ شركة زحل وكذلك كل بطي الحركة سريع السكون فمن دلالة زحل
شركة المريخ كلما يعقده بطي تحل ببطي وكلما يرتفع بالعجلة ينحط بالعجلة السريع المريخ البطي زحل
اذا اشتغل الى برج فعلى قدر ذلك البرج يظهر جوهر زحل ما حل زحل في برج الا ظهر دلالته ودلالة ذلك
البرج ما دام فيه على حسب البيت وما له من الجوهر والدلايل وما حل زحل برجا الا افسد ما يدل عليه
ذلك البرج ودمر عليه واظهره ومثل ذلك ما كان في الاسد فطرح القضا على كل ذي اربع قوايم فكان
موت الدواب وقتل الكلاب حيث تبعها المتوكل ثم دخل السنبلة فهلك الكتاب وذهب عليهم
مثل نجاح وموسى بن عبد الملك وكل من كان من شكل السنبلة وعطارد ثم صار زحل الى الميزان
الذي هو شرفه فقوى دلالة البرج وقوى الروم واعانهم حتى تمموا في الاسلام الثلم العظيم
وقتلوا البطريق الاسلام ابن الاقطع وعلي بن يحيى الارمني وقوى اهل السجون حتى

تخلصوا وكابروا ايام ضعفت التيجون بمدينة السلم وبتر من راى نعم صاحبه
العقرب فاظهروا واوحشوا الارض والخانات حتى زينت بالذهب والجوهر وكم فهم
دلالة العقرب ثم حل القوس فصل الفرسان وقواد الجيوش مثل بغا وصالح
بن وصيف وابو نصر بن بغا والنوسري وغيرهم وازال نعم الامرا والملوك مثل المعتز
وابن الواثق وعلي بن الحسين فهو على هذا القياس اذا صار برج نباتي او مائي او جوهري
او حيواني عمل في ذلك البرج وفي جميع دلالته على حسب ما اعلمتك من البلاد والجلاء والغلا
والوبا والقحط والطاعون والبرد واليبس والعطش وانتشار السفل والغوغاء والفتن
واللصوص ودوام من لا خير فيه واللصوص واهل المجالس والسودان وغلبتهم وكل
من كان من شكله ومالك شكل البرج على حسب **الفصل السادس**
البرج يربي الطبايع والكواكب تربي تدبير الطبايع اعلم ان الانسان
في جميع احواله باخلاقه وطبايعه ونفسه وروحه وعقله وهواه
وجميع اعضا بدنه نظيره للفلك بجميع ما فيه من سمائه وارضه
ونجومه ونباته وطبايعه ولذلك سمي الانسان العالم
الصغير سبيل العالم الكبير هو الفلك والصغير الانسان
وذلك ان الفلك اثنا عشر برجا لكل برج ثلثون درجه

الزهره ساقطين تحت الشعاع فانه يلقى مكروها ووجعا شديدا وينجو من ذلك
واذا اسار القمر نحو عطارد والمريخ فانه ينجو اسريعا ولكن ان كان زحل والقمر
والمشتري ينظر بعضهم الى البعض من التثليث فانه يطول حبسه ثم ينجو بعد
ذلك ويصير الى خير وشرف عظيم **آخر في المحبوس** انظر الى صاحب
الطالع والطالع والقمر وصاحب الرابع وذلك ان المحبس انما يكون
من قبل صاحب الرابع اذا نقلت بان وجدتهم في آخر الجزء الرابع فانه يكون
منقطعه لكن اذا وجدت القمر في البرج الرابع منحوسا ويكون صاحب الطالع
في النحس او مكان ردي فانه يموت في حبسه واعلم انه قل ما يجد المحبوس
صاحب الطالع والقمر في الهبوط الا مات في حبسه وكذلك ايضا اذا كان
الدليل وصاحب الطالع والدليل القمر في الاحتراق فان افلت من متى
السلطان نصيبه البلا في بدنه وانظر من صاحب وسط السما ايضا كما تنظر
من صاحب الرابع **باب آخر** متى ابتلي بحبس او غضب من سلطان
او غدره او بليه فانظر فان كان القمر والطالع ورب الطالع لا يكونان
في الاوتاد ومنها النحوس فانه لا يثبت ذلك البلا عليه اكثر من شهر ولا
يكون عليه من باس ولكنه من ما ابتلي بشي من ذلك ويكون القمر منحوسا ورب

بيته يخاف عليه والقمر في برج منقلب نحوا من ربع ما فضل السرطان فانه يطول
حبسه لانه بيته وكذلك الجدي لانه ما صاحبه والجوزاء نحوا من ربعها والثور يطول
وكذلك الاسد والسنبلة نحوا من بحر الى الحبس خيرا كثيرا والقوس يطول
ثم يتخلص والحوت ربما مات في حبسه ولذلك الدلو لا ينتفع مع هذا الا
ينظر الى تعقيد النحوس وتحليل السعود **باب النظر في الاولاد والحبل** النظر
في ذلك من قبل معنيين اتوتد ام لا يولد فاما ما يستدل به على الولد فمن اوجه
احدها ان يكون رب الطالع متصلا برب الخامس او يتصل رب الخامس
برب الطالع او يوصل كوكب من الكواكب نور احدهما الى الآخر وهو يدل على الولد
وان يكون رب الساعة في وتد او يكون رب الخامس في وتد ولا يتصل بكوكب
في السادس او الثامن او الثاني عشر او يكون رب الساعة مقبولا ناظرا الى
الطالع ويكون رب الساعة هو رب الخامس او الحادي عشر او التاسع او
السابع فان ذلك محمود في هذا الباب واعلم انه محمود ان يتفق المشتري
في الطالع ويكون مع ذلك رب الخامس او يكون في الخامس وهو رب
الطالع فافهم ذلك **ويستدل على انه لا يولد له** من اوجه منها ان لا يكون
رب الطالع متصلا برب الخامس ولا رب الخامس متصلا بالطالع وان يكون رب

الساعة في السادس

الساعة في السادس والثامن والثاني عشر ولا يكون رب الساعة في الاوتاد ولا ما
يلي الاوتاد ولا يكون رب الخامس او رب الساعة مقبولا ولا ناظرا الى الطالع
او يكون رب الخامس في السادس او الثامن او الثاني عشر او يتصل بالكوكب في هذه
المواضع **باب آخر في الحبل** النظر في ذلك كما وصفت في امر الولد فما يكون
من ذلك وما لا يكون وعليك برب الساعة فان وجدته في مركز مقبولا دل على
الحبل وان كان صار دليلا وحماية القوة من قبل ان الشيء عن امر فيه
ردها له وفي هذا الباب وجهان ان ينظر هل بالمراة حبل ام لا وللدلالات
الحبل من اوجه احدها ان يكون القمر متصلا بكوكب في وتد والثاني ان يكون القمر
مقبولا والثالث ان يكون القمر في بيت الحمل والرابع ان يكون القمر متصلا
برب الطالع او برب الحمل والخامس ان يكون الطالع برجا ذا جسدين ويكون
رب الساعة او بعض السعود في وتد **ويستدل انها لا تحبل** من اتصال
القمر بكوكب ساقط عن الاوتاد ومن ان يكون الطالع برجا منقلبا ويتفق
في وتد فان ذلك يدل على السقط ومن اتصال القمر بنحس ليس له في
الطالع ولا في الخامس شهادة واذا لم ينظر القمر الى موضع الحمل ولا الى رب الحمل
دل على مثل ذلك **باب آخر في الحبل** اذا سئلت عن امراة بها حبل ام لا

ويتم ام لا فانظر الى رب الطالع والقمر فان كانا في بيت الولد او كان صاحب الدلو
في الطالع وهو بري من النحوس فان بها حبل وان دفع رب الطالع او الدليل
تدبيره الى كوكب في وتد فان الحبل حق وخير ذلك بان يكون مقبولا وان
دفع الى كوكب ساقط دل على الفساد واذا بطل شرار ان يكون الطالع منقلبا
او نحس في وتد او الدليل يرفع تدبيره الى نحس ليس له شهادة فان هذا يدل
على الفساد والاتصال بالكوكب الراجع يدل على الفساد والاتصال بالكوكب
الراجع يدل على الفساد وعلى الانتقاص الا ان يكون القمر مقبولا او صاحب
الطالع جيد المكان وان كان القمر متصلا ويقارن المريخ او يتصل بالمريخ
فانه يدل على السقط وموت المراه وكذلك المريخ اذا نظر الى الزهره وهي في
العقرب دل على السقوط واذا كانت السعود في الخامس او الحادي عشر
فيها حبل ويتم وان كانت النحوس فليس بها حبل وكينونة السعود في الاوتاد
مما يدل على السلامه والكون وكينونة النحوس في الاوتاد مما يدل على الفساد
والشر وما يكره **باب اخر في الحبل** اذا سالك سائل عن حبلى هي ام لا
فانظر الى رب الطالع ورب الخامس وصاحب حد الطالع في الخامس فلا
تشك في حبلها وان كان صاحب الطالع او الخامس في الخامس فلا تشك

سلاحيها

في حبلها وان كان صاحب الطالع في الخامس وصاحب الخامس في القوة
من وتد او مقبول فهي ايضا حبلى وان كان القمر في الاوتاد في الخامس
ولا سيما اذا كان برج ذي جسدين فلا تشك في حبلها وان كان رب
حد الطالع في برج ذي جسدين وان كان صاحب الخامس في التاسع والسابع
برج ذي جسدين **اخر** وان نظر نحس من مقابلة افسد الحبل وان نظر سعد
تم والشمس في الخامس من غير نظر المشتري يدل على الارباح في الارحام
واستشهد المشتري في جميع نظرك وقيل في التانيث والتذكير على ما يكون
عليه الكوكب والدليل ان كان ذكرا فذكر وان كان انثى فانثى وفي النجوم
الذي ليلتقي وحده باكثر شهادة ونت الاكبر **باب اذا سالك سائل عن حبلى
ايلد ذكرا او انثى** انظر الى الثاني عشر فان كان فيه كوكب ذكر او كان برجا ذكرا
واصبت في برج ذكر فقل ذكر وانظر الى البيت الخامس وربه وصاحب الساعة وصاحب
بيت القمر وصاحب الطالع فان كانوا ذكورا في بروج ذكورة او اكثرهم فقل
ذكر وان كانوا اناثا او في بروج اناث او اكثرهم فقل انثى **باب اخر في الولد
والمراة ايلد ذكرا او انثى** قال دحية الهندي اقم الطالع ثم انظر هل من حرفات
كان صاحب فلك الحد وحده في البرج وكان ذكرا فقل في بطنها ذكر وان كان

انثى فقل في بطنها انثى وان كان معه كوكب ذكر وانثى فاقض عليه بما كان من ذكورة الكواكب
وانوثتها وقال آخر انظر الى رب الطالع فان اصبته في المشرق او في القبيلة
وما يليها فانه غلام وان اصبت رب بيت الولد في المغرب او تحت الارض
او ما يليها فجارية وقال آخر انظر الى رب الساعة فان كان في برج ذكر فذكر وان كان
انثى فانثى وانظر ايضا فان اصبت في بيت الولد كوكبا ذكرا فذكر وان انثى
فانثى وان نظر رب المثلثة الاولى والثانية فاجعله ان ينظر الى رب الطالع
والطالع ورب الخامس والخامس من القمر ورب بيت القمر ورب الثاني عشر
والكوكب الذي في التاسع والكوكب الذي يتصل به رب بيت القمر
والقمر ورب بيت الولد وسهم السعادة ورب الساعة وصاحب الحد
انظر الى هولاء اكثر ذكورة فذكر او اناث فانثى وانظر اليهم فان كانوا
ذكورة في بروج ذكورة او رابع ذكورة او اكثرهم واكثر الدليل
فقل ذكر وان انثى فانثى وان كان في التاسع او الثاني عشر كواكب
ذكران ربما ذكر في برج ذكر فقل ذكر وان خالف فانثى باب معرفة
كم مضى من حمل المراة انظر كم نوبهر مضى وطلع من الطالع فذلك ما مضى
من عدة شهورها وما بقي من النوبهرات فذلك عدد ما بقي من شهورها

حتى تعلم

حتى تعلم ان مضى من الطالع نوبهر واحد فهي في اول الشهور وان اثنين فاثنين وان
ثلثة فثلثة وان اربعة فاربعة الى تمام التسعة فانظر على هذا الذي اخبرتك به
آخر مثل هذا النحو خذ من رب بيت القمر ابتداء والى القمر وما بين من القمر
الى رب بيت القمر فما كان فهو شهور وايام واحسن النظر في هذا الباب
آخر خذ من القمر والى سهم السعادة وانظر بمن يتصلان فاكثرهما نطقا
فخذ درجات ما بينهما فعدد ذلك شهور وايام باب قرب الولد
ام بعده انظر الى الدليل فان كان في الربعين الشرقيين من الطالع مع
تشريقه من الشمس فان المراة حملت الولد منه قريب وان كان في الربعين
الغربيين او الكوكب مغربا او في الاماكن الزايلة من الوتد فان الحبل قدم
وقرب ثم انظر في وقت ذلك من الوجوه العشرة من ملاقاة الدليلين
او دخول الدليلين الوتد او اجتماع سعدين في وتد او تبديل شكل الدلالة او دخول
الدليل الى بيت الولد واي درجة او الطالع او دخول دليل الطالع والقمر
الى هذه الاماكن او بقدر ما بين الدليلين من الدرج بالشعاع وبعدد البروج
والكواكب التي في البروج التي فيها منتهاه وانتقال الكواكب من تحت الارض
الى فوق الارض فانها حمل اوقات ولاد المولود وخروجه من بطن امه مسئلة

يلد بالنهار او بالليل فانظر الى الطالع وصاحبه والقمر فان كان في بروج نهارية
ولدت نهارا وان كان في بروج ليلية ولدت ليلا وان اختلفت فخذ باكثرها
شهادة وقال جبير ان كان الطالع برجا نهاريا او ربه في برج نهاري فالولد
بالنهار وان كان الطالع ليليا وربه ليلي في برج ليلي ولدت بالليل
واذا سالك عن رجل او امراة يكون له ولد ام لا فانظر الى الطالع فان
كانت السعود تنظر اليه وصاحب الطالع في الطالع او الى شره او الحادي عشر
او الخامس والمشتري في مكان صالح فانه يولد له وان كان رب الطالع
في الرابع او السابع والمشتري في مكان جيد فانه يولد له في الطالع مسلمة
واذا وجدت المشتري بقوة ونحس قويا ولد له عاجلا واذا كان في ربعه
وبيد صاحب الطالع في مكان صالح فانه يولد له في البطاء وتاخير وان
وجدت الطالع وربه في سعدين من النحوس او يكون ربه في مكان ردي
والمشتري ساقطا في بيت القوت او تحت الشعاع فانه يدل على قوة
الولد وقلة بقائهم ان كانوا في الحمل عن جبير الهندي من بين المشتريين
اذا اردت ان تعلم احبلي المراة التي يسال عنها ام لا فاقم الطالع ثم انظر فمن
فان كان صاحب ذلك الحدى في برج ذي جسدين فانها حبلى والاثنان في الولد

توام او غير ذلك انظر الى الاوتاد فان كان طالعها في بروج ذوات اجساد وكثر نظر
من الكواكب واتفق ان يكون القمر ناصيا في برج ذي جسدين فانه توام اخر
في مثل هذا ان كان رب الطالع مع كوكب اخر في الخامس فتوام وكذلك ان
اصبت المشتري والزهرة او رب الطالع والقمر في بيت الولد او رب الخامس مع
كوكب اخر في الخامس اخرى مثل هذا من قول جبير قال جبير اذا اردت
ان تعلم واحد في بطنها او اثنين ام اكثر فاقم الطالع ثم انظر صد من هو فان كان
صاحب ذلك الحد مع كوكب اخر من السبعة فقل في بطنها اثنان وان كان معه
كوكبان فقل في بطنها ثلثة وان زاد فزد في الولد يسلم ام لا يسلم انظر في ذلك
الى سلامة الاولاد وسلامة المشتري رب الولد والقمر فان سلم سلم الولد وان
فسد فسد واذا دخلت النحوس في شيء من الاوتاد افسدت في الحبل
من قول بطليموس قال انظر اذا سالك سايل ان المراة حامل ام لا فانظر الى
الطالع وربه والقمر وربه واي مس ربه والمشتري والحادي عشر وصاحبه الزهرة
والشمس فان كانت كل هذه الاماكن او اكثرها في بروج ذوات اجساد وكثرة
نظر من الكواكب او بروج كثيرة المطالع والاولاد فان الحبل حق باب اذا
سئلت عن حبل يسلم ام لا قال اذا فسد الدليل واي مس وصاحبه فلك

فان كان الفساد من زحل فانه من برد في الرحم وان كان من المريخ فمن افراط
الحرارة او وثبة او نزف دم او حمل شي ثقيل او ضرب يقع بها فان كان
عطارد فمن العلاج والنكاح وعمل اليد وحيلة من سقي او سحر او ما اشبه ذلك
وان كان من الشمس فمن الحرارات وافراط الطعام وتغير المزاج وفساد
المعدة او غضب او شي بسبب سيدها او زوجها كون ذلك الفساد فان كان
صاحب الخامس والقمر كان المريخ في وتد والقمر متصل به او ينظر اليه لم
تسلم المراة من ذلك وتموت اذا اردت ان تعلم المولود لابيه ام لغيره
انظر في وقت المسئلة فان نظر صاحب بيت الاب الى بيت الاب او الشمس
الى صاحب بيتها وصاحب سهم الاب الى السهم والقمر الى الشمس والشمس الى
سهم الغيب فانه لابيه والا فلا وان نظر واحد ولم ينظر الباقي فهو لغير رشدة
وان نظر اكثرها وانظر لذلك اذا اردت ان تعلم يولد للرجل ام لا انظر
فان كان الطالع وربه انثى فانه لا يولد له شيء وان كان الطالع ذكرا او رب
الطالع ذكر لم يولد له ابدا وان كان احدهما ذكر والاخر انثى ولد له وان كانا
ذكرين كان عاقرا وان كانا انثيين كانا خنثى فاعلم ذلك باب اذا اردت
ان تعلم المولود ولد بليل ام بالنهار من قول حبش في كتاب الستين

قال دحيه

قال دحيه الهندي انظر الى ساعة المسئلة فان وجدت القمر تحت الارض فانه ولد
بالليل وان وجدته فوق الارض فانه ولد بالنهار اذا اردت ان تعلم كم جزء من
الليل او النهار فان وجدت القمر من الحمل الى السرطان فانه ولد في ربع الاول
وان كان من السرطان الى الميزان ففي الربع الثاني وان كان من الميزان الى
الجدي ففي الربع الثالث وان كان من الجدي الى الحمل ففي الربع الرابع
وهذا باب ممتحن وكذلك فانظر لكل غائب اي ناحية من غائب وابق وهارب
والقصد انظر اي ناحية القمر ففي تلك الناحية والبرج وما له من النواحي والجهات
باب اذا اردت ان تعلم في اي ساعة من الربع انظر الى القمر في اي
صورة هو فانك ان وجدته في الصورة الاولى فانه ولد في الساعة الاولى
وان كان في الصورة الثانية ففي الساعة الثانية وان كان في الصورة
الثالثة ففي الساعة الثالثة وان كان في برج ذكر فانه ولد في فرد من الساعات
وان كان في برج انثى ففي زوج باب النظر في امر المريض والامراض اذا اردت
ان تعلم مرض الانسان وصحته في اي ناحية من نواحي جسده فاقسم بروج الافلاك
في تلك الساعة التي يسئل فيها على الطالع واجعل البرج الطالع وهو بيت
الحياة لراسه واعلى جسده واجعل البرج الساقط لرجله واسفل جسده واجعل

وسط السماء لشق الايمن واجعل وتد الارض لشق الايسر ثم انظر الكواكب السبعة من
نواحي الفلك في هذه الارباع فان وجدت السعود في الطالع اوجبت الحركة
السعود من هذه الارباع فهنالك الشفاء وحيث تجد النحوس من الارباع فهنالك
السقم والمرض وانظر فان وتد الطالع يدل على الطبيب ووسط السماء على المريض
والمغرب على المرض والوجع ووتد الارض على الدواء والخلاص والعاقبة
اذا سئلت عن انسان مريض هو ام لا فانظر الى صاحب الطالع والقمر والقوي
منهما فان كان في السادس او مع صاحب السادس او متصلا بصاحب السادس
او في هبوطه او محترقا فقل نعم هو مريض والا فلا باب آخر في المرض
انظر الى جنس المرض من نظر الكواكب الى ذلك المكان وجوهر البرج ومن جوهر
البيت وانظر النحوس والسادس الذي هو بيت المرض وسلامة الاوتاد
باب يعلم المريض يعيش او يموت انظر الى درجة الطالع ورب الطالع
والقمر ورب بيت القمر فان لم يتصل الدرجة بالنحوس ولم يكن صاحب الطالع
في بيت الموت ولا محترقا ولا في وتد الارض ولا ينظر اليه نحس او يقرنه ويهرمه
حينئذ فقل ان المريض يبرأ وان فسد القمر وكان الذي قلت ولم ينظر السعود
ولم يحل وان صح القمر من النحوس سلمت الدرجة وصح رب الطالع فقل ابدا

ورب الطالع

ورب الطالع والقمر اذا فسد مات المريض واعلم ان السابع الخوف كل مثل
المسئول عن امر المريض سوا باب آخر في المريض يبرأ او يموت انظر
الى رب الطالع فان نظر اليه نحس فهو في برءه وانه يموت فان نظر اليه سعد
وهو ليس في برءه برأ وان كان رب الطالع في نزوله ولا ينظر اليه نحس ولا سعد
فانه يبرأ عاجلا والقمر يموت عاجلا اذا فسد الطالع وربه والقمر ورب بيته
وان نظر الى صاحب الطالع سعد في برءه وقل مرضه وان نظر اليه نحس ولم يكن
في برءه طال مرضه اذا اردت ان تعلم شكوى المريض في اي عضو من جسده فانظر
العلامات انظر فان كان الطالع فيه كوكب فاعلم انه يشتكي فؤاده او جنبه وان لم
يكن في الطالع كوكب فانظر اين رب الطالع فان كان في الحمل فانه يشتكي راسه
فان كان في الثور فعنقه فان كان في الجوزا فمنكبيه وان كان في السرطان فصدره
وان كان في الاسد فمعدته حتى يأتي على البروج كلها على حسب لكل برج من جسد
الانسان وقالوا انظر الى الطالع فذلك الساعة فاجعله راسه والثاني العنق
الذي هو لبيت المال والثالث لمنكبيه وبدنه والرابع لاضلاعه كما فسر الاول
حتى يأتي الى آخر الجسد على قياس طبيعة البروج ثم انظر اين تجد النحوس من البروج
الاثنا عشر في البيوت فبين المرض والوجع والعيب العلامة وان كان الطالع الحمل

نعد من الحمل لراسه وان كان الطالع الثور نعد من الثور لراسه وان كان الطالع
الجوزا نعد من الجوزا لراسه وكذلك حتى تتم البيوت كلها فاذا قسمت بيوت
الاثنى عشر على جسد الانسان وصيرت الطالع لراسه ثم نظرت اين النحوس
فثم الفساد وانظر اين السعود فهنالك الصلاح واعلم ان صحة الجسد لانسان
ومنفعته وموضع رزقه وصلاحه وجميع المسائل وكل ما يرد عليك فانظر الى
البروج الذى لذلك المسئلة من جسد الانسان من حساب الطالع فانظر
الى المواضع والنحوس والسعود ومن ينظر الى الطالع والى ربه ومن فى الطالع
فحيث رايت السعود فقل فيها الخير وهنالك السلامة والصلاح وحيث رايت
النحوس فهنالك الشر فقل فيها الفساد واعلم ان دليل المريض اذا كان زحل
او المريخ ويكون تحت الارض فان مرضه من داخل فاعلم ذلك **ان تعلم
شكوى المريض ما هو** اقم الطالع ثم انظر من ربه فان كانت الشمس فمن
المرة الصفرا وان كان القمر فمن البلغم وان كان عطارد فمن وهم او غم او فكر
او سحر وان كانت بهرام فمن الدم وان كان المشترى فمن اليبس وان كانت
الزهرة فمن الرطوبة وان كان زحل فمن المرة السودا وان كانت الذنب
فمن نظره وان كان الراس فمن الفزع وانظر الى رب الطالع الذى يكون

فى درجة الطالع والراس والقمر ورب بيت القمر والنحوس والسعود وقل على
حسب ذلك **مسئلة عن مريض من قول رئيس اليونان** قال انظر الى القمر
وصاحب الطالع فايهما كان اقرب الى النحس واستدل به فان كان النحس زحل
فوجعه بارد يابس فان كان زحل فى برج من بروج النار ففيه النافض
وان كان فى برج من بروج الروح ففيه الرياح وان كان فى برج الما ففيه
البطن وان كان فى برج من بروج الارض ففيه اليبس يشقه وان كان المريخ هو
الدليل على الوجع وكان فى برج النار ففيه حمى حارة محرقة وبرسام وان كان
فى برج النبات ففيه السل وان كان فى برج الما ففيه الما الاصفر وان فى برج
الروح ففيه الجذام وان كان زحل والمريخ جميعا فيه فهو سيل منها الدم والقيح
والهم ذلك ترشد ان شا الله **باب فان اردت ان تعلم فى اى موضع
من الجسد الوجع** فانظر الى النحس الذى دلك على الوجع فان كان فى اول
البرج فهو فى اول الجسد وان كان فى وسط البرج فهو فى وسط الجسد وان
كان فى اخر البرج فهو فى اخر الجسد **فان اردت ان تعلم اى عضو** فانظر
ما لذلك البرج الذى فيه النحس من الجسد ففى ذلك العضو من الجسد الوجع على
ما ذكرت من قسمة البروج على الجسد مثل الراس للحمل والعنق للثور والمنكبين

والعضدين للجوزاء والصدر والاضلاع للسرطان على هذا الى آخره فان اردت
ان تعلم برا او موت فانظر الى القمر ورب الطالع فان كان مع النحوس
فاقض بموته يوم تبلغ النحوس وان كان مع السعود فاقض ببرئه يوم تبلغ
السعود ولا يكون الموت الا بقبض القمر وصاحب الطالع كلاهما فان كان
القمر وصاحب الطالع فاسدين فاقض بالموت يقينا وكذلك فاقض
على العلامات التي في جسد الانسان كما قضيت في موضع الوجع سوا
وكان والبطن ينظر الى القمر ورب بيته والطالع وربه ورب البيت
الذي فيه رب الطالع واين هم من رب السادس والثامن واين رب
السادس والثامن منهم شر قالوا انطيقوس اذا كان رب الساعة
قد هوى في المغرب وكان بين الطلوع والسقوط وقد اشرف على الهبوط فان
المريض الى الموت اقرب وان كان قد هوى وسقط في الهوى فلا ترجه
فانه ميت وانظر مع هذا الى السعود والنحوس والا فاكل الى الله
اذا سئلت عن مريض قال شهم خذ من صاحب الساعة الى الشمس فما وجدت
بينهما من البروج فالقه من ثلثة ثلثة فان بقي في يدك شي فان المريض
يعيش وان سقط الحساب كلا بل يعيش باب تغير الامراض والنظر في البول

للهند

للهند من قول شهم الهندي وارسطا ورسا قالوا ينبغي ان تعرف الطالع
وقوته وضعفه وصلاح ربه ورب بيته والقمر ورب بيت القمر والدلايل لما يحتاج
اليه من معرفة هذا الباب ثم تدبر ذلك وتميزه وتنظر على ما يدل وتعرف جواهر
دلالة والمواضع والبيوت والبروج والكواكب ثم تعمل بهذا الباب
وتستعين بكل ما قلت لك ثم تمزج وتقيس ان شاء الله قال شهم اذا اتاك
سايل يسئل عن مريض واتاك بقارورة فيها بول فانظر في ذلك الوقت
وصحح الساعة فان الخطا انما يكون من ان تسايلك في آخر الساعة فلا يمكنك
ان تعلم هو اول الساعة الثانية او آخر الساعة الثانية فاما اوساط الساعات
فانها تضبط فاذا جاءك سايل وساقة الشمس نهارا فان بالمرة الحمرا او وجع
من حمى وحرارة ووجع الراس والحلق والمفاصل والمعدة وما بين الاضلاع
والكبد الى الخاصرة والظهر ولا يزال تنفسه صعب وتغشي وسعفا وتجد عطشا وكرب
وربما كان رياح او ورم لا يشتهي الطعام رجلا كان او امراة ويكون بها
الوجع البطن او الخوف وخفقان في القلب والتكسر والالتهاف عليها
وتجد سخونة وحمى باطنة ووجع الطحال والخاصرة والمعدة وصداعا لان الشمس
حارة يابسة واما الراس فيفسد الدماغ والحرارة في الراس فقد وتجد طلبه

خط
ويعرف مجوزهم

ووجع الظهر والعنق والحلق وبولها ابيض وفيه صفرة فان يكن في البول سواد
وقطع مثل اللحم لم يبرأ وان خالف البول ولم يكن ابيض وفيه صفرة فان البول
بول غنم من الاغنام فاعلم ذلك واذا سالك في ساعة الزهرة فان الوجع
في المذاكير والرحم والقبل وريح في الاحليل وربما كان من ارواح
البواسير وان كانت امراة فهي حبلى وبها ريح في معدتها وسرتها
ووجع الفؤاد والقبض على راس فؤادها وخفقان وصداع ووجع في شفتها
وريح في ساقيها ووجع اعلى ساقها الايسر ووجع الخاصرة والظهر وضعف
وريح في فرجها المقعدة وبولها ابيض فيه صفرة قليلا وان خالف فبول
بهيمة وان سالك من غير هذا فهي عاشقة او تحبب نفسها الى انسان
وان كانت حاملا تريد ان يسقط ولدها وان لم يكن من وجع عارض
فمن سبب حمام او مغتسل او سبب من الاسباب الجماعية وفرحا وهما
التوهم والتحير وغير ذلك مما يشبه هذا المعنى وان جاءك في ساعة عطارد
ببول ويسالك عن مريض فان به شعبة من برسام ووسواس ويبس في
وجهه او شفتيه ووجع في شفته او يكون رجلا متعبا ممتحنا ماجنا يريد ان
يحرك وبها انك او يكون به وجع الحلق وثقل في العين ونوم ثقيل

وعقل مختلط

وعقل مختلط ومرضه طويل يخاف عليه به مرة سوداء وفكر واختلاط وجبن وحرب
وفزع ووجع اسفل الفؤاد وفي بطنه دواب البطن وحب القرع او حيات
ويعتريه رياح في جنبيه ويتهم انه قد سحر او صنع به بلية ويغتم ويظن ظن السوء
وانه يراد به غير الخير ويجد صداعا في الغداة ومرارة في فمه ويكثر النوم ويخاف عليه
الاختلاط والوسواس والهذيان واعلم انه اكثر من يجيئك في ساعة عطارد
انما يجيئك للتجربة والسخرية والامتحان والمكر فخذ منه حذرك وانظر الى موضع
عطارد ولمن متصل ومع من هو من الكواكب والى من ينظر في اي برج
والى بيت واي ناحية وانظر فان كان علامة البول الى السواد ومشكل لم
تغلل في اسفله شبه الرمل فان خالف ذلك فهو بول حمار وان جاءك في
ساعة القمر فعلته من البلغم والرطوبة والبرودة والخام ووجع خاصرته او فخذه
ثم ومن وجع البواسير ووجع اسفل البطن والاضلاع وخليق ان يكون
به بهق او برص او ريح من الارياح فان اردت ان تعلم اين ذلك
فانظر القمر في اي برج ومن نحسه في ذلك البرج ما من الجسد فهنالك
وان تكن امراة فهي حرة جميلة وفي وجهها صفرة الى البياض ينبغي ان
يكون حاملا ياخذها ريح في فؤادها واسفل بطنها وقبض على سرتها وفي مفاصلها

ومعده تهادى بحث كلها بحومه بجد التكسر وتحب الفاكهه والشراب وربما اخذه حمى
نافضه ومغم يهيج بها وغثيان ولا يشتهي الطعام وياخذه الفواق وربما كان
بها ورم او ماء او لونها ابيض فيه حمره خصوصيه عرضيه فان خالف ذلك فهو معمول
وان جاءك في ساعة زحل فان وجعه كان في جسده وهو وجع شديد ميال
طبع زحل طبع الموت بارد يابس اسود مظلم ضد الحيوة وضد النور فان كان
في اعلا البرج فالوجع في اعلى الراس والحلق وان كان في الوسط ففي
المنطق الوسط فان كان في اخر البرج فانه في الرجلين والعروق وان يكن
بهرام معه في البرج فانه لا يبرا من وجعه وان يكن زحل في البرج الرابع فانه
يموت والنظر الى كوكب يقارنه وفي اي برج واي بيت هو وتكلم على ذلك
وعلامة ذلك ان به مرة سوداء وريح من الارواح وغم وفكر ووجع المعده
والفواد والكبد ووجع الظهر والحلق وتغير اللون وربما كان البلغم يخفيه
ويتقياه ويخاف عليه ويصيبه ووجع السره وكل وجع بارد يابس وكل
شيء من البروده والاحتراق واليبوسه والتقويس والهم والاختلاط والهذيان
والفزع وذكر الموت والمعاد ووجع الكبد وسم بارد ولا يشتهي شيئا
وهو ردي اللون مايل اسود الى الخضره والريح فوق صدره ووجع الكليتين

والظهر وبولها الى السواد وربما كان فيه شيء اشبه النقط فان خالف ذلك
فهو بول بهيمة قذر ويطول به الامر وان جاءك في ساعة المشتري فان به
وجع العينين والعنق واللهاة او به لوى ووجع الراس والمثانة والكليتين
والازواج ان كان رجلا وان كانت امراة فمن سبب قبلها وفساد طمث
وبها وجع اسفل الفخذين والركبتين وبين الفخذين والفرج الى السره
وناحيه من الاضلاع الى ناحية الكبد والظهر الى الثدي ووجع الجنبين
وصداع شديد وحمى ووجع باسفلها الايسر والصدر وخشونة فيه وسعال باخفاء
وثقل ويشكي منخرها الايسر وبها حمى وبولها ابيض اغبر فان خالف فالبول
بول بهيمة او معمول باب ان جاءك في ساعة المريخ فان به مره ودما او
قيح او زحير او رياح وبواسير ووجع البطن وتقطير وامرار اصفر ورعاف
وسحج وينفث الدم والقيح ومرضه من الدم والحراره والحمره والالتهاب
او مرض حاد فان كانت امراة فان الدم يوذيها والرف طمثها طرق
فاسد وتشكي مثانتها وحمرة لونها وبها عطش ونفس وغم وتكسير ووجع الامعا
والمقعده ولا يزال يعرق عرقا متصلا ولا يشتهي الطعام وكلما اكلت شيئا
تريد ان تتقياه وفيها مره وتجد تكسرا في عظامها وعليها لا يوافقها من الطعام

لا حارة ولا باردة ولا تصبر على حر ولا برد ويصيبها الضجر والجزع وقلة الصبر
وضيق الصدر وبولها احمر فيه خضرة فان خالف فتبول بهيمة والنظر
اذا نظرت في هذا الباب الى ما قدمت لك واستعن به واخلط
الدلالات وميز وقس على حسب الدلايل والنحوس والسعود والمواضع

باب النظر في امور المرضى على ما قال بزرجمهر وهو على ستة
اوجه البرء والموت وسرعة البرء والبطاوة والوقت في الحالتين جميعا
واستدل على البرء بمقارب الطالع وجوده موضعه ومكانه في الاوتاد
والفلك واقض على اتصال رب الطالع برب الاوتاد وعلى قدر ما ترى
وما وصفت لك في غير هذا الباب واستدل ببعد رب الطالع
من الاوتاد والدخول تحت شعاع الشمس وباتصال الدليل بالسعود
اذا كانت في الاوتاد وقبول ذلك السعد اياه وبدفع الدليل
نوره الى الكوكب في بيت الدليل مع تقارب الطالع من النحوس
وجوده موضعه وتفقد قوة النهاري بالنهار والليلي بالليل واستدل على الموت
بسقوط رب الطالع من الاوتاد ورداءة مكانه ونظر النحوس اليه والقاء
شعاعها اليه واتصال رب الطالع وهو فوق الارض بكوكب تحت الارض

واشد ذلك اذا كان مكانه فوق الارض الثامن والذي تحت الارض
الرابع ثم سقوط رب الطالع عن الاوتاد وثبات رب الثامن والذي
تحت الارض الرابع ثم لسقوط رب الطالع عن الاوتاد وثبات رب
الثامن فيهما من نحوسة الدليل من تربيع او من مقابلة النحوس واحتراق
الطالع واتصال الدليل بكوكب يذهب الى الاحتراق واذا كانت
الدليل في الطالع شهادة وكينونة رب الثامن في الطالع وسوء حال
الدليل ونظر النحوس الى الطالع فان هذا الباب يدل على موت العليل
ثم كينونة رب الطالع في الثامن واتصال النحس به او بهما وبخاصة اذا
اتفق الدليل ورب الطالع وذلك النحس فان هذا الباب يدل على انه قاتل
نفسه بالعلاج والادوية واعلم ان رب الثالث في هذا الباب مثل رب
الثامن لمقابلته اياه وكذلك السادس والثاني عشر واعلم انه غير محمود
الا ان يكون رب الطالع مقبولا واردى من ذلك ان يكون الكواكب
مع رداءة مواضعها غير قوية ما كان منها نهاريا بالنهار وما كان منها ليليا
بالليل وانظر في هذا الباب الى الدليل ورب الطالع ورب مثلثة الطالع
ولا تقض بالموت الا بعد فساد هذه الثلثة الكواكب او كوكبين منها فان الدلالة

في هذا الباب فنلهاني باب التربيه النظر البرء من اربعة اوجه احدها
ان يكون رب الطالع منحوسا من رب السادس او الثاني عشر والثاني ان يكون
الدليل ورب الطالع ينظر النحوس في التثليث والتربيع في البروج الثابته
الشداد والثالث انه غير محمود من البروج الشداد من الكواكب نصل في هذا
الباب فانه يدل على الابطاء والنكد والبعد والرابع ان يكون الكوكب الذي
ينحس رب الطالع او الدليل كوكب بطي السير او كان راجعا يدل على
الابطاء والنكد وبعد البرء والعسر والتعقد سرعة البرء من ثلثة اوجه
يقارب الطالع والقمر من نحوسة رب الثامن والسادس والثاني عشر
ثم ان يكون الكوكب الذي ينحس رب الطالع مستقيما سريع السير سريع
الانتقال من البرج الذي هو فيه ثم ان يكون القمر ورب الطالع ينظر السعود
من التثليث من البروج المنقلبه واعلم ان البروج المنقلبه والكواكب
السريعة السير محموده في هذا الباب لانها تدل على سرعة ذهاب الوجع
والسقم والقلابه الوقت في ذلك من ثلثة اوجه ان ينظر الى وقت
صلاح قوة الكوكب المصير المنحوس رب الطالع في الاماكن اذا كان ردي
الحال او ردي المكان او وقت انتقال الكواكب المضر من مكانه الذي

فيه

فيه او خروج رب الطالع من نظر النحوس وتبهما ومثال ذلك اذا كان رب
الطالع في السادس او رب السادس في الطالع والوقت خروج رب
الطالع من السادس ونظرت اليه السعود وخرج من شعاع النحوس او الى
خروج رب السادس من الطالع الوقت في موت المريض من اتصال
رب الطالع برب الثامن اذا كان رب الطالع في الوتد واتصاله من
التثليث فانهما اذا صارا في درجة واحدة دل على موت المريض
فان كان في الطالع او وسط السما بعد ان يكونا على ما وصفت وكذلك
ايضا الدلالة فيه فانظر الى المضر والناحس لرب الطالع فان الدليل اذا
انتهى اليه دل على الموت وخاصه اذا كان النحس رب الثامن او
السادس او الثاني عشر فان كان الدليل في البرج الذي هو فيه لا يتصل
بشي من الكواكب فسيره الى البرج الذي يليه فانه ان اتصل بنحس
واستقبل نوره دل على الموت الا انه يبطي او يبرا ثم ينكس فيموت
ومما اخبرنا من كتب الاوايل اذا نظرت في مسئلة المريض فانظر الى صاحب
الرابع من الطالع وان كان في شي من الاوتاد فانه يموت اخر اذا
نظر القمر وصاحب الطالع الى رب الثامن مات المريض في ايام [illegible]

فانظر الى صاحب الطالع والقمر فان وجدت احدهما منصرفا عن صاحب وسط السماء
من السعد والنحوس ولا يتصل بشيء فقل نعم والا فلا وان سئلت عن مملوك يزاد
فانظر الى صاحب الطالع والقمر واتصالهما بصاحب السادس واتصال صاحب
السادس في الطالع او تقلب الكواكب منها اذا سئلت عن رجل يطلب
فاذا من قبره والطالع السايل والسابع للمسئول عنه والسادس من السابع
الذي دم فانظر من الاتصال والنقل والكينونة على ما وصفت لك واذا سئلت
عن ميراث عنده فمن البرج الذي هو بيت العبيد واتصال صاحب
الطالع والدليل فان سئلت عن متاع هل يصل اليه من سال عنه انظر
الى عاشر السادس وصاحب الطالع والقمر وكيف الاتصال بينهما على ما وصفت
لك ولا ياخذ السادس بالسوية ولكن بالعدد في هذه المسئلة وشبهها
فهو اصوب **النظر في امور الآبق** انظر الى الطالع والقمر فان
اتصلا بالنحوس او اتصل احدهما فان الآبق يوجد وان كان صاحب
وسط السماء متصلا بصاحب الطالع او وجدت القمر متصلا بصاحب
وسط السماء فقل ايضا ان الآبق ماخوذ او ياخذه مولاه والوقت
في ذلك اذا انتهى القمر الى الكوكب النحس الذي يخسه وصاحب الطالع فانه حينئذ

يوجد

يوجد واعلم ان النيرين كلما نظرا الى الطالع او نظر احدهما الى آخر من التثليث
دلا على وجود الشيء وكشفه وان وجدت القمر والطالع ينظر اليهما السعود
ولا ينظر النحوس وكانت السعود في بروج ثابتة فان الآبق يفلت ولا
يقدر عليه وان كانت السعود في بروج ذوات جسدين او منقلب فان
الآبق يرجع من قبل نفسه ولا يضره هربه شيئا ما يعلم ما لون الآبق
وجنسه انظر الى الطالع ورب التاسع والثالث هو النوبهر الثالث فاقض
على لون صاحب ذلك النوبهر وهيئته وان كانا اثنين فخلطوا الوانهما
قل ولا تخف اذا اردت ان تعلم في اي ناحية الآبق حيث وجدت القمر
من النواحي من الفلك في المشرق او المغرب والتيمن او الجنوب ام بينها
بين ذلك فانظر الى اي ناحية القمر فقل في تلك الناحية واستعن [illegible]
في البروج الشمالية والجنوبية والمشرقية والمغربية واحكم ولا تخف ان شاء الله
باب النظر في الآبق من قول بزرجمهر قال بزرجمهر في ذلك اربع مقالات
احدها الظفر به والثانية افلاته والثالثة معرفة موضعه والرابع الوقت
في اخذه **وفي باب الظفر دلالات** انظر في ذلك من اتصال رب
الطالع بالنحوس والاتصال رب الطالع بكوكب راجع فان ذلك يدل

على رجوع الآبق طايعاً ومن اتصال السابع برب الثامن والثاني عشر
او اتصال هذه به فان ذلك يدل على ان الآبق يوجد سريعاً ومن اتصال
رب الطالع برب السابع فان ذلك يدل على رجوع الآبق طايعاً ومن
اتصال القمر بنور رب الطالع ورب السابع فان ذلك يدل على انه يدخل
في ذلك دليل يدل على الرجل الآبق ومن اتصاله بنور السابع برب الطالع
فان ذلك يدل على انه يدخل في ذلك رسول يسل الولي او السايل من المسئلة
اما ما للآبق ان يومنه ومن اتصال الكوكب الذي منه انصرف القمر
بالكوكب الذي به يتصل القمر ومن نظر الشمس الى القمر فكل هذه الدلالات
داله على الظفر بالآبق واخذه ورجوعه الى سيده وفي باب الهلاك دلالات
منها اتصال رب الطالع بالسعود وانصراف رب السابع من رب
الطالع وان ينظر الكوكب الذي منه انصرف القمر الى الكوكب الذي به يتصل
القمر ثم انظر الى كل الدلالة وصفت لك قوتها في باب اخذه والظفر به
فلا بها قوة لهذا الباب اذا كان القمر متصلا بكوكب محترق او ذاهب
الى الاحتراق دل على ان الآبق يموت من قبل ان يوخذ وان اتصل القمر
بنحس كان منحوساً محترقاً او ذاهباً الى الاحتراق دل على ان الآبق يوخذ

وفي باب معرفة الموضع الذي هو فيه في البلاد التي كان فيها امور دلالات
منها اذا اتصل القمر بكوكب وكان ذلك الكوكب في البرج الذي فيما بين الطالع
الى الرابع او مقابلا من هذه البروج فان ذلك يدل على ان الآبق قد خرج
من البلاد التي قد ابق منها وان اتصل القمر بكوكب في وتد دل على ان
الآبق قد خرج من البلاد التي ابق منها وان اتصل القمر بكوكب في وتد
دل على ان الآبق في تلك البلدة وقريب من المنزل الذي هرب منه
وان اتصل القمر بكوكب فيما بين وسط السما الى الطالع من البروج
فيما بين الرابع الى السابع دل على ان الآبق قريب من تلك المدينة
والبلاد التي هرب منها وان اتصل القمر بنحس فقبله او كان النحس مقبولا
دل على ان الآبق عند اصحابه واقاربه وانهم ياخذونه وان كان النحس
الذي اتصل به القمر غير قابل له ولا مقبول دل على ان الآبق عند الغربا
ومن لا نسب بينه وبينه وعند العبيد وعند السفل واعلم ان الكوكب
الذي يتصل به القمر هو الدال على امر الآبق ومكانه فان كان الكوكب
الذي يقبل اتصال القمر رب السادس او الثامن او الثاني عشر
دل على ان الآبق عند السفل الانذال الا انهم لا يقدرون اخذه ورده الى مولاه

فاما الوقت من الكوكب الذي يتصل به القمر فان وجدت الكوكب بطئ السير
والانتقال عن موضعه دل على الابطاء وان كان سريعا دل على السرعة فاقض
في هذا الباب على قدر سير الكوكب الذي يتصل به القمر ولكن ما يبتدى به من النظر
في امر الآبق من السابع ورب السابع فانك ما تسئل عن امر يطلب ويبحث
عنه وقد تشتبه الدلالة في ذلك الدلالة على الخصمين المدعي والمدعا عليه الا
ان يجد في الطالع كوكبا غريبا فيقضي على مكان رب السابع وان كان
السايل بنفسه متصلا دالا في المسئلة بعينه لا بامر الطالب للآبق فليكن ما
يبيع القمر مكان رب السابع ورب الطالع وابتدى بالنظر في امر الآبق
الظفر به ام لا فان استدللت على انه لا يظفر به فلن يحتاج الى الاخبار
بمكانه والارض والناحية التي هي بها وان مع ذلك يتتبع بالطلب والبحث
وكذا الوقت في ذلك ويجتهد فيه نعما والفضل والاختيار في هذا الباب في باب
السرق في الوقت والاغيب والمكان وكمية الشي فان ذلك من الممتنعات
المستصعبة ولا تقدر عليها الا بالاحاطة بالدقايق دقيقة يعتبر استخراج النجيم
بعلمها فاجتنب ذلك **باب الحرز للآبق** اذا كان الطالع منقلبا فان
العبد لا يستقر مكانه وان كان ذا اجسدين فانه ان لم يوجد فيما بين السير المدة التمام

لم يوجد

لم يوجد ابدا وانظر الى التسع الثالث فانك تعرف منه كما تسئل عنه من هذا الباب
واعلم انك اذا وجدت القمر والنحوس في الاوتاد فان الآبق يقتل قبل عوده
ويقطع يداه ورجلاه وان وجدت القمر في وسط السما في برج رطب وينظر
اليه المريخ من الميمنة وزحل من الميسرة فانه يدل على انه من ابق حينئذ
يقتل نفسه بيده ولكن ان وجدت المريخ في الميسرة وزحل في الميمنة فان
الآبق يصلب او يموت منه الشدة او تحت السياط وان كان القمر
في وسط السما او البرج السابع او الرابع ويكون من احد نواحيه الشمس والاخر
المريخ فان الآبق يحرق بالنار وهو حي وان وجدت صاحب القمر تحت
الشعاع وصاحب الشمس لا ينظر الى القمر فان صاحب الآبق يموت قبل
يوجد الآبق وكلما بلغ القمر الى المكان الذي كان فيه القمر يوم ابق فانه
يبلغ حيث ما كان من الشدة والشر والبلا **ابواب التزويج** اذا سئلت
عن التزويج يكون ام لا يكون فاجعل الطالع وصاحبه للسايل والسابع
وصاحبه والزهرة للمراة والمنصرف عنه القمر عونا للطالع والمتصل به عونا
للسابع وصاحبه فان انصرف ولم يتصل لم يبلغ هذا الباب ثم انظر
في امر التزويج على ما اصف لك انظر الى الذي يتصل الى كل واحد منهما الى

صاحبه من وسط السماء ووسط سماء القمر وصاحب وسط سماء القمر ومن العاشر
من القمر وانظر للمهو والعاقبة من البرج الرابع صاحب بيت القمر وانظر
الى الاقوى فاستدل به واعمل عليه **اخر في التزويج يكون ام لا** ان اتصل
صاحب الطالع بصاحب السابع او صاحب السابع بصاحب الطالع
فانه يكون . وان كان ايضا صاحب الطالع في السابع او صاحب السابع
في الطالع فانه يكون وان كان القمر ينصرف من صاحب السابع ويتصل
بصاحب الطالع فانه يكون وان وجدت صاحب الطالع والشمس
في الاوتاد وصاحب السابع والزهره في السقوط فان هذا الباب ربما
كان وربما لم يكن . فان كان الكوكب الذي في الطالع او السابع زحل
عوق الامور وان وقع فيه الغش والشده والفساد في العاقبه ولذلك
ان وجدت زحل في شي من المسايل التي في التزويج وقد كان الاتباع
والسبب من الموضع الذي فيه زحل من اوتاد الفلك ومن جنس ذلك
فان كان المريخ في اوتاد الطالع والدليل هنالك دل على انتقاض الامر والخلف
والكذب بعد العقد من البيت الذي فيه المريخ من الاوتاد . وان صلح
ذلك يعني من السعود صلح الامر ولكنه ربما كان على غير الاستقامة لا الفضيحه يعني

انه في الزيجه يدل على الطلاق والفرقه والقلى والفساد **اذا اسلفت من الفرقة**
على المراه من غير وجه التزويج انظر فان كان المريخ في الطالع او في اوتاده
وهو الدليل واتصلت به الزهره او الدليل السابع من الاوتاد دل على قدرة
على المراه من وجه الصداقه والفسوق والحرام وعلى غير النحو الحسن لان
المريخ لا يمنع لموافقته طبيعة الزهره ولكنه في ذلك طريق الفجور ولذلك فقل
ان وجدت الدليلين وهما الشمس والزهره وان كانا في برج واحد والزهره
شرقيه زايده في الحساب على سير الشمس يخرج تحت الاحتراق ووجدتها
مغربه ناقصه ترجع الى درجة الشمس فان ذلك يدل على قدرته عليها فان كان
حال الشمس احسن من حال الزهره فالتزويج للرجل افضل وان كان حال
الزهره احسن من حال الشمس فهو للمراه افضل واحسن الحال السعود واسوء
الحال النحوس وايهما فسد دل لصاحبه على الفضيحه والمعجزه وانقطاع اللذه
فان كان القمر منحوسا او فاسدا به حل المكروه عليهما وان صلحت الشمس والزهره
والقمر دل على الصلاح لهما جميعا والسرور وان وجدت القمر والزهره منحوسين
فاسدين في بروج منقلبه او زايلين لم يلبث ذلك التزويج ان ينفسخ ويرمى
المراه بالقبيح وان كان رديا ولذلك اذا كان ابتدا اجتماع رجل وامراه

وهما فاسدان دل على قلة مكث امرعة النكاح وصلاح عطارد بالسعود جيد في امر
التزويج والولد واعلم ان الزهرة اذا افسدت في مسئلة عن تزويج وابتدا
تزويج فانه لاخير فيه وان كان يدل على تمام ذلك لما يدخل في ذلك من الفساد
وقلة الموافقة وذلك الفساد يكون على نحو جوهر فساد الزهرة في موضعها الذي
يكون فيه وانظر في امر التزويج ابدا الى القمر والطالع فانك ان وجدت
القمر والطالع فاسدين بنظر النحوس فان ذلك لا يزال في خصومة وغضب
وهجرة من كل واحد منهما لصاحبه ولذلك اذا نظرت السعود صلحت الامر

اذا اردت ان تعلم رغبة كل واحد منهما في صاحبه انظر فان اتصل رب
الطالع برب السابع فانه يدل على رغبة الرجل في المراة فان اتصل رب
السابع برب الطالع دل على رغبة المراة في الرجل وانظر في رب
الطالع اذا كان في السابع او رب السابع اذا كان في الطالع فان فيه
دلالة **اذا اردت ان تعلم المراة عفيفة ام فاسدة** انظر ان كان الطالع
بيت الرجل وفيه المريخ فان المراة زانية وان نظر المريخ مع هذا فهي
زانية قحبة فاسدة غير عفيفة وان كانت المسئلة عن رجل وكان الطالع
بيت عطارد وفيه الزهرة فانه لوطي **وان سئلت عن امراة** والقمر في برج

مستوى

مستوى الطلوع والقمر عند ذلك مسعود نقي فهي عفيفة صالحة وان كان القمر
في برج معوج موضع الحال معوج الطلوع وهو في هذا الحال فهي فاجرة خبيثة
ثم انظر الى البرج السابع فان كان ثابتا وهو مع من السعود ينظر فانها عفيفة
وان كان منقلبا وهو فاسد فهي فاجرة خبيثة واخبث ان كان منقلبا وان كان
في البرج السابع الشمس فهي شريفة وان كان المشتري فهي كثيرة المال وان
كان المريخ فزوجها قليل المجامعة وان كان زحل فهي سمجة قذرة اما ذم
واما قوادة وان كان القمر فهي جميلة بهية عاقلة وانظر من يتصل القمر فتكلم
عليه ايضا وان كان عطارد فهي عاقلة شابة كاتبة اديبة صغيرة العين
نابتة الجبهة سوداء الشعر سمرا وان كانت الزهرة فهي جميلة حسنة شكلها
حسب ما ترى الزهرة ومكانها وما وصفت لك من صفاتها وان نظر
صاحب بيت القمر والزهرة كان من حب مودة وان لم ينظر اكان
ثم بغض وان لم ينظر المتصل به القمر والمنصرف عنه القمر احدهما الى صاحبه
فانه لا يتفق ازواجهما ولا يتحابان **اذا اشزت المراة عن زوجها** اذا سئلت
عن ذلك ووجدت عند المسئلة عنها او عند خروج المراة من بيت زوجها
الزهرة في العاشرة او الحادي عشر والشمس تحت الارض او مكان زحل في القمر

فی استقبال الشمس فانه یدل علی ان تمکث المراه لا یتعرف لها زوجها الا بعد شقه
وعنا فان کان القمر ناقصا قد جاز الاستقبال فانه یدل علی رجوعها الیه بلا عنا
وانظر فی کل حین الی البرج الذی یکون فیه القمر والطالع فانهما ان کانا منحوسین
دخل بین الرجل والمراه شغب ومضاربه وفرقه ولا یصطلحان الا ان یقوه
من نظر السعود او مقارنتها او استیلاها علی الدلاله وضعف النحوس علی المسلم
باب یطلق الرجل امراته انظر فی ذلک الی الطالع ذکر ام انثی فان
کان ذکرا وصاحبه انثی او کان انثی وصاحبه ذکر لم یطلقها فان کان
الطالع ذکرا وصاحبه او کان الطالع انثی وصاحبه انثی طلقها وان کان
الطالع ایضا فی برج ذکر وفیه کوکب ذکرا ویکون برج انثی وفیه کوکب انثی
او یکون الطالع ذکر وصاحبه فی برج ذکر او انثی وصاحبه انثی فکذلک مسئله
جاریتین او امراتین ایهما احب الی صاحبهما اجعل البرج الطالع التی
کل کوکب اولا والثانیه رب البرج الساقط ثم انظر ایهما اقرب الی وسط السما
فهی احظی عند صاحبهما وان تساویا فسوا اذا اردت ان تعلم المراه
زوج ام لا انظر الی بیت البرج السابع ورب البرج الطالع فان کان ناظر النظر
تثلیث او تسدیس فلها زوج وهو یحبها وان کان ناظرا من تربیع او مقابله فلها زوج

بعضها واذا اردت ان تعلم زوجها حی ام میت فان کان رب الطالع
منحوسا بزحل فقد مات فان کان المریخ فقد قتل وان کان منحوسا
فاصبته فی غیر وتد فهو مریض وذلک اذا کان فیما یلی وتد ولکن
ان اصبته زایلا عن الوتد ساقطا ولیس منحوس فهو غایب ان
کان فی بیت السفر وان کان متصلا بوتد فهو یرید الرجوع الی اهله
او نظر من بیت السفر فهو یرید السفر وخلاف ذلک حی واذا اردت
ان تعلم المراه فاجره ام عفیفه فانظر الی الزهره این تجدها فان صحبت
المریخ بین یدیها فاعلم انها فاجره فان اصبته خلفها فقد وعدت نساها
وانظر الی الزهره فان کانت رب بیت العرس وکان المریخ رب
الطالع وهو معها او ینظر الیها فهی فاجره ولکن ان کان رب الطالع
عطارد ورب السابع الزهره وکان علی هذا النحو الذی ذکرت من
المریخ فهی قواده وان کان رب الطالع المشتری علی هذه الحال فلا
باس بها النظر فی المودة والحب اعلم انها اذا اتصل القمر بعطارد
او ببعض السعود باتصال التثلیث والتسدیس یدل علی المودة والحب
وانظر فی هذا او بستة من الزهره والبیت الخامس والحادی عشر ونظر التثلیث

والتسديس **النظر في العشق والمودات والمطالبات** انظر الى رب
الطالع ورب الغارب وكيف نظر كل واحد منهما الى صاحبه فان تناظرا من
تثليث او تسديس فذلك يدل على المودة والحب والمصادقة وان يكن
النظر من المقابلة والتربيع فانه يدل على العداوة والبغض وانظر الى القبول
قبول كل واحد ونظر السعود والنحوس والاماكن من الفلك والارباع والبروج
والاماكن والنواحي **النظر في العشق والمودات والمطالبات** انظر فان كان
رب الطالع ينظر الى رب بيته فقل نعم انه يحب غيرك ثم صف لصفة رب
بيت الطالع وانظر ان كان رب بيته ذكراً فانه يحب ذكرا او ان
كان الكوكب انثى فانه يحب انثى وان كان كوكب اخر مع رب
بيت الطالع في البرج الذي هو فيه او كوكبين او ثلثة فقل هو يحب على
عدد من يكون مع رب بيت الطالع من الكواكب وصفهم على الحلى التي
للكواكب كما ذكرت لك فان كان رب بيت الطالع عطارد وهو في برج
انثى فقل انه يحب جارية حدثة وان كان عطارد في برج ذكر فقل انه يحب
غلاما او لكن وان كان كوكب غير عطارد فانه ان كان ذكرا فقل هو ذكر وان
كان انثى فهو انثى واعلم ان عطارد اذا كان مع السعود زاد في سعادته وان

كان

كان مع النحوس زاد في نحوسه لانه اذا كان مع المشتري فهو مشتري اخر واذا
كان مع زحل فزحل آخر وكذلك الزهرة والمريخ واذا رايت الكوكبين هذا
في بيت هذا وهذا في بيت هذا فقل بينهما قرابة ولكن ان تناظرا من مقابلة
فقل بينهما تضاد وشر وعداوة وان كان تناظرا من تربيع فقل بينهما بعض
ونظر التثليث محبة واتفاق والتسديس مودة واذا كانت الزهرة
في السابع وهي تنظر الى القمر فان المراة طيبة الرائحة واذا كانت الزهرة
في السابع وهي تنظر الى عطارد فان المراة عوراء وان كانت في
السابع وهي تنظر الى الشمس فهي شريفة **اذا اردت ان تعلم المراة لها
زوج ام من زوجها ام لا** انظر الى رب الطالع ورب السابع فان
تناظرا فلها زوج والا فلا فان كان رب الطالع المريخ فهي من نساء
الجند والفرسان على حسب موضع المريخ وحاله وان كان رب
الطالع عطارد فمن نساء الكتاب والعلماء والتجار والحكماء على حسب
البرج الذي فيه عطارد وان كان في الميزان فمن العلماء واصحاب
الاخبار والرسل وان كان في الجوزاء فمن كتاب الملوك وان كان
في الدلو فمن الغوغاء والسفلة وان كان رب الطالع الزهرة فمن نساء

اهل النعمة والثروة والفضل والنبل وان كان رب الطالع زحل فمن نسا
العبيد والاماء والشنيعين والمساح والسفل والسقاط وان كان رب
الطالع القمر فمن نساء اصحاب الاخبار والفيوج والخدم والرسل
والقهارمة وان كان رب الطالع الشمس فمن نساء الملوك والاشراف
والسلطان والعمال والصناع والامرا وان كان رب الطالع
المشتري فمن نسا العباد والوزرا والقضاة والفقها. **النظر في امر
النكاح** اذا اردت ان تعلم نكح الرجل في ليلته ام لا فانظر الى الزهره
فان اصبتها في الطالع ويكون الطالع بيت المريخ او زحل فاعلم ان
ذلك الرجل قد فجر وان كان ايضا في الطالع زحل او عطارد ويكون
القمر نازلا في السنبله او السرطان فاعلم انه قد فجر وجامع من حرام ايضا
وان كانت الزهره في السابع ومعها القمر فقد كان بينه وبين المراه
سخب وان كان القمر في بيت نفسه في السرطان ويكون الزهره معه فقد
كان سخب مع امراته وان كان ... يح في الطالع ويكون الطالع
الميزان فانه يدل على مجامعة رجل لرجل وان كان عطارد في السابع
من الطالع فقد كان بينه وبين امراته سخب وان كانت الزهره في

السابع

السابع ويكون الطالع بيت زحل فانه جامع ذات محرم منه حراما وان كان
القمر في السابع وهو برج ذو اربع قوايم فان الرجل جامع بهيمه وان كان
زحل في السابع في بيت نفسه فقد جامع امراه قذره منتنه وان كان المشتري
في الطالع فقد جامع امراه غير امراته وهو خايف وجل **اذا سالك سايل
هل نكح في ليلته هذه شيا ام لا** فانظر الى الزهره فان كانت تنظر الى الطالع
فقل نعم وان لم تنظر فلا وانظر في نظر رب الطالع الى بيت السابع
ونظر الشمس الى القمر ونظر رب الطالع الى الزهره فقل على قدر ذلك
النظر في ابواب السرق واللصوص قال بزرجمهر في ذلك من
الدلالات اربع اصابة الشي او نقصه واخذ السارق او افلاته وفي
باب اصابة المسروق او الضايع دلالات احدها ان يكون رب
السابع متصلا برب الطالع فذلك يدل على ان اللص يرد ما سرق
والثانية ان يكون السابع تحت شعاع الشمس ويتصل برب الطالع
فان ذلك يدل على ان اللص يرد ما سرق خوفا من السلطان
والثالث اذا وصل كوكب نور الشمس ونور رب السابع برب الطالع
والرابع اذا وصل كوكب من الكواكب نور الشمس برب الطالع فان ذلك

يدل على ان الذي سرق يظفر به من قبل السلطان والخامس ان نظر فيها
بدعيه يرد عليه في هذه المسئلة من امر السلطان الى وسط السماء مثل الذي
نظرت والاستدلال من الشمس والسادس اذا اتصل رب الطالع برب
وسط السماء دل على معونة السلطان والسابع اذا كان رب الثاني في
الطالع والثامن اذا نظر رب الطالع الى رب السابع واتصل رب
الثاني برب الطالع والتاسع اذا اتصل رب الثامن برب الثاني
خاصة اذا نظر رب الطالع اليها فان هذا الوجه يدل على انه سيظفر
من اللص بما يسرق ويخبر بما سرق والعاشر اذا كان رب الثاني
ورب السابع في الاوتاد دل على ان اللص وما سرق لم يخرج من
البلدة والحادي عشر اذا اتصل القمر بالشمس والثاني عشر اذا اتصل
القمر برب الطالع **وفي باب هلاك ما سرق وذهابه** منها اذا كان
رب الثاني عشر متصلا برب الطالع وكان مع ذلك ساقطا عن الاوتاد
فان كان رب الثامن في الطالع او رب الثاني في الثامن وان
كان رب الثاني متصلا برب الخامس او برب الثالث او التاسع
فان ذلك يدل على ان الذي سرق قد اخرج من تلك البلدة وان كان

رب الثاني

رب الثاني متصلا برب وسط السماء فان ذلك يدل على ان ذلك اللص
موازر ومواطي للسلطان وان كان القمر متصلا برب الطالع وان كان
رب الثاني منصرفا عن رب الطالع وكان متصلا برب السابع واما
اخذ السارق فمن اوجه اذا كان رب الطالع متصلا برب السابع
واذا كان رب الطالع ورب السابع متصلان بكوكب في وتد منها
وتد وسط السماء واذا اتصل القمر بنحس واذا كان رب السابع ذاهبا
الى الاحتراق دل ذلك على ان اللص يصير في حبس السلطان واذا
كان رب السابع في الطالع دل على اخذ السارق **وفي باب افلات
السارق وجوه** منها اذا كان رب السابع متصلا بكوكب ساقط عن الاوتاد
ويكون ذلك الكوكب غير ناظر الى رب الطالع واذا كان القمر متصلا
بالسعود واذا كان رب السابع متصلا برب وسط السماء دل على ان
اللص يسعف بالسلطان ويلتجي اليه واذا انصرف رب السابع
عن رب الطالع واتصل بكوكب ساقط عن الاوتاد واذا اتصل
رب السابع برب التاسع او الثالث او بكوكب يكون في هذين
المكانين دل على خروج ذلك اللص من تلك البلدة واذا كان

رب السابع في التاسع او الثالث دل على مثل ذلك وبعد فينبغي ان لا تحجر
على صفة السارق فان ذلك من الابواب الغامضة التي لا سبيل الى
درك شيء منها الا بدقة الحساب الذي يكل عنه كثير من العلماء
باب في السرق وصفة السارق انظر الى السابع فان كان فيه نجم من
النجوم فانظر فيه دلايله فان كان خاليا ففي التاسع وان كان خاليا
ففي الذي انصرف عنه القمر فان كان خاليا ففي اول نجم يستقبله القمر
آخر في السرق اجعل البرج الطالع لرب المتاع ووتد الارض للموضع
الذي فيه المتاع والبرج السابع للص وبرج وسط السماء وربه للمتاع فان
وجدت في البرج الطالع سعدا فقل ان المتاع يرجع الى صاحبه
وان كان في وسط السما فقل ان المتاع يقدر عليه وان كان في السابع
سعد فان المطلوب يقدر عليه **اذا اردت ان تعلم تقدر على المتاع**
فانظر فان كانت الشمس في الطالع او القمر فان المتاع يقدر عليه
وكذلك ان نظرت الشمس الى القمر فان المتاع يقدر عليه ولكن
ان كان المضيئان جميعا تحت الارض فانه لا يقدر على السرقة ولا
يعرف موضعها واعلم انه ان لم يكن سهم السعادة مع احد المضيئين

فان السرقة لا ترجع واعلم ان الشمس والقمر اذا نظرا الى الطالع او نظر القمر
الى رب بيته ظهر السرق والسارق وانكشف كل مغطا **باب صفة السارق**
وكل مطلوب اذا كان هاربا قال خذ صفته من رب البرج السابع
وكذلك اللص من رب السابع اي نواحي كان من ارباع الفلك
ولكن ان كان رجلا معروفا فخذ صفته من رب الطالع اذا لم يكن هاربا
وقال ايضا اذا اردت ان تعرف ما صفة السارق وغير ذلك من
الناس فانظر الى البرج السابع فان لم تجد فيه كوكبا فانظر الى البرج
التاسع فان لم يكن فيه كوكب فبرج السقوط كما قلت من قبل فان لم
تصب في هذه الامكنة شيئا من الكواكب فانظر حينئذ الى القمر واي كوكب
يتصل به فاقض عليه وان لم يتصل القمر بكوكب فانظر عن اي كوكب ينصرف
والى اي كوكب ينتهي فمن هذه المواضع تاخذ صفة اللصوص وكل مطلوب
وان وجدت كوكبين او ثلثة فقل في كل كوكب على قدر حليته وطبيعته
وصناعته وقال تاخذ صفة اللص خاصة من الكوكب الذي يحرس رب
بيت المال او كذلك ان كان في بيت المال نحس وقال خذ صفة كل
مطلوب لا يعرف من رب البرج السابع ويعرف اين هو من الارض

بان ينظر الى رب البرج السابع فى اى برج هو شرقى ام مغربى شمالى ام
جنوبى وفى اى ربع هو من ارباع الفلك فى التيمن ام فى الجنوب اوفى الشرق
اوفى المغرب فان كان الذى يسئلك عن رجل معروف بعينه فخذ صفته
من صفة رب الطالع ان كان من الارض وحليته وطبيعته كما كتبت لك
من قبل فاذا سئلت عن حلية رجل او امراة معروفة بعينها فانظر الى البرج
الطالع فصف صفاته وحليته وان سئلت عن حلية انسان مجهول
لا يعرف فصفه بصفة رب برج السابع وان اردت ان تعلم اعبد هو ام حر
فانظر الى البرج الذى دل على اللص فان كان فيه سعد او نظر اليه سعد فهو حر
وان كان فيه نحس او نظر اليه نحس فانه عبد او خادم شبه العبيد واما صنائع
اللص فخذه من حيث اعلمتك فى باب الصناعات **آخر فى السرق**
انظر فان كان السابع برج ذا جسدين فان اللص قد اشرك معه غيره
وان كان السابع برجا ثابتا فان اللص واحد وان كان السابع ذكرا
فالذى سرق ذكر وان كان انثى فانثى وان كان السابع رطبا من
بروج الماء فان السرقة فى مكان رطب قريبا من ماء او نهر او اجمة وان كان
البرج السابع من بروج الاربع قوائم فهو فى مربط الدواب وفى مكان قذر

او كنيف

او كنيف او مزبلة وان كان البرج السابع من بروج الناس ونظر اليه او كان
فيه المشترى او الزهرة فانه فى مكان نظيف ولكن ان نظر زحل والمريخ
فعلى حسب ذلك فقل وقد بينت لك فى باب النظر فى الدور والمساكن
ودلايل الكواكب والبروج فاعمل به وان نظر زحل الى البروج السابع فان
اللص حين اخذ المتاع دفعه الى عبده او وضعه فى بيت مظلم او مكانا منتن
الريح خشن ونظر الزهرة يدل على انه فى مكان طيب الريح من الكنة الفـ
او تحت فراش او فرش

صنعت تالیف حروف نامها چون خواهی تالیف کنی حروف نامها را
بنگر که دلیل اندر کدام برج است و کدام منزل از منازل قمر و اندر آن برج
صورت کدام کواکب است از چهل هشت صورت و از آن صورتها که
نزدیک اصحاب طلسمات است و از بعضی چهار خانه اگر نام درست
بگو و اگر درست نشد حرف دلیل و حرف برج دلیل و حرف منزل
دلیل همه بر کاغذی بنویس و بنگر که نام بر چند حرف است دلیل کند
چنانکه بر تو یاد کردایم چنانکه حرف شد و فاحش تر بنظر بسیط و مختار
بنگر کدام است پیدا کن بجدا که نه نگاه دار بنگر اگر دلیل اندر ربع اول است
از برج اول حرف بود و اگر در ربع دوم است تا پانزده درجه از حرف
دوم بود و اگر اندر ربع سیوم بود در تمامیت دوم درجه حرف سیوم بود و اگر در
ربع آخر بود حرف چهارم بود و دیگر از صاحب مثلثه دوم بنگر و دیگر
از صاحب مثلثه سیوم بنگر همچنانکه از دلیل صنعت کردیم و اگر نام زیاده
از چهار حرف بود دیگر حرف از قمر بنگر و دیگر از صاحب برج قمر
همچنانکه از دلیل صنعت کردم این باب را بتامل نگاه دار که بسیار
نام پرداخته آورده ام در سبب اصل فصل

اگر سبب بلی از نام خود برسد از طالع و از دلیل طالع قیاس کن و از نام
هر که بپرسد از آن برج و از صاحب و مدبران برج حکم کن و اگر دلیل
ساقط باشد از برج از طالع و از برج دلیل قیاس کن و باشد که حروف
نام بحساب ابجد برون آید و آن چنان است که بیست هشت حروف را بر دوازده
برج قسمت کن بار بر هفت کوکب قسمت کن تا هر برجی را دو یا سه حرف آید
و بنگر که دلیل اندر کدام برج است و بکدام درجه است و جزو اول حرف دوم
حرف دوم و جزو سیوم حرف سیوم بود و نیمه جزو اول و نیمه آخر حرف دوم و هر کوکبی را
چهار حرف آید بنگر که دلیل در کدام ربع است از برجی اگر اندر ربع اول بود حرف
اول آید و در ربع دوم حرف دوم و در ربع سیوم حرف سیوم و در ربع چهارم حرف چهارم از
اول لفظ نام بار از صاحب مثلثه اول بنگر که در کدام ربع از برجی است حرف دوم
از نام آن حرف بود و حرف سیوم از مثلثه دوم و حرف چهارم از حرف مثلثه سیوم
و حروف پنجم از برج بر نیز بر مثال قیاس کن تا نام بر تو آید حمل ا ب د ثور ده او
جوزا ر ح ط سرطان ی ک ل اسد م ن سنبله س ع ف میزان ق ص عقرب ق ر قوس ش ت
جدی ث خ ذ دلو ض حوت ظ غ کواکب زحل ز ح ل مشتری ا ش شمس ری مریخ ز ی ن
شمس س ی زهره ز ه ر عطارد ج ط ار قمر ق ر ک ربع اول برج تا هشت درجه
ربع دوم تا پانزده درجه ربع سیوم تا بیست و دو درجه و ربع چهارم تا آخر برج

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

[illegible]

این اسم را اگر [illegible] هفتاد بار بخواند با وضو [illegible]

و [illegible] یا قاهر ذا البطش

الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه

[illegible]

[illegible]

[illegible] ومن فی [illegible] فصعق

[illegible] لا [illegible] الا ما [illegible]

[illegible]

١٢٤٨ ...

[illegible]

درجه ... هلاک ... جت

در ... رصد ... سعد درج

هلاک ... العطش

[illegible]

در ... للعداوه ... نفس

اسم رحا سطال

ورق الطروق وورق البلوط

... اربع ... ارصا نغنک ...

رصا ... حبة البقر

... حق للغناب ...

اسم ... ورق ...

در ... الملک ١٢ ... والدکر ...

... حب ... هلاک ...

ها ... ماذ ... ذنب ...

... الوان ...

... ماه ... صفی